



تست های
پر تنوع

درسنامه
همه جانبه

عربی جامع انسانی

امیرناصر اسماعیلی



خواننده گرامی برای دسترسی به تست‌ها و پاسخ‌های تحلیلی
کنکور اردیبهشت و تیر ۱۴۰۴ بارکد روبه‌رو را اسکن کنید، و با
وارد کردن کد خراشی که داخل جلد همین کتاب (این روبه‌رو
سمت راست) است، به این مطالب دسترسی پیدا می‌کنید.

محتوای تکمیلی این کتاب



روزی نشست بر پاره‌سنگی

با انگشتانی گره‌کرده در زیر چانه‌اش

و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید

و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست

و گام در راهی نهاد

بی‌انتهای

- انسان را می‌گویم -

او ناچار رفتن بود و یافتن

شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن‌هایی که

برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.



سرشناسه: اسماعیلی، امیر ناصر
عنوان و نام پدیدآور: عربی جامع انسانی / مؤلف امیر ناصر اسماعیلی.
مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۶۶۴ص: جدول: ۲۲×۲۹ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۵۹-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۴۸۷



عربی جامع انسانی

مؤلف: امیر ناصر اسماعیلی

همکاران تألیف: لیدا اصغری، تارا رضوانی، هیرش صمدی نودار
ویراستاران: کیمیا ادهمی، حدیث اخوه، سید مهدی هاشمی جویباری

مدیر تألیف: نیما جواهری

ناشر: نشر دریافت

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

صفحه آرا: نرگس عموتقی

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۴

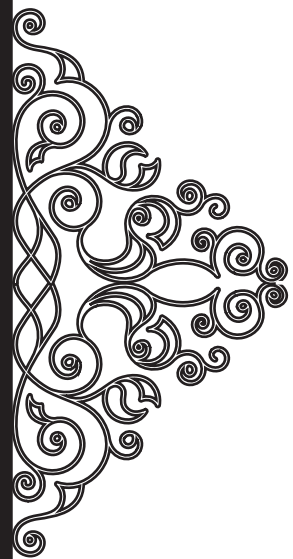
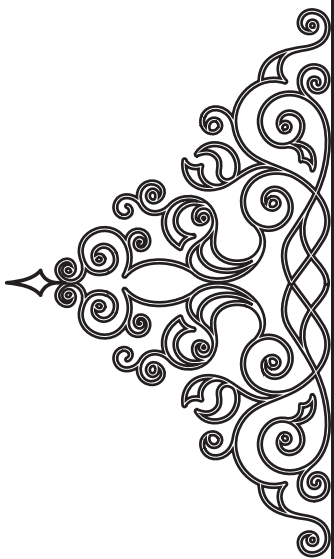
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۰۶۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه‌ی ناشر پیگرد قانونی دارد.

مقدمه مؤلف

به نام پادشاه آدمیان

آدمها

یک دسته‌اند:

"آدم"ها!

زمین ما تشنه "آدم" است و انسانی رشته‌ای است که محصولش، مسیر مقدس تجلی این مهم را هموار و میسور می‌نماید.
من نیز به نوبه خود آمده‌ام تا با کتابی در درس عربی، تو را به آرزوهای شیرینت برسانم، تا که با هم قدمی در راستای اعتلای آن آرمان بزرگ برداریم.
به امید روزی که "زمین آدمیان" را به جشن بنشینیم.

امیرناصر اسماعیلی

تهران - فرحزاد

۱۴۰۱/۶/۱۲

سپاس‌نامه:

از عزیزان و یارانی که به هر نحو ممکن مرا در انجام این کتاب یاری کردند، بسیار سپاسگزارم، زیرا بدون مدد و کمک این بزرگواران تألیف حاضر به سرانجام مقبول نمی‌رسید.
کمال سپاس و امتنان را دارم از:
(۱) جناب آقای دکتر هامون سبطی، مدیریت محترم نشر دریافت
(۲) جناب آقای نیما جواهری عزیز، مدیر تألیف محترم نشر دریافت، که حقیقتاً برای این کتاب زحمت فراوان کشیده‌اند.
(۳) اساتید محترم جناب آقایان: سیدعلیرضا احمدی، پیمان بوذری، میثم فلاح و علی فیلی.
(۴) همکاران تألیف و ویراستاران گرامی: لیدا اصغری، تارا رضوانی و هیرش صمدی تودار.
(۵) سرکار خانم نرگس عموتقی، که زحمت صفحه‌آرایی و امور تولیدی کتاب را بر عهده داشتند.

این تلاش را تقدیم می‌کنم به
دختر عزیزم که می‌داند ...

فهرست جادویی

۷	درس هفتم: «صِنَاعَةُ النَّقْطِ»	۴۰
	۴۱..... فعل معلوم و مجهول ۴۲..... اقسام نائب، فاعل ۴۳..... مجهول کردن جمله	

۸	درس هشتم: «يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ»	۴۴
	۴۵..... جاز و مجرور ۴۶..... نون و قایه	

پایه یازدهم

۱	درس اول: «مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ»	۴۷
	۴۸..... اسم تفضیل ۴۹..... اسم مکان و زمان ۴۹..... نکات «خیر و شر»	

۲	درس دوم: «صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ»	۵۰
	۵۱..... اسم فاعل ۵۱..... اسم مفعول ۵۲..... اسم مبالغه	

۳	درس سوم: «عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ»	۵۴
	۵۶..... اسلوب شرط، «فاء» جواب شرط و نکات ترجمه اش ۵۸..... انواع «مَنْ و مَا»	

۴	درس چهارم: «تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»	۵۹
	۶۰..... اسم معرفه و نکره ۶۲..... مضارع منصوب ۶۴..... أدوات ناصبه ۶۵..... انواع «لام»	

۵	درس پنجم: «الْصِّدْقُ»	۶۷
	۶۸..... جمله بعد از نکره؛ جمله وصفیه ۶۹..... نکات ترجمه وصفیه	

۶	درس ششم: «إِرْحَمُوا ثَلَاثًا»	۷۰
	۷۱..... اعراب فعل مضارع ۷۲..... مضارع مجزوم و نکات ترجمه اش	

۷	درس هفتم: «لَا تَقْنَطُوا»	۷۵
	۷۶..... افعال ناقصه و نکات ترجمه شان (نواسخ)	

۱۰	فصل صفر: واژگان دوره متوسطه اول
----	---------------------------------

۱۵	فصل اول: آموزش درس به درس
----	---------------------------

پایه دهم

۱	درس اول: «ذَاكَ هُوَ اللَّهُ»	۱۷
	۱۸..... شاه کلید ترجمه ۱۸..... وزن کلمات ۱۸..... اقسام فعل (ماضی و مضارع) ۱۹..... ماضی منفی ۱۹..... ماضی بعید ۱۹..... ماضی استمراری ۲۰..... مضارع منفی ۲۰..... نهی ۲۱..... امر غائب و امر حاضر ۲۱..... کسره عارضی ۲۱..... اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی، جمع) و جنس (م و ة) ۲۲..... فرمول سبز ۲۲..... علائم اسم ۲۳..... مضاف و مضاف الیه ۲۳..... جدول ضمائر و افعال ۲۳..... اسامی استفهام ۲۴..... اسامی اشاره ۲۴..... قوانین ساعت و روزهای هفته ۲۵..... ترکیب وصفی و اضافی	

۲	درس دوم: «إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ»	۲۶
	۲۶..... اعداد اصلی، ترتیبی (شمارشی، وصفی) ۲۷..... اعداد معطوف ۲۷..... عملیات حسابی	

۳ و ۴	درس سوم: «مَطَرُ السَّمَاءِ» درس چهارم: «التَّعَائُشُ السَّلْمِيُّ»	۲۸
	۲۹..... ابواب ثلاثی مزید ۳۰..... فعل لازم و متعدی	

۵	درس پنجم: «هَذَا خَلَقَ اللَّهُ»	۳۱
	۳۱..... جمله فعلیه (فعل، فاعل، مفعول) ۳۲..... فعل لازم و متعدی ۳۲..... نون و قایه ۳۳..... انواع مفعول ۳۳..... جمله اسمیه (مبتدا، خبر) ۳۳..... فرمول سیاه	

۶	درس ششم: «الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ»	۳۴
	۳۵..... معرب و مبنی ۳۵..... انواع اعراب ۳۶..... صفت و مضاف الیه	

۱

درس اول: «مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ (ع)» ۸۰

- حروف مشبّهه و نکات ترجمه‌شان ۸۱
- «لا» نفی جنس و نکات ترجمه‌اش (نواسخ) ۸۲
- انواع «لا» ۸۴

۲

درس دوم: «الْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ» ۸۵

- حال، حال مفرد و جمله حالیه ۸۶
- نکات ترجمه جمله حالیه ۸۸

۳

درس سوم: «ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ» ۹۰

- اسلوب استثناء، اسلوب حصر و نکات ترجمه‌شان ۹۱
- انواع «لا» ۹۵

۴

درس چهارم: «نِظَامُ الطَّبِيعَةِ» ۱۰۰

- مفعول مطلق تأکیدی، مفعول مطلق نوعی و نکات ترجمه‌شان ۱۰۱

۵

درس پنجم: «يَا إِلَهِي» ۱۱۰

- اسلوب ندا (منادا) ۱۱۴

فصل دوم: واژه نامه عربی به عربی ۱۲۰

فصل سوم: جمع بندی ویژه نکات ترجمه و قواعد ۱۲۵

فصل چهارم: ترجمه و تعریب ۱۳۲

فصل پنجم: ضبط الحركات ۱۵۸

فصل ششم: تحلیل صرفی و اعراب (تجزیه و ترکیب) ۱۸۰

فصل هفتم: مفاهیم و عبارات تست‌خیز عربی کنکور ۲۲۰

فصل هشتم: درک مطلب ۲۶۵

فصل نهم: کنکور سراسری ۳۰۰

پاسخنامه تشریحی ۳۷۲

عربی جامعہ انشیل
فصل اول

آموزش

درس به درس

(درسنامه + بانک تست ترجمه و قواعد)

عزیز

کرم

حدیثک سجادۀ فارسیه گفتارت فرش ایرانیست
وعیناک عصفورتان دمشقیاتان و چشمانت گنجشکان دمشقی
تطهران بین الجداروبین الجدار که می‌پزند ازدیواری به دیواری



● نزار قبانی

درس اول: «ذَاكَ هُوَ اللَّهُ»

لغات

آخر / نهاییه: پایان
آخر: دیگر
آخرین: آیندگان
أبحاث: پژوهش‌ها «مفرد: بحث»
إِثْبَت (عَنْ): تحقیق کن
إِخْتِبَر: امتحان کن
أَحَبُّ: دوست داشت
أَحْجَار: سنگ‌ها «مفرد: حَجَر»
أُخْرِج: در آورد، خارج کرد
أَرْسَمَ: رسم کن
إِغْبِرار: تیره رنگی، غبار آلودگی
إِلَى اللِّقَاء: به امید دیدار
أَنَا بِخَيْرٍ: من خوبم
إِنْتَظَر: منتظر شد
أُنْجَم (نجوم): ستارگان «مفرد: نَجْم»
أَنْزَلَ: نازل کرد
أَنْظَر: نگاه کن
أَنْعَم (نعم): نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»
أَوْجَد: پدید آورد، ساخت
بَالِغ: کامل
بِدَايَة: آغاز
بَعِيد: دور
بَيْع: فروش
تَرْجَمَ: ترجمه کرد
تَعَارَف: آشنایی
ثَمَر (ثَمَرَة): میوه «جمع: أَثْمَار»
جَذْوَة: پاره آتش، اخگر
جَوْ: هوا، آسمان
جَهَّز: مجهز کرد

حَبَّة: دانه

حَوْل: پیرامون، دور تا دور
خَصْرَة: سرسبز
خَلَق: آفرینش
دَار (يَدْوَر): چرخید
دُز: مروریدها «مفرد: دُز»
دَلِيل: راهنما، سبب
ذات (ذو، ذا، ذی): دارای، صاحب
ذاک (ذَلِك): آن
رَاسِب: مردود
رَخِيصَة: ارزان
رَقَد: خوابید، بستری شد
زَان (يَزِين): زینت داد
شَاء (يَشَاء): خواست
شِرَاء: خریدن
شَرَرَة: اخگر، پاره آتش، زبانه آتش
شَقَّ: شکافت
صَار (يَصِير): شد، گشت
صَيَّر: گردانید
صَع (وَصَع - يَصْعُ): بگذار
ضِيَاء: نور، روشنایی
عَفْوًا: ببخشید
غَالِيَة: گران قیمت
غَدًا: غد، فردا، آینده
غُصُون (أَغْصَان): شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»
فَرَاغ: جای خالی
فُشْتَان: پیراهن زنانه «جمع: فُسَاتِين»
قَاعَة: سالن
قَبِيح: زشت
قَرِيب: نزدیک، خویشاوند «جمع: أَقْرَبَاء»

قَصِير: کوتاه

قُل: بگو
كَمَل: کامل کن
كَوَّكِب: ستاره «جمع: كَوَاكِب»
لَوْن: رنگ «جمع: أَلْوَان»
مُتْرَاكِم: فشرده
مُجْتَهِد: تلاشگر
مُجَدَّ: کوشا
مُحَافَظَة: استان
مَرَقَد: آرامگاه «جمع: مَرَاقِد»
مُسْتَعْرَة (مُسْتَعِر): فروزان
مُسْتَعِين: یاری جوینده
مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از، با کمک از
مَسْمُوح: مجاز
مَطَار: فرودگاه
مَطَر: باران «جمع: أمطار»
مَعَ الْأَسْف: متأسفانه
مُعْجَم: لغت‌نامه «جمع: مَعَاجِم»
مُفْتَكِرَة: اندیشمند
مُقْتَدِرَة: نیرومند
مَكْتَبَة: کتابخانه «جمع مَكَاتِب»
مَلَابِس: لباس‌ها «مفرد: مَلْبَس»
مُنْتَشِرَة: پخش شده، پراکنده
مُنْهَمِرَة (مُنْهَمِر): ریزان
مُؤَطَّل: کارمند
نَام: خوابید
نِسَائِيَة: زنانه
نَضْرَة (نَضِر): ترو تازه
نَمَت (نَمَا - يَنْمُو): رشد کرد
وَاجِبَة: تکلیف



یسار: چپ

یمین: راست

مترادف:

أنعم = مواهب (نعمت‌ها)

بَحَثَ عَنْ = فَتَّشَ عَنْ (جست و جو کرد)

ثمرة = فاكهة (میوه)

جذوة = شَرَزَة (پاره آتش)

رَقْد = نام (خوابید)

ضَرَر = خَسَارَة = خُسْران (زیان)

ضیاء = نور (نور)

غالی = باهظ (گران بها)

غیم = سحاب (ابر)

مَرء = إنسان (انسان)

مُجَدّد = مُجْتَهد (تلاشگر)

نَجْم = گوکب (ستاره)

نَضْرَة = طَارِجَة (تازه)

نَظَر = رَأى = شاهد (نگاه کرد)

کامل = بالغ = تام (کامل)

کلام = حدیث (سخن)

متضاد

أُخْرِجَ (خارج کرد) ≠ أُدْخِلَ (داخل کرد)

بالغ (کامل) ≠ ناقص (ناقص)

بداية (آغاز) ≠ نهاية (پایان)

حبیب (دوست) ≠ عَدُوّ (دشمن)

خَرَارَة (گرما) ≠ بُرُودَة (سرما)

دُنیا (دنیا) ≠ آخِرَة (آخرت)

رَخِيس (ارزان) ≠ باهظ، الغالی (گران)

شِراء (خریدن) ≠ بَيْع (فروختن)

ضیاء (روشنایی) ≠ ظلام، ظُلْمَة (تاریکی)

عاش (زندگی کرد) ≠ مات (مرد)

غداً (فردا) ≠ أمس (دیروز)

قَبیح (زشت) ≠ جَمیل (زیبا)

قَرِيب (نزدیک) ≠ بَعِيد (دور)

لَیل (شب) ≠ نهار (روز)

فَرَح، مَسرور (شاد) ≠ حَزین (غمگین)

مَسْمُوح (مجاز) ≠ مَمْنُوع (غیر مجاز)

یمین (راست) ≠ یسار، شِمال (چپ)

جمع‌های مکسر

أحجار ← حَجَر (سنگ)

أراذل ← أرذل (فرومایه)

الأراضی ← الأرض (زمین)

أشجار ← شَجَر (درخت)

أعداد ← عدد (عدد، رقم)

أفاضل ← أَفْضَل (شایسته‌تر، برتر)

أقرباء ← قَرِيب (نزدیک، خویشاوند)

ألوان ← لَوْن (رنگ)

أنجم ← نَجْم، نَجْمَة (ستاره)

أنعم، نِعَم ← نِعْمَة (نعمت)

أنفُس ← نَفْس (خود، جان)

أبحاث ← بَحْث (پژوهش)

أدلة ← دَلیل (دلیل، راهنما)

أصدقاء ← صَدِيق (دوست)

أیام ← یوم (روز)

تراکیب ← تَرْکِيب (ترکیب)

تمارين ← تَمَرین (تمرین)

جُمَل ← جُمْلَة (جمله)

جبال ← جَبَل (کوه)

حُبوب ← حَبّ (دانه، قرص)

دُروس ← دَرَس (درس)

دُزَر ← دُز (مروارید)

رَسائِل ← رِسَالَة (نامه)

غُصُون، أَغْصَان ← غُصْن (شاخه)

غُیُوم ← غَیْم (ابر)

فَسَاتین ← فُسْتان (پیراهن زنانه)

فُصول ← فَصْل (فصل)

مَلابِس ← مَلَبَس (لباس)

روزهای هفته

السَّبْت: شنبه

الأحد: یکشنبه

الاثنين: دوشنبه

الثلاثاء: سه‌شنبه

الأربعاء: چهارشنبه

الخميس: پنج‌شنبه

الجمعة: جمعه

رنگها

أَبْيَض / بَيَضاء (سفید)

أَحْمَر / حَمراء (قرمز)

أَخْضَر / خَضراء (سبز)

أَزْرَق / زَرْقاء (آبی)

أَسْوَد / سَوْداء (سیاه)

أَصْفَر / صَفْراء (زرد)

بَنَفْسَجِيَّة / بَنَفش

در سالهای پیش با مقدمات زبان عربی آشنا شدید، حالا می‌خواهیم مباحث گذشته را مرور و کمی نکته‌های ظریف به آن‌ها اضافه کنیم.

(درس اول دهم خیلی مهم و زیرساختی است.)

علم زبان عربی دو قسمت دارد: ۱ علم صرف (تحلیل صرفی) ۲ علم نحو (اعراب)

درنگ



۱ علم صرف (تحلیل صرفی، تجزیه): در مورد خود کلمه به تنهایی و خارج از جمله صحبت می‌کند و هیچ کاری به نقش آن ندارد.
 ۲ علم نحو (اعراب، نقش، ترکیب): در مورد نقش و جایگاه کلمات در جمله صحبت می‌کند که طبق نقش کلمات در جمله، کلمه‌ها اعراب‌گذاری می‌شوند.

۱ ماضی: ذَهَبَ (رفت)
 ۲ مضارع: يَذْهَبُ (می‌رود)
 ۳ أمر: اذْهَبْ (برو)
 «فعل» هم سه نوع داریم:

۱ فعل: ذَهَبَ (رفت)
 ۲ اسم: الذَّهَبُ (طلا)
 ۳ حرف: في (در)

• ما کارمان را با هدف تحلیل صرفی فعل شروع می‌کنیم و ضمن آن نکات ترجمه فعل را هم یاد می‌گیریم.

درنگ



بگذار همین جا شاه کلید ترجمه که سالها پیش ساخته‌ام را برایت رو کنم، تو با انداختن این شاه کلید به قفل تست‌های ترجمه، به راحتی به جواب خواهی رسید.



- در تست‌های ترجمه، از الان تا همیشه! برو سراغ این چهار چیز مهم. وقتی به کلمات عبارت ترجمه به چشم خریدار (انداختن شاه کلید «فَمَضَّت») نگاه کنی، قفل عبارت برایت به راحتی باز می‌شود. ابتدا فعل را از جهات مختلف ترجمه و بررسی کن! و بعد برو سراغ اسم‌ها، بین از نظر معرفه و نکره بودن درست ترجمه شدند و بعد هم به ضمیرها گیر بده که دقیق و درست ترجمه شده باشند و بعد هم برو سراغ اسم از نظر تعداد، دقت کن که اسم‌ها از نظر «مفرد، مثنی و جمع» دقیق ترجمه شده باشند. اهمیت این راز مهم را در حل تست‌های ترجمه به وضوح خواهی دید (قول می‌دهم). حالا می‌خواهم با رویکرد «تحلیل صرفی فعل»، انواع آن را برایت بگویم و همزمان نکات ترجمه فعل را هم با تو در میان بگذارم. راستی، من برای این که توضیحات درسی و جدول‌هام شلوغ نشه، برای مؤنث و مذکر از نمادهای آن‌ها استفاده می‌کنم. لطفاً یادشون بگیر:

مذکر: ♂

مؤنث: ♀

درنگ



در ادبیات عرب، هر اسم یا فعل، سه حرف اصلی دارد که به آن «ماده فعل» (بن، ریشه) می‌گویند و هر کدام از این سه حرف، اسم مخصوص دارد. وزن کلمات در عربی هم بر اساس همین سه حرف اصلی هستند.

مثال: خَالِقٌ (بُن: خ ل ق) ← وزن فاعِلٌ مَسْعُودٌ (بُن: س ع د) ← وزن مفعولٌ عَلَامَةٌ (بُن: ع ل م) ← وزن فعَّالَةٌ

نَ	صَ	رَ
فَاءُ الْفِعْلِ	عَيْنُ الْفِعْلِ	لَامُ الْفِعْلِ

فَ	عَ	لَ
فَاءُ الْفِعْلِ	عَيْنُ الْفِعْلِ	لَامُ الْفِعْلِ

نام‌های سه حرف اصلی کلمات

نکته



در زبان عربی هر فعل ۱۴ صیغه دارد.

فعل: کلمه‌ای است که زمان و شخص دارد و انجام کار یا روی دادن حالتی را می‌رساند.

اقسام فعل (از نظر زمان)

ماضی	مفرد	مثنی	جمع
غایب	♂ دَهَبَ: رفت (آن مرد)	دَهَبَا: رفتند (آن دو مرد)	دَهَبُوا: رفتند (آن مردان)
	♀ دَهَبَتْ: رفت (آن زن)	دَهَبَتَا: رفتند (آن دو زن)	دَهَبْنَ: رفتند (آن زنان)
مخاطب (حاضر)	♂ دَهَبْتَ: رفتی (تو مرد)	دَهَبْتُمَا: رفتید (شما دو مرد)	دَهَبْتُمْ: رفتید (شما مردان)
	♀ دَهَبْتِ: رفتی (تو زن)	دَهَبْتُمَا: رفتید (شما دو زن)	دَهَبْتُنَّ: رفتید (شما زنان)
متکلم ♂ و ♀	وحده	مع الغیر	
	دَهَبْتُ: رفتم	دَهَبْنَا: رفتیم	

در عبارات و جملات عربی بیشتر اوقات از افعال غایب استفاده می‌شود! مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود، یعنی از ضمایر و کلماتی استفاده شود که مفهوم جمله را به صورت مخاطب یا متکلم تغییر دهند!

مضارع	مفرد	مثنی	جمع
غایب	یذهب: می‌رود (آن مرد)	یذهبان: می‌روند (آن دو مرد)	یذهبون: می‌روند (آن مردان)
	تذهب: می‌رود (آن زن)	تذهبان: می‌روند (آن دو زن)	یذهبن: می‌روند (آن زنان)*
مخاطب (حاضر)	تذهب: می‌روی (تو مرد)	تذهبان: می‌روید (شما دو مرد)	تذهبون: می‌روید (شما مردان)
	تذهبن: می‌روی (تو زن)	تذهبان: می‌روید (شما دو زن)	تذهبن: می‌روید (شما زنان)*
متکلم ♂ و ♀	وحده	مع الغیر	
	أذهب: می‌روم	نذهب: می‌رویم	

مضارع ساده، به خودی خود مرفوع است (در آخر یاء یا نون عوض رفع دارد)، دو فعل جمع مؤنث هم مرفوعند. ولی علامت رفع این دو فعل را شما نمی‌بینی! (صیغه‌های ۶ و ۱۲)، چون (ن) در آن‌ها ضمیر فاعلی است و علامت مضارع نیست!

• صرف فعل ماضی «کان» را یاد بگیر، خیلی به کارت میاد!

ماضی	مفرد	مثنی	جمع
غایب	کان: بود (آن مرد)	کانا: بودند (آن دو مرد)	کانوا: بودند (آن مردان)
	كانت: بود (آن زن)	كانتا: بودند (آن دو زن)	کنن: بودند (آن زنان)*
مخاطب (حاضر)	كنت: بودی (تو مرد)	کنتما: بودید (شما دو مرد)	کنتم: بودید (شما مردان)
	كنت: بودی (تو زن)	کنتما: بودید (شما دو زن)	کنتن: بودید (شما زنان)*
متکلم ♂ و ♀	وحده	مع الغیر	
	كنت: بودم	کنا: بودیم	

اقسام فعل ماضی:

- ماضی ساده:** به ۱۴ صیغه عادی و معمولی ماضی می‌گویند: مثال: کتب: نوشت- سافرت: مسافرت کردم- فسرنا: تفسیر کردیم.
- ماضی منفی:** «ما» نافی (نفی) + فعل ماضی ساده
ترجمه: نه + ترجمه ماضی ساده
- ماضی نقلی:** «قد» + ماضی ساده
ترجمه: ماضی ساده + ه + صرف فعل «است»
ایم ام ای اید است اند

تله



گاهی ماضی ساده به صورت ماضی نقلی هم ترجمه می شود: کَتَبَ (نوشته است)

۴ ماضی بعید: صرف فعل «كَانَ» + قد + فعل ماضی هم صیغه با «كَانَ»

شعار: كَانَ قَدْ ماضی ← بعید

مثال: كَانَ قَدْ كَتَبَ: نوشته بود- كُنَّا فَسَّرْنَا: تفسیر کرده بودیم- كُنْتُ قَدْ سَافَرْتُ: مسافرت کرده بودم.

بودم بودیم

بودی بودید

بود بودند

ترجمه: صفت مفعولی + صرف فعل «بود»

نکته



در ماضی بعید می توان حرف «قَدْ» را برداشت!

۵ ماضی استمراری: صرف فعل «كَانَ» + فعل مضارع هم صیغه با «كَانَ»

ترجمه: می + بن ماضی ← كَانَ يَذْهَبُ: می رفت

درنگ



در فرمول ماضی استمراری، فعل مضارع وارد شده و در معنی، فعل ماضی بیرون آمده!

شعار: كَانَ با فعل مضارع ← ماضی استمراری

ماضی استمراری فعلی است که در گذشته زیاد انجام می شده؛ هر گاه خواستی ساختار آن را به خاطر بیاوری با «یادش بخیر» یک جمله بساز.

مثال: كُنَّا نَكْتُبُ: می نوشتیم- كُنْتُ تَذْهَبُ: می رفتید- كُنْتُ أَجْلِسُ: می نشستم.

نکته



۱ هرگاه ابتدا «کننده کار» (مبتدا) و بعد «فعل» بیاید، فعل باید با مبتدا از نظر جنس و تعداد، مطابقت داشته باشد و همیشه هم به صورت

«غایب» می آید (این جمله، اسمیه است):

التَّلَامِيذُ يَضْحَكُونَ: دانش آموزان می خندند.

جمع مذکر جمع مذکر

۲ هر گاه ابتدا «فعل» و بعد «انجام دهنده کار» (فاعل) بیاید، فعل به صورت مفرد غایب می آید و فقط از نظر جنس (م و ۴) باید با انجام دهنده

کار مطابقت داشته باشد (این جمله، فعلیه است):

يَضْحَكُ التَّلَامِيذُ: دانش آموزان می خندند.

مفرد مذکر جمع مذکر

نکته



اگر بین كَانَ و فعل مربوطه اش فاصله بیفتد، فعل كَانَ فقط در جنس «م و ۴» باید از آن فعل تبعیت کند و همیشه هم به صورت غایب می آید:



كَانَ التَّلَامِيذُ قَدْ ذَهَبُوا = التَّلَامِيذُ كَانُوا ذَهَبُوا (دانش آموزان رفته بودند)

مفرد مذکر جمع مذکر جمع مذکر جمع مذکر

كَانَتْ التَّلَمِيذَاتُ يَذْهَبْنَ = التَّلَمِيذَاتُ كُنَّ يَذْهَبْنَ (دانش آموزان می رفتند)

مفرد مؤنث جمع مؤنث جمع مؤنث جمع مؤنث



گاهی یک «کان» در اوّل جمله می‌آید و در تمام فعل‌های مرتبط با خودش، اثر می‌گذارد؛ این کار مانند عمل «فاکتورگیری» در ریاضی است:

كَانَ الْأَمِيرُ يَقُولُ وَيَذْهَبُ وَقَدْ شَاهَدَ : امیر می‌گفت و راه می‌رفت و دیده بود

ماضی بعید

ماضی استمراری

ماضی استمراری



۱ تمام فعل‌های ماضی را می‌توان با حرف «ما» منفی کرد!

۲ فعل مضارع را می‌توان با حرف «لا» منفی کرد!

۳ ماضی استمراری را با «لا» و «ما» می‌توان منفی کرد!

مثال: ما كانَ جلسَ: ننشسته بود - ما كُنْتُ أَشَاهَدُ = كُنْتُ لَا أَشَاهَدُ: نمی‌دیدم - كانا ما ذَهَبَا: نرفته بودند - ما كانَ يَبْكِي = كانَ لَا يَبْكِي: گریه نمی‌کرد.

تست مشقی:



عَيِّنْ عبارة التّبنّى فيها أنواع الفعل الماضي أكثر من الباقي (پیدا کن عبارتی را که در آن انواع فعل ماضی از بقیه بیشتر است):

- ۱) هُوَ زَرَعَ الْمَحَبَّةَ وَ مَا حَصَدَ الْخُسْرَانَ
- ۲) كُنْتُ رَأَيْتُ مُؤْمِنًا ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ
- ۳) ذَهَبَ الصَّيَّادُونَ وَ جَلَسُوا وَ شَاهَدُوا الْغَزَالَ وَ نَدِمُوا مِنَ الصَّيْدِ
- ۴) الْأُمُّ جَلَسَتْ عِنْدَ الْأَطْفَالِ وَ هُمْ كَانُوا يَضْحَكُونَ وَ هِيَ مَا كَانَتْ أَكَلَتْ الطَّعَامَ

پاسخ: ۴- دقت کنید، سؤال از ما انواع بیشتر فعل ماضی را خواسته نه تعداد بیشتر را.

بررسی فعل‌های ماضی گزینه‌ها:

- ۱) زَرَعَ (ماضی ساده)، ما حَصَدَ (ماضی منفی) [دو نوع فعل ماضی]
- ۲) كُنْتُ رَأَيْتُ (ماضی بعید)، ذَهَبَ (ماضی ساده) [دو نوع فعل ماضی]
- ۳) ذَهَبَ، جَلَسُوا، شَاهَدُوا، نَدِمُوا (همگی ماضی ساده هستند) [یک نوع فعل ماضی]
- ۴) جَلَسَتْ (ماضی ساده)، كَانُوا يَضْحَكُونَ (ماضی استمراری)، ما كَانَتْ أَكَلَتْ (ماضی بعید منفی) [سه نوع فعل ماضی]

اقسام فعل مضارع:

۱ مضارع ساده (اخباری، مرفوع): «مرفوع: یا نه داره یا نون داره به جز ۶ و ۱۲»

به ۱۴ صیغه عادی و معمولی مضارع می‌گویند: مثال: يَكْتُبُ (می‌نویسد)، أَشْرَبُ (می‌نوشم)، تَذْهَبُونَ (می‌روید)

۲ مضارع منفی: «لا» نفی (نافیه) + مضارع ساده و بدون تغییر

ترجمه: نه + ترجمه مضارع ساده [«لا» نفی غیر عامل است، یعنی کاری به فعل ما ندارد!]

مثال: لَا يَكْتُبُ (نمی‌نویسد)، لَا أَشْرَبُ (نمی‌نوشم)، لَا تَذْهَبُونَ (نمی‌روید)



گاهی «ما» برای منفی کردن فعل مضارع می‌آید: ما يَقْرَأُ (نمی‌خواند)

۳ مضارع نهی: «لا» نهی (ناهیه) + فعل مضارع مجزوم

لا تَشْرَبْ: ننوش!

لا تَذْهَبُوا: نروید!

لا يَكْتُبْ: ننویسد، نباید بنویسد!

ترجمه: امر منفی [«لا» نهی عامل جزم است، یعنی به فعل ما کار دارد و آن را مجزوم می‌کند.]

طریقه مجزوم کردن فعل مضارع:

الف) «ه» آخر فعل را تبدیل به ساکن «ه» می‌کنیم.

ب) اگر «نون عوض رفع» داشتیم آن را حذف می‌کنیم («نون» صیغه‌های جمع مؤنث، «نون» عوض رفع نیستند).

تله



حواسمان به نون‌های جمع مؤنث صیغه‌های ۶ و ۱۲ هست، چون می‌دانیم این دو بزرگوار «نون عوض رفع» نیستند و عمراً حذف نمی‌شوند!



مثال لا تَكْتُبِ (ننویس) - لا تَكْتُبِي (ننویس) - لا تَأْكُلُوا (نخورید)، لا تَشْرِبُنَّ (ننوشید)

لا يَكْتُبُ: (ننویسد، نباید بنویسد) - لا يَذْهَبُوا: (نروند، نباید بروند) - لا أَشْرَبُ: (ننوشم، نباید بنوشم)



نکته «لا» نهی = «لا» جازمه

درنگ



ترجمة فعل نهی: ۶ صیغه غایب و ۲ صیغه متکلم مانند هم ترجمه می‌شوند، ولی ۶ صیغه مخاطب ترجمه‌ای متفاوت و ساده‌تر دارد!، به نوع ترجمه فعل نهی غایب و متکلم خیلی دقت کن!

غایب: لا يَذْهَبُ (نرود، نباید برود)، لا يَأْكُلُوا (نخورند، نباید بخورند)
مخاطب (حاضر): لا تَذْهَبُ (نرو)، لا تَأْكُلِي (نخور)، لا تَشْرَبِ (ننوش)

متکلم: لا أَذْهَبُ (نروم، نباید بروم)، لا نَأْكُلُ (نخوریم، نباید بخوریم)

جمع	مثنی	مفرد	نهی
لا يَذْهَبُوا نروند، نباید بروند	لا يَذْهَبَا نروند، نباید بروند	لا يَذْهَبُ نرود، نباید برود	غایب
لا يَذْهَبْنَ نروند، نباید بروند	لا تَذْهَبَا نروند، نباید بروند	لا تَذْهَبُ نرود، نباید برود	غایب
لا تَذْهَبُوا نروید	لا تَذْهَبَا نروید	لا تَذْهَبُ نرو	مخاطب (حاضر)
لا تَذْهَبْنَ نروید	لا تَذْهَبَا نروید	لا تَذْهَبِي نرو	مخاطب (حاضر)
مع الغیر		وحده	متکلم ♂ و ♀
لا تَذْهَبُ نرویم، نباید برویم		لا أَذْهَبُ نروم، نباید بروم	متکلم ♂ و ♀

۴ امر: ۶ صیغه غایب و ۲ صیغه متکلم مانند هم ترجمه می‌شوند، ولی ۶ صیغه مخاطب ترجمه‌ای متفاوت و ساده‌تر دارد!، به قیافه و نوع ترجمه فعل امر غایب و متکلم خیلی دقت کن!



مثال غایب: لِيَذْهَبْ (برود، باید برود)، لِيَأْكُلُوا (بخورند، باید بخورند)

متکلم: لَأَذْهَبْ (بروم، باید بروم)، لِنَأْكُلْ (بخوریم، باید بخوریم)

مخاطب (حاضر): اِذْهَبْ (برو)، اِشْرَبْ (بنوش)، اِشْرَبِي (بنوش)

«امر» دو نوع دارد: امر غایب (بالآم): با (لـ) ساخته می‌شود و برای ۸ صیغه غایب و متکلم است.

امر حاضر (مخاطب): برای ۶ صیغه مخاطب است.

طريقة ساختن فعل امر غایب: «لِ» + فعل مضارع مجزوم ← لِيَذْهَبُوا (باید بروند، بروند)

درنگ



«لِ» امر بالآم = «لام» امر = «لام» امر غایب = «لام» جازمه

نکته



اگر قبل از «لِ» امر، حروف [و، فَ، ثُمَّ] بیایند، «لِ» به «لُ» تبدیل می‌شود، یعنی «لام امر» ساکن می‌گردد: فَلِيَذْهَبْ (پس باید برود)

پس اگر قبل از حرف «لِ» حروف مذکور را دیدی، شما آن «لام» را امر غایب در نظر بگیر!



مثال فَلْيَكُنْ (پس باشد، پس باید باشد)، فَلْيَتَوَكَّلْ (پس توکل کند، پس باید توکل کند)

• **طریقه ساختن فعل امر حاضر:**

الف) ابتدا «ت» را از اول فعل برمی داریم.

ب) اگر با حذف «ت» توانستیم فعل را بخوانیم، آخرش را مجزوم می کنیم و خلاص!، ولی اگر نتوانستیم بخوانیم باید همزه ای مناسب، اول فعل بگذاریم، بدین صورت:

اگر حرکت عین الفعل (ب) بود ← به همزه کسره می دهیم (ا) اگر حرکت عین الفعل (ث) بود ← به همزه صمه می دهیم (أ)

و بعد هم فعل را مجزوم می کنیم و خلاص!، حواستان به آن دو نون بزرگوار باشد (منظورم همان نون های جمع مؤنث است که حذف نمی شوند).

مثال تَنْصُرُونَ ← اَنْصُرُوا (یاری کنید)

تَسْمَعْنَ ← اِسْمَعْنَ (بشنوید)

تُفَسِّرْنَ ← فُسِّرِی (تفسیر کن) → همزه نمی خواهد!

تُجَاهِدُونَ ← جَاهِدُوا (مجاهده کنید) → همزه نمی خواهد!

• **کسره عارضی چیه؟!**

وقتی فعلی آخرش ساکن باشد (ث) و بعدش یک اسم (ال) دار بیاید در این صورت، ساکن آخر فعل به کسره (ب) تبدیل می شود تا بتوانیم به راحتی آن عبارت را بخوانیم، به این کسره میانجی!، کسره عارضی می گویند:

اِفْتَحَ الْبَابَ ← اِفْتَحِ الْبَابَ (در را باز کن) شَرِبَتِ الْمَرْيَمُ ← شَرِبَتِ الْمَرْيَمُ (مریم نوشید)



درنگ

در عربی ۳ نوع کاتالیزور داریم!
کسره عارضی
نون وقایه
آیها و آیتها

کاتالیزور: در شیمی، ماده ای است که در واکنش شرکت می کند و فقط باعث انجام و تسریع آن می شود و کار خاص دیگری ندارد!، یک جورهایی میانجی گری می کند!



درنگ

بچه ها علامت جزم (ث) مخصوص فعل و علامت جز (ب) مخصوص اسم هست.

• **صرف کامل یک فعل امر**

جمع	مثنی	مفرد	امر
لِيَذْهَبُوا بروند باید بروند	لِيَذْهَبَا بروند باید بروند	لِيَذْهَبْ برود باید برود	♂ غایب
لِيَذْهَبْنَ بروند باید بروند	لِيَذْهَبَا بروند باید بروند	لِيَذْهَبْ برود باید برود	♀
اِذْهَبُوا بروید	اِذْهَبَا بروید	اِذْهَبْ برو	♂ مخاطب (حاضر)
اِذْهَبْنَ بروید	اِذْهَبَا بروید	اِذْهَبِي برو	♀
مع الغیر		وحده	متکلم ♀ و ♂
لِنَذْهَبْ برویم، باید برویم		لِأَذْهَبْ بروم، باید برم	

درنگ



پرکارترین و تابلوترین چهره‌های اعراب و علامت آن‌ها را بشناسید.

ـ (نصب) ـ (رفع) ـ (جزم)

ـ (جر)

۵ فعل مستقبل

طرز ساخت فعل مستقبل یا آینده ← «سَا» یا «سَوْفَ» + فعل مضارع ساده (مرفوع)

سُشَاهِدُ (می‌بینی) ← سَتُشَاهِدُ (خواهی دید، به زودی می‌بینی)

نَفْهَمُ (می‌فهمیم) ← سَوْفَ نَفْهَمُ (خواهیم فهمید)

تست مشقی

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) لَا تَذْهَبِي: نرود، نباید برود (۲) لِيَكْتُبُوا: باید بنویسند، بنویسند (۳) لَا تَشْرَبْ: نباید بنوشیم (۴) أَنْصُرْنَ: باید یاری کنید

پاسخ: ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) لَا تَذْهَبِي: نرو ♀ (۳) لَا تَشْرَبْ: نمی‌نوشیم (مضارع مرفوع و ساده است) (۴) أَنْصُرْنَ: یاری کنید ♀ (کلمه «باید» اضافی است)

بررسی اسم از نظر تعداد و جنس

۱ تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

الف) مفرد علامت خاصی ندارد ← مُعَلِّمٌ (یک معلم)

ب) مثنی (تثنیه): اِنْ، ـَین (هر دو نون کسره دارند و برای ♂ و ♀ یکسان است) ← الْمُعَلِّمَانِ، الْمُعَلِّمَتَانِ (دو معلم)

ج) جمع سالم (یعنی قانونمند):

جمع مذکر: وَنَ، ـَین (هر دو «نون» فتحه دارند!) ← الْمُعَلِّمُونَ، الْمُعَلِّمَاتُ (چند آقا معلم)

جمع مؤنث: ات (یادتان باشد این «ت»، جزء ریشه کلمه نیست و هرگز «ت» نمی‌گیرد) ← الْمُعَلِّمَاتُ (چند خانم معلم)

درنگ



د) جمع مکسر یا جمع تکسیر، قانون خاصی ندارد و باید آن‌ها را به خاطر بسپارید: النَّیَامُ (خواب‌زدگان، خوابیده‌ها)

تله



۱ فریب نخور! این اسم‌ها جمع مکسرند: أموات، أوقات، أصوات، صفات، ذوات، بنات، أقوات، آیات، أدیان، مساکین، شیاطین، قوانین،

عناوین، مجانین، إخوان: إخوة، عیدان (چوب‌ها)، فئران (موش‌ها)، فتيان: فتية، جيران، أسنان، أخوات، شبان: شباب، صبيان (کودکان)،

قرايين، تمارين، غصون: أغصان، ألوان، بساتين، بلدان: بلاد، سکان، شؤون، دلافين، موازين، غزلان، آلهة، فساتين، رياحين، الهواة (ج الهواي)،

مَرْضَى، أوعية (ج وعاء)، أذان، أساور (دست‌بندها)، سنین (ج سنة)

۲ هر گردی گردو نیست: طيران (پرواز کردن)، گسلان (تنبل)، عطشان (تشنه)، جوعان (گرسنه)، مُسلمان و ... این اسم‌ها مفردند نه مثنی!

لطفاً به ترجمه کلمات دقت کن!

۲ جنس (♂ و ♀)

اسم مذکر و مؤنث هر کدام دو نوع حقیقی و مجازی دارند:

حقیقی: أمير، الذیک (خروس)، مريم، الدَّجَاجَة (مرغ) → دلالت بر موجود زنده دارد.

مجازی: قمر، کتاب، دُنیا، صحراء، مسطرة (خط‌کش) → دلالت بر موجود زنده ندارد.



نکته

اسامی مذکر علامت خاصی ندارند.

علائم تأنیث؛ مؤنث؛ ♀: ۱) ة (تاء مربوطه) ۲) اء (الف ممدودة) ۳) ی؛ ا (الف مقصورة)

این علائم اسم مؤنث، نباید جزء ریشه باشند: ماء، مَئِی و ... مذکرند!

• مؤنث حقیقی بر جنس «ماده» دلالت دارد و مؤنث مجازی، بر غیر انسان و حیوان (جاندار) دلالت دارد.

نکته

اسامی زوج بدن (ید، عین، رجل، اذن، کتف، ساق، و ...)، اسامی شهرها و کشورها و قبیله‌ها، مؤنث مجازی محسوب می‌شوند.

درنگ

این اسامی، مؤنث مجازی‌اند:

نار، سماء، دار، ریح، روح، ارض، شمس، نفس، بئر (چاه)، قوس (کمان)، جهنم: جحیم، فردوس، غنق (گردن)، حرب (جنگ)، قوم، سلاح و ...

نکته

برای تعیین جنس یا مشتق بودن اسم‌های جمع، باید مفرد آن‌ها را بررسی کنیم: (مبحث جامد و مشتق را کامل می‌خوانیم) ← مدارس (مدرسة، مؤنث و اسم مکان)، عملة (عامل، مذکر و اسم فاعل)، حوادث (حادثة، مؤنث و جامد)

• فرمول سبز (GF):

با جمع غیر آدم (عافل) برخورد مفرد مؤنث می‌شود، یعنی تمام وابسته‌های آن (فعل، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، صفت، حال و ...) را باید به صورت مفرد مؤنث بیاوری!

شعار ← با جمع غیر آدم، همه پیو فوشکل (♀) بیار!

مثال: هذه هي الحيوانات الوحشية التي تعيش في الغابة (این‌ها همان حیوانات وحشی هستند که زندگی می‌کنند در جنگل)

اسم اشاره ضمیر جمع غیر آدم صفت اسم موصول فعل
♀ ♀ ♀ ♀ ♀

• علائم اسم:

ال، تنوین، مجرور به حرف جر شدن، منادا شدن، ة، اء، ی، ا، مضاف شدن.

نکته

مصدرها و ضمیرها، اسم هستند.

ترکیب وصفی: بنتٌ جميلةٌ جاءت (دختر زیبایی آمد)

موصوف صفت

ترکیب اضافی: بنتٌ أمیرٍ جاءت (دختر امیر آمد)

مضاف مضاف الیه

درنگ

۱) احکام مضاف ← (ال، تنوین، نون مثنی و جمع) نمی‌گیرد: المَعْلَمُوءُ الصَّف ← مُعْلَمُو الصَّف

• اسمی که بعد از اسم دیگر بیاید به شرطی که صفت نباشد، مضاف الیه است و مجرور!

• مضاف بودن، نقش محسوب نمی‌شود و طبق جایگاهش در جمله نقش می‌پذیرد.

• مضاف، همیشه یک اسم است.

۲) از علائم اسم (ال، تنوین و مضاف بودن) یک‌جا جمع نمی‌شوند.

۳) اسمی که (ال) بگیرد، تنوین نمی‌پذیرد: اَلرَّجَالُ، الْمَدْرَسَةُ

نکته

- اسم بعد از (كُلُّ، بَعْضٌ، قَبْلُ، بَعْدُ، جَمِيعٌ، ذَا، ...) معمولاً مضاف إليه است.
- این عبارات‌ها خطا هستند، تو خطایش را بگو: (طبق نکات مضاف و مضاف‌إلیه): [پاسخ در صفحه ۱۵]
 - الصَّدِيقِی، المَدْرَسَی، کُلُّ بَیْتٍ، البَعْضُ أَثَامٌ، صَدِیقَانِی، مَعْلَمُونَ المَدْرَسَی، وَالذِّینِی، الْکِتَابُ التَّحْوِ.

در بحث ترکیب «وصفی و اضافی» همین درس، ترکیب اضافی را بهتر می‌شناسی.

این جدول ابتکاری را فوب به فاطر بسپارید.

جدول ضمایر و افعال

ضمایر متصل نصبی و جزئی	ضمایر منفصل رفعی	ضمایر متصل رفعی (فاعلی)		صرف فعل مضارع	صرف فعل ماضی	شناسنامه افعال و ضمایر
		در فعل مضارع	در فعل ماضی			
هـ، هُ (تَش)	هُوَ (او)	∅	∅	يَذْهَبُ	ذَهَبَ	للغائب (مفرد مذکر غائب)
هُمَا (شان)	هُمَا (آن دو)	ا	ا	يَذْهَبَانِ	ذَهَبَا	للغائِبَيْنِ (مثنی مذکر غائب)
هُم (شان)	هُم (آن‌ها)	و	و	يَذْهَبُونَ	ذَهَبُوا	للغائِبِينَ (جمع مذکر غائب)
هَها، هَا (ش)	هِيَ (او)	∅	∅	تَذْهَبُ	ذَهَبَتْ	للغائِبَةِ (مفرد مؤنث غائب)
هُمَا (شان)	هُمَا (آن دو)	ا	ا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبَتَا	للغائِبَتَيْنِ (مثنی مؤنث غائب)
هُنَّ (شان)	هُنَّ (آن‌ها)	نَ	نَ	يَذْهَبْنَ	ذَهَبْنَ	للغائِبَاتِ (جمع مؤنث غائب)
كَ (ت)	أَنْتَ (تو)	∅	تَ	تَذْهَبُ	ذَهَبْتَ	للمخاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)
كُما (تان)	أَنْتُمَا (شما دو نفر)	ا	تُما	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا	للمخاطَبَيْنِ (مثنی مذکر مخاطب)
كُم (تان)	أَنْتُمْ (شما چند نفر)	و	تُم	تَذْهَبُونَ	ذَهَبْتُمْ	للمخاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)
كِ (ت)	أَنْتِ (تو)	ی	تِ	تَذْهَبِينَ	ذَهَبْتِ	للمخاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)
كُما (تان)	أَنْتُمَا (شما دو نفر)	ا	تُما	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا	للمخاطَبَتَيْنِ (مثنی مؤنث مخاطب)
كُنَّ (تان)	أَنْتُنَّ (شما چند نفر)	نَ	تُنَّ	تَذْهَبْنَ	ذَهَبْتُنَّ	للمخاطَبَاتِ (جمع مؤنث مخاطب)
ی (م)	أَنَا (من)	∅	تُ	أَذْهَبُ	ذَهَبْتُ	للمتكلِّمِ الوحده
نا (یمان)	نَحْنُ (ما)	∅	نا	نَذْهَبُ	ذَهَبْنَا	للمتكلِّمِ مع الغير

- دلیل نام‌گذاری ضمیرها: (این اصطلاحات و مباحث را بعداً مفصّل خواهیم خواند):

۱ ضمایر متصل رفعی: چون بیشتر فاعل هستند و فاعل‌ها همیشه مرفوعند! (همان شناسه‌های فعل، در فارسی هستند).

۲ ضمایر منفعل رفعی: چون بیشتر مبتدا هستند و مبتدا هم همواره مرفوع است!

۳ ضمایر متصل نصبی و جزئی: چون اگر به فعل بچسبند مفعول به‌اند و منصوب: صَرَبَکَ «زد تو را»؛ و اگر به اسم بچسبند مضاف‌إلیه‌اند و مجرور: صَدِیقُکَ «دوست تو» (این ضمیرها، بیشتر در این دو وضعیت قرار دارند!).

تست مشقی

کم اسماً مؤنثاً فی الأقواس (چند اسم مؤنث در پرانتز هست): (الأم، البنات، الكتب، المزارع، العيون، الحوائج)
(۱) ثلاثة (۲) ستة (۳) خمسة (۴) أربعة

پاسخ: ۳

بررسی کلمات داخل پرانتز:

الأم (مادر): مؤنث حقیقی - البنات (دختران): یادتان باشد که برای تعیین جنس کلمات جمع، باید مفرد آن‌ها را بررسی کنیم، بنات جمع مکسر (البنات: دختر) هست، پس این کلمه مؤنث حقیقی است - الكتب (مفرد: کتاب): مذکر مجازی - المزارع (مفرد: مزرعة): مؤنث مجازی - العيون (مفرد: «عين»): چشم): مؤنث مجازی - الحوائج (مفرد: حاجة) مؤنث مجازی. پس در این جا ۵ اسم مؤنث داریم.

تست مشقی

عین الخطأ (اشتباه را پیدا کن):

(۱) أصوات، إخوة، إخوان: جمع التکسیر
(۳) أخوان، أخوين، غزلان: مثنی
(۲) مؤمنين، صادقون، معلّمت: جمع سالم
(۴) بلدان، آلهة، سُكّان: جمع التکسیر

پاسخ: ۳- غزلان (أهوها): جمع مکسر «غزال» است.

أصوات (مفرد: صوت)، إخوة: إخوان (مفرد: أخ)، أخوين، أخوان (مفرد: أخ)، مؤمنين (مفرد: مؤمن)، صادقون (مفرد: صادق)، مُعلّمت (مفرد: مُعلّمة)، بلدان (مفرد: بلد)، آلهة (مفرد: إله)، سُكّان (مفرد: ساکن).

اسامی استفهام

اسامی استفهام یا همان کلمات پرسشی را به خاطر بسپارید:

کلمه پرسشی	ترجمه	توضیح	مثال عربی	ترجمه فارسی
أ: هَلْ	آیا	در جواب آن‌ها از «نَعَمْ» و «لا» استفاده می‌کنیم.	هَلْ هُوَ جُنْدِيٌّ؟ أَلَا تَقْرَأُ دُرُوسَكَ؟	آیا او سرباز است؟ آیا درس‌هایت را نمی‌خوانی؟
أَيْنَ	کجا	برای پرسیدن درباره مکان به کار می‌رود.	أَيْنَ مَدْرَسَتُكَ؟	مدرسه‌ات کجاست؟
مِنْ أَيْنَ	اهل کجا	برای پرسیدن از «مَلَبَّت» و امثالهم به کار می‌رود.	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	اهل کجا هستی؟
مَنْ	چه کسی، چه کسانی	برای پرسیدن درباره انسان‌ها به کار می‌رود.	مَنْ نَادَانِي؟	چه کسی من را صدا زد؟
ما- ماذا	چه چیزی، چه چیزهایی	برای پرسش درباره «اشیا» به کار می‌رود.	ماذا فِي حَقِيبَتِكَ؟	در کیف چه چیزی هست؟
لِمَاذَا- لِمَ	چرا، به چه علت	برای پرسیدن درباره علت کارها به کار می‌رود.	لِمَاذَا مَا جِئْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟	چرا به مدرسه نیامدی؟
لِمَنْ (لِ- + مَنْ)	برای چه کسی	برای پرسش در مورد «مالکیت» به کار می‌رود.	لِمَنْ هَذَا الْجَوَالُ؟	این تلفن همراه برای چه کسی است؟
كَيْفَ	چه‌طور، چگونه	برای پرسیدن درباره «حالت» و «چگونگی» به کار می‌رود.	كَيْفَ رَجَعْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟	چگونه از مدرسه برگشتی؟

کلمه پرسشی	ترجمه	توضیح	مثال عربی	ترجمه فارسی
مَتَى	کی، چه وقت	برای پرسیدن درباره «زمان» به کار می‌رود.	مَتَى تُسَافِرُ إِلَى بوشهر؟	کی به بوشهر سفر می‌کنی؟
كَمْ	چند، چه تعداد	برای پرسیدن از «تعداد» به کار می‌رود.	كَمْ عَدَدُ فُصُولِ السَّنَةِ؟	تعداد فصل‌های سال چند تا است؟
أَيُّ	کدام، چه	برای پرسیدن درباره یک شخص یا یک چیز مبهم به کار می‌رود.	أَيُّ فَضْلٍ تُحِبُّ؟	کدام فصل را دوست داری؟
بِمَ	با چه چیزی	برای پرسیدن درباره «اشیا» به کار می‌رود.	بِمَ رَجَعْتَ؟	با چه چیزی برگشتی؟
مِمَّ (مِنْ + ما)	از چه چیزی	درباره پرسیدن از «اشیا» به کار می‌رود.	مِمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ؟	خداوند انسان را از چه چیز آفرید؟

تله



به جز (أ: هَل) که حرف استفهام هستند، بقیه کلمات پرسشی همگی اسمند.

اسم‌های اشاره

اسامی اشاره	مفرد ♂	مفرد ♀	مثنای ♂	مثنای ♀	جمع (♂ و ♀)	مکان
اسم اشاره به نزدیک (لِلْقَرِيب)	هذا: این	هذه: این	هذان، هذين: این دو	هاتان، هاتين: این دو	هؤلاء: این‌ها	هنا، ههنا: این‌جا
اسم اشاره به دور (لِلْبَعِيد)	ذلك: آن	تلك: آن	مثنای اسم اشاره به دور را شما نمی‌خوانید		أولئك: آن‌ها	هناك، ههناك: آن‌جا

تله



برای اشاره به جمع غیر آدم، باید از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده کنی: هَذِهِ جِبَالٌ، تِلْكَ حَيَوَانَاتٌ.

تست مشقی

عیِّن الخطأ:



(۱) هَذَانِ الْمُزَارِعَانِ ضَاحِكَانِ!

(۲) ذَلِكَ الْأَخْتُ مُجِدَّةٌ!

(۳) تِلْكَ الْأُمُّ كَاتِبَةٌ!

(۴) هَذِهِ بِحَارٌ عَجِيبَةٌ!

پاسخ: ۲- «الأخت: خواهر» اسم مؤنث است و باید برای اشاره به آن از «تلك» استفاده کنیم.

نکته



بِحَار، جمع مَكْسَر «بحر: دریا» هست و باید برای آن اسم اشاره مفرد مؤنث (هَذِهِ، تِلْكَ) بیاوریم.

قوانین ساعت و روزهای هفته

عدد ساعت و روزهای هفته با اعداد (ترتیبی، وصفی) می‌آیند: فی الیوم الثانی، فی السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ، فی الیوم العَاشِرَ،

نکته

در ساعت خوانی، برای خواندن عقربه ساعت‌شمار، از اعداد ترتیبی بر وزن «فَاعِل» و مؤنث و برای خواندن عقربه دقیقه‌شمار از اعداد اصلی استفاده می‌کنیم. برای نیم از «النَّصْف»، برای ربع از «الرَّبْع» و برای یک ربع مانده از «إِلَّا زُبْعاً» یا «إِلَّا الرُّبْع» و برای ساعت کامل از «تماماً» استفاده می‌کنیم:

مثال: الحَادِیَّةُ عَشْرَةٌ إِلَّا عَشَرَ دَقَاقٍ (۵۰: ۱۰)، السَّابِعَةُ وَ النِّصْفُ (۷:۳۰)
التَّاسِعَةُ تَمَاماً (۹)، الخَامِسَةُ إِلَّا زُبْعاً (۴:۴۵)، الثَّامِنَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً (۸:۲۰)

این اعداد برای ساعت خوانی به کار می‌روند:

الوَاحِدَةُ (۱)، الثَّانِيَةُ (۲)، الثَّلَاثَةُ (۳)، الرَّابِعَةُ (۴)، الْخَامِسَةُ (۵)، السَّادِسَةُ (۶)، السَّابِعَةُ (۷)، الثَّامِنَةُ (۸)، التَّاسِعَةُ (۹)، الْعَاشِرَةُ (۱۰)، الْحَادِیَّةُ عَشْرَةٌ (۱۱)، الثَّانِيَةُ عَشْرَةٌ (۱۲).

وصف و اضافه (ترکیب وصفی اضافی)

هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند، ممکن است ترکیب وصفی یا اضافی را بسازند. اگر اسم دوم توصیف کننده اسم اولی باشد، ترکیب ما وصفی و اگر اسم دوم صفت نباشد، ترکیب ما اضافی است:

مثال: قَلْعَةٌ تَارِیْخِیَّةٌ (قلعه‌ای تاریخی)، حَقِیْبَةُ الْمُعَلِّمِ (کیف معلم)
موصوف صفت مضاف مضاف‌الیه

نکته

صفت در چهار چیز تابع موصوف است، در (جنس، اعراب، معرفه، نکره و عدد) [این مبحث را مفصل خواهیم خواند]

تله

مضاف‌الیه همیشه مجرور است و مضاف هم هرگز (أَلْ تنوین و نونِ مثنی و جمع) را به خود نمی‌گیرد:

مثال:
× الصَّدِیقِی ← درست: الصَّدِیقِی: صَدِیق + ی (دوست من)
× کُلُّ بَیْتٍ ← درست: کُلُّ بَیْتٍ (هرخانه‌ای)
× الْبَعْضُ أَثَامٌ ← درست: بَعْضُ أَثَامٍ (بعضی گناهان)
× صَدِیقَانِی ← درست: صَدِیقَی: صَدِیقَانِ + ی (دو دوست من)
× وَالِدِینِی ← درست: وَالِدَیْ: والدین + ی (پدر و مادر من)
× الْمُؤْمِنُونَ الْمَدِینَةُ ← درست: مُؤْمِنُو الْمَدِینَةِ: المؤمنون + الْمَدِینَةُ (مؤمن‌های شهر)

درنگ

علائم «جَزَ» عبارتند از: بِ، یَ، یَ، یَ

ترکیب مخلوط «وصفی - اضافی»

گاهی ترکیب اضافی و ترکیب وصفی با هم مخلوط می‌شوند، یعنی یک اسم هم مضاف‌الیه دارد و هم صفت. از آن‌جا که در عربی مضاف‌الیه زودتر از صفت می‌آید، (ولی ما در ترجمه، اول صفت را ترجمه می‌کنیم و بعد مضاف‌الیه را)، باید در ترجمه و اعراب‌گذاری خیلی دقت کنید.



هذه	شَجَرَةٌ	الْبَيْتِ	المُعَمَّرَةُ	(این درخت کهنسال خانه است) اسم صفت مضاف الیه
نادیْتُ	أَخٌ	ی	الأَصْغَرُ	(برادر کوچکتر م را صدا زدم) صفت و منصوب
لِیسَتْ	خَائِمَةٌ	ک	الدَّهْبِيَّ	(انگشتر طلائی ات را پوشیدی) صفت و منصوب
أَشْعَةُ	القَمَرِ	الْفِضِيَّةُ	جَمِيلَةٌ	(پرتو نقره‌ای ماه زیباست) صفت و مرفوع

درنگ

۱ اگر دو اسم به هم چسبیدن و از نظر (جنس، اعراب معرفه، نکره و عدد) عیناً مطابق هم نبودند ← با ترکیب اضافی طرف هستی!

مثال کتابُ الرجلِ، أشعارُ شاعرٍ، مؤمنو المسجد

۲ اگر دو اسم به هم چسبیدن و اسم اول «ال»، «تنوین» یا «نون» داشت ← صد در صد (ا) با ترکیب وصفی طرف هستی، چون «مضاف»، «ألّ، تنوین و نون مثنی و جمع» نمی‌گیره.

مثال الرجلُ المؤدّب، طبیبٌ حاذِقٌ، تلميذانِ مُجِدّانِ، عاملونَ مُنْظَمونَ

نکته

صفت برای اسم عَلَم (خاص) با «ال» می‌آید:

مثال عَلَيَّ العالمُ (علی دانا)، حُسَيْنُ الشهيد (حسین شهید)، تَهْرانُ الكبيرة (تهران بزرگ)

تست مشقی:

عَيْنُ الإِسْمِ مضافاً و موصوفاً معاً (پیدا کن اسمی را که هم مضاف باشد و هم موصوف):

- (۱) مُعَلِّمُنَا الْمُشْفِقُ عَلَامَةٌ
- (۲) مِنْ بَيْنِ الْمَلَابِسِ الْمُخْتَلِفَةِ، الْأَصْغَرُ مِنْهَا أَجْمَلٌ.
- (۳) يَجِبُ عَلَيَّ الْإِحْتِيَاظُ فِي مَلَامَةِ الْآخَرِينَ
- (۴) الْحَبِيبُ الصَّادِقُ مُفِيدٌ لَنَا

پاسخ: ۱- سؤال از ما عبارت (اضافی - وصفی) خواسته است.

بررسی گزینه‌ها:

(۱) مُعَلِّمُنَا	المُشْفِقُ
اسم مرفوع مضاف الیه	صفت و مرفوع
(مضاف و موصوف)	
(۲) الْمَلَابِسِ الْمُخْتَلِفَةِ	
موصوف	صفت
(۳) مَلَامَةُ الْآخَرِينَ	
مضاف	مضاف الیه
(۴) الْحَبِيبُ الصَّادِقُ	
موصوف	صفت

تیپ‌شناسی

۱ عَيْنُ جَمْعِ التَّكْسِيرِ: جمع مکسر را پیدا کن.

۲ عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مثنی (جمع، الجمع المؤنث، الجمع المذکر، الجمع السالم، الأسم المؤنث): پیدا کن آن چه را که در آن اسم مثنی (جمع، جمع مؤنث، جمع مذکر، جمع سالم، اسم مؤنث) نیست.

۳ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِعْمَالِ اسْمِ الْإِشَارَةِ (الضمير، الفعل): پیدا کن اشتباه را در استفاده از اسم اشاره (ضمیر، فعل).

۴ عَيْنُ مَا فِيهِ الصِّفَةُ (مضاف الیه): پیدا کن آن چه در آن صفت (مضاف الیه) هست.

۵ عَيْن مافیه التركيب الإضافي (التركيب الوصفي): پیداکن آن چه در آن تركيب اضافی (تركيب وصفی) هست.

۶ عَيْن كَلِمَةً يُقْبَلُ التَّنْوِينُ: پیداکن كلمه‌ای را که تنوین می‌پذیرد.

۷ عَيْن مَائِشْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ (النَّهْيِ، الْمَاضِي، الْمُضَارِعِ، النَّفْيِ، الْإِسْتِمْرَارِ): پیداکن آن چه را که فعل امر (نهی، ماضی، مضارع، نفی، ماضی استمراری) در بر دارد.

۸ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»: پیداکن اشتباه را در تعیین نوع حرف «لا».

۹ عَيْنُ نَوْعِ الْجَمْعِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي: پیداکن اسم جمعی را که با بقیه فرق می‌کند.

۱۰ عَيْنُ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: پیداکن عبارت درست را طبق قواعد (ی که تا حالا خوانده‌اید).

۱۱ عَيْنُ مَا فِيهِ جَاءَتْ الصِّفَةُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعًا: پیداکن آن چه را که در آن صفت و مضاف‌الیه با هم آمده.

۱۲ عَيْنُ مَا جَاءَتْ فِيهِ الصِّفَةُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعًا: پیداکن (آن چه را) که در آن صفت و مضاف‌الیه با هم نیامده.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

• تست‌های ترجمه

۱ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ: «الكَلَامُ كَالِدَوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ»:

- ۱) سخن همانند درمانی است که اندک آن سود می‌رساند و بسیارش کشنده است!
- ۲) کلام مانند دارو است. اندکش نفع می‌رساند و بسیارش می‌کشد!
- ۳) سخنی مانند دارو است که کمش سود برساند و زیادش کشنده باشد!
- ۴) سخن مانند دارو است که کمش سود برساند و زیادش کشنده باشد!

۲ «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»:

- ۱) هرگاه بر دشمنت غلبه یافتی، بخشیدن او را سپاس غلبه یافتن بر او قرار بده!
- ۲) آنگاه که بر دشمنت پیروز می‌شوی، پس گذشت از او شکرانه غلبه بر او می‌شود!
- ۳) هر زمان که بر دشمنت فایق آمدی، پس عفو او را شکرانه غلبه بر او قرار می‌دهی!
- ۴) هرگاه بر دشمنت پیروز شدی، پس غلبه یافتن بر او را شکرانه گذشت از او قرار بده!

۳ (تَرْجِمَ السَّجَادُ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ الْعَرَبِيَّةَ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ): سَجَاد...

- ۱) این عبارت‌های عربی را با استفاده از معجم عربی، ترجمه کرد!
- ۲) این عباراتی که عربی هستند را به کمک معجم عربی ترجمه کرد!
- ۳) این جملات عربی را با استفاده از معجم عربی ترجمه می‌کند!
- ۴) این عبارت‌هایی که عربی هستند را به کمک معجم عربی ترجمه می‌کند!

۴ هُوَ لَا الْفَلَاحَاتِ يَزْرَعْنَ مُحَاصِيلَ يُوَيِّدُ الطَّبِيبُونَ سَلَامَتَهَا:

- ۱) این کشاورزان، محصولاتی را کاشت می‌کنند که پزشکان سلامت آنها را تأیید کنند!
- ۲) آن کشاورزان، محصولاتی را می‌کارند که پزشکان سلامت آنها را تأیید می‌کنند!
- ۳) این کشاورزان، محصولاتی را زرع می‌کنند که پزشک‌ها سلامتشان را تأیید می‌کنند!
- ۴) این کشاورزان، محصولات را می‌کارند تا پزشکان سلامتشان را تأیید بکنند!

۵ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ «شَمَا وَهَمَكَلَا سِي هَايْتَانِ پِشْتِ دَر مُنْتَظَرِ بَمَانِيدِ تَا مُعْلِمَتَانِ اَز رَاهِ بَرَسِدِ»:

- ۱) آنتم و زمیلاؤکم؛ اِنْتَظَرُوا خَلْفَ الْبَابِ لِكِي يُوَصِّلَ مُعَلِّمُكُمْ!
- ۲) آنتما و زمیلاؤکم؛ اِنْتَظَرُوا خَلْفَ الْبَابِ حَتَّى يَصِلَ مُعَلِّمُكُمْ مِنَ الطَّرِيقِ!
- ۳) اُنْتَنَّ وَزَمِيلَاتُكُنَّ؛ اِصْبِرْنَ خَلْفَ الْبَابِ حَتَّى يَصِلَ مُعَلِّمَتُكَ مِنَ الطَّرِيقِ!
- ۴) اُنْتَمَا وَزَمِيلَاتُكُمَا؛ اِنْتَظَرُوا خَلْفَ الْبَابِ لِكِي تَصِلَ مُعَلِّمُكُمْ مِنَ الطَّرِيقِ!

۶ عَيْنُ فَعْلَيْنِ مُنَاسِبِينَ لِلْفَرَاعَيْنِ: «..... الْمَاكِرُونَ السَّفَهَاءُ بِحِيلَةٍ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ»

- ۱) یمکر- لا تعرف ۲) یمکرون- لا يعرف ۳) یمکر- لا يعرف ۴) یمکرون- لا تعرف

۷ «كَانَ بَعْضُ النَّاسِ يَظُنُّونَ أَنَّ الْأَلْوَانَ لِلتَّلَوِينِ أَوْ لِلتَّرْزِيقِ أَوَّلًا لِلرَّسْمِ، لَكِنْ يُمَكِّنُ بِهَا مُعَالَجَةَ الْأَمْرَاضِ أَيْضًا»:

- ۱) برخی از مردم گمان می‌کردند که رنگ‌ها، برای رنگ آمیزی یا تزئین یا نقاشی است، اما با آن‌ها معالجه بیماری‌ها هم امکان‌پذیر است!
- ۲) عده‌ای از مردم گمان کردند که رنگ فقط برای نقاشی و آبرنگ و ترسیم کردن است، اما با آن‌ها علاج بیماری نیز امکان‌پذیر است!
- ۳) گمان بعضی از مردم براین بوده است که رنگ‌ها برای رنگ‌زنی یا زینت دادن و نقاشی است، لیکن درمان بیماری‌ها با آن‌ها نیز امکان دارد!
- ۴) تعدادی از مردم، گمان می‌کردند که رنگ‌ها، برای رنگ آمیزی یا زینت بخشیدن یا نقاشی کردن است اما ممکن است برخی بیماری‌ها را معالجه کند!

۸

«يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»:

- (۱) فقط درباره خلق کردن آسمان ها و زمین تفکر می کنند [و می گویند] خداوند این را بیهوده نیافریده است!
- (۲) در آفرینش آسمان و زمین اندیشه می کنند [و می گویند] پروردگارا، چرا این را بیهوده آفریده ای!
- (۳) در فکر خلقت آسمان ها و زمین هستند [و می گویند] خداوند این را باطل خلق نکرده ای!
- (۴) در خلقت آسمان ها و زمین فکر می کنند [و می گویند] پروردگارا این را بیهوده خلق نکرده ای!

۹

«هَذِهِ الْأَنْجُمُ الَّتِي تَشَاهِدُهَا فِي وَسْطِ السَّمَاءِ، كُدِّرُ انْتَشَرَتْ وَزَانَتْ السَّمَاءُ الزَّرْقَاءُ»:

- (۱) این ستاره هایی که در دل آسمان می بینی، مانند مرواریدهایی هستند که پراکنده شده اند و آسمان آبی را زینت داده اند!
- (۲) این ستارگانی که در پهنای آسمان مشاهده می کنی مثل مرواریدهای پراکنده آسمان آبی را زینت داده اند!
- (۳) این ستاره ها در دل آسمان، مانند مرواریدهایی دیده می شوند که پراکنده اند و آسمان آبی را زیبا کرده اند!
- (۴) در پهنای آسمان ها، ستارگانی مشاهده می شود که مثل مروارید پراکنده شده و آسمان آبی با آن ها زیبا شده است!

۱۰

«فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ!»: پس

- (۱) بحث کن و بگو که چه کسی از آن میوه را خارج کرده است!
- (۲) تحقیق کن و بگو چه کسی از آن میوه ها را بیرون می آورد!
- (۳) جست و جو کن و بگو این کیست که میوه را از آن بیرون می آورد!
- (۴) مباحثه می کنم و می گویم این میوه را چه کسی از آن در می آورد!

۱۱

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشَاهِدُ الشَّجَرَةَ تَنْمُو مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ وَتُبْدِلُ إِلَى غُصْنٍ نَضْرَةٍ، وَلَا يَتَعَجَّبُ!»: (فارج انسانی ۹۹)

- (۱) چه کسی است آن که نگاهش به درختی بیفتد که از دانه ای کوچک رشد کند و به شاخه های سرسبز تبدیل شود، اما تعجب نکند!
- (۲) او کسی است که درختی را که از یک دانه کوچک رشد کرده و به شاخه هایی تازه تبدیل شده مشاهده می کند، ولی تعجب نمی کند!
- (۳) او کسی است که نگاه می کند به درخت که از دانه ای کوچک نمو کرده و تبدیل به شاخه های تر و تازه شده، ولی تعجب نمی کند!
- (۴) کیست آن که درخت را ببیند که از یک دانه کوچک نمو می کند و به شاخه هایی تر و تازه تبدیل می شود، و تعجب نمی کند!

۱۲

«أَبَر، بخار متراکمی است در آسمان که باران از آن فرو می ریزد!»:

- (۱) السَّحَاب، المتراکم في السماء والمطر نزل منه! (۲) الغيم، بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر!
- (۳) الغيوم، البخار المتراکم في السماء ينزل منه مطر! (۴) السَّحَاب، متراکم والبخار نزل منه المطر!

۱۳

عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) انزل المطرُ على الأراضي التي كان لها اغبراءٌ وصيرها خَصْرَةً! باران بر زمین هایی که غبار آلودگی داشت فرو ریخت و آن ها سرسبز شدند!
- (۲) شَقَّ المهندسون الجبالَ وَجَهَّزُوا لَنَا طَرِيقاً إِلَى شَمَالِ الْبِلَادِ! مهندسان کوه ها را شکافتند و برای ما راه شمال کشور را باز کردند!
- (۳) زَانَتْ أُمِّي غُرْفَتِي بِأَنْجَمٍ وَرَقِيَّةٍ جَمِيلَةٍ لِحَفْلَةِ مِيلَادِي! مادرم بخاطر جشن تولدم، با ستاره های کاغذی اتاقم را به زیبایی زینت داد!
- (۴) تُرِيدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا لِسَانَ الصَّدَقِ فِي الْآخِرِينَ! از خدا می خواهیم که برای ما یاد نیکو را در میان آیندگان قرار دهد!

۱۴

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»: آيا

- (۱) مردم را به نیکی کردن امر می کنید و خود را فراموش می کنید!
- (۲) به مردم دستور نیکو بودن را می دهید در حالی که خود را فراموش کرده اید!
- (۳) امر می کنید مردمان را که نیکوکار باشند ولی خویشتن را فراموش می کنید!
- (۴) به مردمان دستور می دهید که نیکویی کنند در همان حال که خود را فراموش کرده اید!

۱۵

«أُنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مِنْ قَالٍ»:

- (۱) به آنچه گفته شده است نگاه کن و به کسانی که گفته اند نگاه نکن!
- (۲) نباید به کسی که حرف زده است نگاه کنی، بلکه باید به آنچه گفته است نگاه کنی!
- (۳) نگاه کن به چیزی که گفت و به کسی که گفت، نگاه نکن!
- (۴) به آنچه گفت بنگر و به گوینده نگاه نکن!

۱۶

«دانشمندان از شناختن راز آن پدیده عجیب ناامید شدند!»:

- (۱) يَأْسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
- (۲) قَدْ يَأْسُ عُلَمَاءُ مِنْ عِلْمِ السِّرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
- (۳) يَأْسُ الْعُلَمَاءُ مِنَ التَّعَرُّفِ عَلَى هَذِهِ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
- (۴) أَصْبَحَ الْعُلَمَاءُ فِي يَأْسٍ مِنْ تَعَارُفٍ لِهَذِهِ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!

(فارج انسانی ۹۹)

(انسانی ۹۹)

(انسانی ۹۹)

(انسانی ۹۹)

(انسانی ۹۹)



الحمد لله الذي خلق السماوات والأرض وجعل الظلمات والنور:

۱۷

- ۱) ستایش برای خداوند است زیرا آسمان و زمین را آفریده و تاریکی و روشنایی را قرار داده است!
- ۲) ستایش از آن خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و تاریکی‌ها و روشنایی را قرار داد!
- ۳) ستایش می‌کنم خدایی را که آسمان و زمین را آفریده و تاریکی و روشنایی را قرار داد!
- ۴) ستایش برای خدایی است که آسمان‌ها و زمین را می‌آفریند و تاریکی‌ها و روشنایی را قرار می‌دهد!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ:

۱۸

- ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید آن چه را که به آن عمل می‌کنید!
- ۲) ای آنانی که مؤمن شده‌اید، چرا می‌گویید آن چه را که به آن عمل نکرده‌اید؟
- ۳) ای مردمی که ایمان آورده‌اید، چرا گفتید آن چه را که عمل نمی‌کنید؟
- ۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می‌گویید آن چه را که عمل نمی‌کنید؟

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

۱۹

- ۱) خداوند به آن‌ها ستم نمی‌کند، بلکه آن‌ها به خودشان ستم می‌کنند!
- ۲) خداوند به ایشان ظلم نکرد، ولی آن‌ها به خودشان ظلم می‌کردند!
- ۳) خدا به آن‌ها ستم نکرده است، ولی آن‌ها به خودشان ستم کردند!
- ۴) خداوند به شما ظلم نمی‌کند، ولی شما به خودتان ظلم می‌کنید!

«أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا النُّعْمَةَ الْمُنْهَمِرَةَ فَعَلَيْنَا أَنْ نَشْكُرَهُ»:

۲۰

- ۱) خداوند نعمت‌های ریزانش را بر ما نازل کرده است پس ما باید از او سپاس‌گذاری کنیم!
- ۲) خدا نعمت‌های فراوانش را بر ما فرو فرستاده است، پس ما نیز او را شکر می‌کنیم!
- ۳) خداوند است که نعمت‌های ریزانش را بر ما نازل می‌کند، پس باید او را شکر کنیم!
- ۴) چون خداوند نعمت‌هایش را بر ما نازل کرده است، باید سپاس‌گزاری کنیم!

«كَانَتِ الْمَعْلَمَةُ تَقُولُ لَنَا: «انْظُرُوا لِتِلْكَ الْأَشْجَارِ كَيْفَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا الثَّمَرَاتِ»:

۲۱

- ۱) معلم ما به ما می‌گفت: «آن درخت را نگاه کنید که چگونه الله میوه‌ها را بیرون می‌آورد!»
- ۲) آموزگار به ما می‌گوید: «به آن درختان زیبا بنگرید، چگونه خداوند از آن‌ها میوه آفریده است!»
- ۳) آموزگار ما می‌گفت: «آن درختان را مشاهده کنید که چه‌طور میوه از آن خارج شده است!»
- ۴) معلم به ما می‌گفت: «به آن درختان نگاه کنید، چگونه خداوند میوه‌ها را از آن‌ها خارج کرده است!»

عَيْنُ الصَّحِيح:

۲۲

- ۱) مَنْ زَرَعَ الْغُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانِ! هر کس خشم بکارد، کینه درو می‌کند!
- ۲) اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا! اگر می‌خواهی تا ابد زنده باشی، برای دنیایت کار کن!
- ۳) لَا تَنْتَظِرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَكَثْرَةِ الصَّوْمِهِمْ! به فراوانی نماز و فراوانی روزه نگاه نکنید!
- ۴) «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»: خودتان را نکشید؛ چه، خداوند نسبت به شما مهربان است!

عَيْنُ الْخَطَأ:

۲۳

- ۱) هَذَانِ الدَّلِيلَانِ يُرْشِدَانِي إِلَى الْمُتَهِف! این دو راهنما شما را به موزه راهنمایی می‌کنند.
- ۲) «زَبْنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»: پروردگار، ما را با قوم ستمکاران قرا نمی‌دهد!
- ۳) تَفَكَّرْ فِي نَفْسِكَ قَلِيلًا وَ قُل: مَنْ أَوْجَدَهَا: پس کمی با خود بیندیش و بگو: چه کسی آنها را پدید آورده است؟
- ۴) «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»: کار نیکو انجام دهید، به راستی من نسبت به آن چه انجام می‌دهید، آگاهم!

«من دوست نداشتم به این شهر سفر کنم اما دوستانم نظر مرا عوض کردند»:

۲۴

- ۱) لَا أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَلَكِنْ الْأَصْدِقَاءُ عَوَّضُوا رَأْيِي!
- ۲) كُنْتُ لَا أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَلَكِنْ صَدِيقَاتِي غَيَّرْنَ رَأْيِي!
- ۳) مَا كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَلَكِنْ عَوَّضَ أَصْدِقَائِي رَأْيِي!
- ۴) لَا أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَلَكِنْ غَيَّرَتْ صَدِيقَتِي رَأْيِي!

«این شاعران ایرانی برای یادگیری زبان قرآن به کشورهای عربی سفر می‌کردند»:

۲۵

- ۱) إِنَّ الشُّعْرَاءَ الْإِيرَانِيِّينَ قَدْ سَافَرُوا إِلَى الْبِلَادِ الْعَرَبِيَّةِ لِتَعْلِيمِ لُغَةِ الْقُرْآنِ!
- ۲) هَؤُلَاءِ شُعْرَاءُ إِيرَانِيَّوْنَ كَانُوا يَسَافِرُونَ إِلَى الْبِلَدِ الْعَرَبِيَّةِ لِتَعْلُمِ لُغَةَ الْقُرْآنِ!
- ۳) كَانَ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءَ الْإِيرَانِيَّوْنَ يَسَافِرُونَ إِلَى الْبِلَادِ الْعَرَبِيَّةِ لِتَعْلُمِ لُغَةَ الْقُرْآنِ!
- ۴) هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيَّوْنَ يَسَافِرُونَ إِلَى الْبِلَدِ الْعَرَبِيَّةِ لِتَعْلِيمِ لُغَةِ الْقُرْآنِ!

۲۶

«کشاورزان از چاه روستا آبی استخراج کردند!»:

- (۱) اِسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ!
- (۲) اِسْتَخْرَجَ هَؤُلَاءِ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ!
- (۳) اِسْتَخْرَجُوا الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنَ الْبئرِ فِي قَرْيَةٍ!
- (۴) اِسْتَخْرَجُوا هَؤُلَاءِ الْفَلَاحُونَ الْمَاءَ مِنْ بئرِ فِي الْقَرْيَةِ!

۲۷

عَيْنُ الْخَطَا عَنْ «الْلُّوحَةِ»:

- (۱) نُمارِسُ الدُّرُوسَ عَلَيْهَا!
- (۲) نَكْتُبُ عَلَيْهَا اِخْبَاراً عَامَّةً!
- (۳) لَا نَجِدُهَا إِلَّا كَبِيرَةً وَبِأَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ!
- (۴) نَرْسُمُ عَلَيْهَا اِشَارَاتِ الْمُرُورِ وَالصُّوْرَ الْجَمِيلَةَ!

۲۸

«تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِيُّ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطَ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقَ سَفِينَةٍ!»: دَلْفِينِ هَا ...

- (۱) تَوَانَسْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ مَكَانَ سَقُوطِ هَوَاطِمِهَا وَغَرَقِ كَشْتِي هَا هِدَايَتِ كُنْتُمْ!
- (۲) مِی تَوَانَسْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ مَكَانَ سَقُوطِ هَوَاطِمِهَا وَغَرَقِ كَشْتِي، رَاهِنَمَائِي كُنْتُمْ!
- (۳) تَوَانَسْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ مَكَانَ سَقُوطِ هَوَاطِمِهَا يَا مَكَانَ غَرَقِ كَشْتِي هَا هِدَايَتِ نَمَائِنْد!
- (۴) مِی تَوَانَسْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ مَكَانَ سَقُوطِ يَكِ هَوَاطِمِهَا يَا مَكَانَ غَرَقِ كَشْتِي، رَاهِنَمَائِي كُنْتُمْ!

۲۹

«لِی الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ!»

- (۱) فَعَلَّا كِتَابْخَانَةَ لِي بَزرگ دَارَمَ، وَلِي پِیشِ از اِین فِقْطِ یَک صَد کِتَابِ دَاشْتَمُ!
- (۲) کِتَابْخَانَهُ مِنْ دَر حَالِ حَاضِرِ بَزرگِ اسْتِ، وَلِي قَبْلًا پِیشِ از صَد کِتَابِ نَدَاشْت!
- (۳) اَکْثَرُ کِتَابْخَانَةِ بَزرگی دَارَمَ، وَ حَالِ اِینِ کِه قَبْلِ از اِینِ پِیشِ از صَد کِتَابِ نَدَاشْتَمُ!
- (۴) کِتَابْخَانَةَ لِي دَر حَالِ حَاضِرِ دَارَمَ کِه بَزرگِ اسْتِ، اَمَّا پِیشِ از اِینِ بَیشْتَرِ از صَد کِتَابِ نَدَاشْت!

۳۰

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾:

- (۱) وَلِي شَمَا فِقْطِ اللَّهِ اسْتِ وَرَسُولِ او وَوِ کَسَانِي کِه اِیْمَانِ آوَرْدَه اَنْد!
- (۲) هَمَانَا وَلِي شَمَا خَدَاوَنْد اسْتِ وَپِیَامْبَرِشِ وَهَر کَسِ اِیْمَانِ بِیَاوَرْد!
- (۳) سَرُورِ شَمَا بَدُونِ شَکِ اللَّهِ اسْتِ وَپِیَامْبَرِ وَآنکِه اِیْمَانِ آوَرْدَه اسْت!
- (۴) بَه دَرَسْتِي کِه خَدَاوَنْد سَرُورِ شَمَاسْتِ وَرَسُولِ او وَ کَسِي کِه اِیْمَانِ آوَرْدَه اسْت!

۳۱

«لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ بِمَرَّاتٍ قَبْلَ هَذَا!»:

- (۱) اِنْ گَاهِ کِه بَه دُوسْتَمِ گُفْتَمِ اِینِ خَبَرَ رَا پِیُوسْتَه مِی شَنُومَ، او بَه مِنْ گُفْت: مِنْ هَمِینِ خَبَرَ رَا بَارْهَا پِیشِ از اِینِ شَنِیدَه بُودَم!
- (۲) وَقْتِي خَبَرِي رَا کِه دَائِمًا مِی شَنِیدَمِ بَرایِ دُوسْتَمِ نَقْلِ کَرْدَمَ، بَه مِنْ گُفْت: مِنْ اِینِ خَبَرَ رَا قَبْلِ از اِینِ بَارْهَا شَنِیدَه بُودَم!
- (۳) هَنْگَامِي کِه اِینِ خَبَرَ رَا مَرْتَبًا مِی شَنِیدَمِ بَرایِ دُوسْتَمِ گُفْتَمَ، او بَه مِنْ گُفْت: مِنْ نِیزِ هَمِینِ خَبَرَ رَا پِیشِ از اِینِ بَه دَفْعَاتِ شَنِیدَه اَم!
- (۴) زَمَانِي کِه دَاشْتَمِ بَرایِ دُوسْتَمِ خَبَرِي رَا کِه بَارْهَا شَنِیدَه بُودَمِ نَقْلِ مِی کَرْدَمَ، بَه مِنْ گُفْت: مِنْ هَمِ اِینِ خَبَرَ رَا قَبْلِ از اِینِ بَه دَفْعَاتِ شَنِیدَه اَم!

۳۲

﴿لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾:

- (۱) سَسْتِي مَكْنِيدِ وَغَمْگِينِ مَشُودِ زِيْرَا شَمَا بَرْتَرِ هَسْتِيد!
- (۲) سَسْتِ مَشُودِ وَغَمِ نَخُورِيدِ دَر حَالِي کِه شَمَا هَسْتِيدِ بَرْتَرَان!
- (۳) شَمَا رَا «وَهْن» دَسْتِ نَدَهْدِ وَدِچَارِ حَزْنِ نَشُودِ چِه شَمَا بِيدِ بَرْتَرَان!
- (۴) دِچَارِ «وَهْن» وَ سَسْتِي نَشُودِ وَغَمِ مَخُورِيدِ چِه بَرْتَرِ از هَمِه شَمَا بِيد!

۳۳

«أَتَى الْأَسْتَاذُ بِأَوْرَاقِ الْإِمْتِحَانِ وَقَامَ بِتَوَزِيْعِهَا عَلَى الطَّلَابِ!»: اسْتَاذ ...

- (۱) وَرَقِ اِمْتِحَانِي رَا آوَرْدَ وَ بَه تَوَزِيعِ اَن مِیَانِ دَانَشِ اَمُوزَانِ پَرْدَاخْت!
- (۲) بَا بَرگَه‌هَایِ اَزْمُونِ اَمْدِ وَ جِهَتِ پَخْشِ کَرْدَنِ اَنها مِیَانِ دَانَشْجُویَانِ بَر خَاسْت!
- (۳) بَرگَه اِمْتِحَانِي رَا آوَرْدَ وَ بَه تَوَزِيعِ اَنها مِیَانِ دَانَشِ اَمُوزَانِ اَقْدَامِ کَرْد!
- (۴) وَرَقَه‌هَایِ اِمْتِحَانِ رَا آوَرْدَ وَ بَه پَخْشِ اَنها مِیَانِ دَانَشِ اَمُوزَانِ پَرْدَاخْت!

۳۴

«إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيْهَا صَبْعَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

- (۱) اِنْ از ماهِي‌هَایِ عَجِيبِي اسْتِ کِه تَغْذِيَه‌اشِ بَرایِ عَلاقَمَنْدَانِ سَخْتِ اسْتِ بَرایِ اِینِ کِه دُوسْتِ دَارْدِ شَکَّارِ زَنْدَه بَخُورْد!
- (۲) او از شَگْغَت‌تَرِینِ ماهِيَانِي اسْتِ کِه بَرایِ عَلاقَمَنْدَانِ، غِذا دَاْدَنَشِ سَخْتِ اسْتِ زِيْرَا او خُورْدَنِ زَنْدَه شَکَّارِ را دُوسْتِ دَارْد!
- (۳) او از ماهِيَانِ شَگْغَت‌آوَرِي اسْتِ کِه بَرایِ عَلاقَمَنْدَانِ، تَغْذِيَه‌اشِ سَخْتِ وَ دَشْوَارِ اسْتِ زِيْرَا زَنْدَه خُورْدَنِ صَيْدِ را دُوسْتِ دَارْد!
- (۴) اِنْ از عَجِيب‌تَرِینِ ماهِي‌هَاسْتِ، غِذا دَاْدَنِ بَه او بَرایِ عَلاقَمَنْدَانِ دَشْوَارِ اسْتِ زِيْرَا دُوسْتِ دَارْدِ کِه صَيْدِ خُودِ را زَنْدَه بَخُورْد!

(انسانی ۱۴۰۰)

(عمومی انسانی ۹۹)



۳۵

«كُنْتُ أَفَكِّرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ مَا فِيهَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!»:

- (۱) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!
- (۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هر آنچه در آن است بی حکمت خلق شده باشد!
- (۳) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هرآنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!
- (۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

۳۶

عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لا يقدر المتكبر الجبار أن يزرع بذر الحكمة في قلبه،: یک خود بزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- (۲) لأنَّ القلب يُبْنَى مِنَ الصُّخْرِ، ولكن هذه الحكمة،: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته می‌شود لیکن این حکمت،
- (۳) تَتَبَّتْ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ وَتَعَمَّرَ فِيهِ مَدَّةٌ طَوِيلَةٌ،: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- (۴) كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِينُ الْعَقْلِ وَالتَّكَبُّرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ! گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

۳۷

عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- (۲) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْحُبُوبِ لِفِرَاخِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- (۳) يُتَّقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- (۴) عِنْدَمَا يُلْقَى الْخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنصِتُ الْحَضَرُ لَهُ: وقتی سخنران، سخنرانی می‌کرد حاضران برایش سکوت می‌کردند.

۳۸

«برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند!»:

- (۱) حَصَلْتُ عَلَى الْبِرْنَامِجِ الَّذِي يَسَاعِدُنِي تَعَلُّمَ الْعَرَبِيَّةِ! (۲) رَأَيْتُ الْبِرْنَامِجَ وَهُوَ يَسَاعِدُنِي لِتَعْلِيمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۳) وَجَدْتُ بَرْنَامِجًا يَسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ! (۴) أَخَذْتُ بَرْنَامِجًا يَسَاعِدُنِي فِي تَعْلِيمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

۳۹

«مادر خنایی می‌کاریم تا دیگران از میوه‌های آن‌ها بخورند!» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) نحن نغرس الأشجار من ثمراتها يأكل الآخرون!
- (۲) نغرس نحن الأشجار لكي يأكل آخرون من ثمارها!
- (۳) نحن نغرس أشجاراً حتى آخرون يأكل من ثمراتها!
- (۴) نحن نغرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون!

۴۰

﴿وَجَعَلَ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾:

- (۱) برای من در میان آیندگان یاد نیکو قرار ده!
- (۲) در بین آیندگان یاد نیکو برابم قرار می‌دهی!
- (۳) و یاد نیکو در میان آیندگان قرار ده!
- (۴) در بین آیندگان یاد نیکویم را قرار ده!

• تست‌های قواعد

۴۱

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي اسْتِعْمَالِ الْفِعْلِ:

- (۱) هؤلاء التلاميذ يَسْتَلْنَ مِنْ مَعْلَمِهِمْ مَا لَا يَفْهَمُونَ!
- (۲) هذه الجملة تُنَاسِبُ هذا المَجْلِسَ الذي إنْعَقَدَتْ!
- (۳) تلك الأمثال يَضْرِبُهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ وَهُمْ يَدْرِكُونَ!
- (۴) مَسْلُحُو السَّيَّارَاتِ يَعْمَلْنَ بِطَرِيقٍ شَاذًا!

۴۲

عَيْنُ الْخَبَرِ جَمْلَةً مَا فِيهَا النِّهْيُ عَنِ الْعَمَلِ:

- (۱) أَيُّهَا الطَّالِبَةُ: تِلْكَ بَطَّارِيَةٌ لَا تَسْتَعْمَلُهَا كَثِيرَةً!
- (۲) هذه السؤال لا يُجَابُ مِنْ جَانِبِ أَحَدٍ مِنَ التَّلَامِيذِ!
- (۳) ذَالِكَ صَفٌّ لَا يَقْدَرُ أَحَدٌ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ!
- (۴) هذا الصَّرَاطُ السَّيِّئُ لَا يَسْتَعْمَلُ أَحَدٌ فِي عَيْشِهِ!

۴۳

عَيْنُ الْإِجَابَةِ الصَّحِيحَةِ لِسَاعَةِ عَوْدَةِ الْمَزَارِعِ:

- «يَغَادِرُ الْمَزَارِعُ مَنْزِلَهُ عِنْدَ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَيَصِلُ إِلَى مَكَانِ عَمَلِهِ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ وَنِصْفِ السَّاعَةِ وَيَعْمَلُ سَاعَةً وَرَبْعَ وَيَعُودُ...»
- (۱) الثَّامِنَةُ الْارْبَعَاءُ (۲) الثَّامِنَةُ وَالنِّصْفُ (۳) التَّاسِعَةُ الْارْبَعَاءُ (۴) الثَّامِنَةُ وَأَرْبَعُونَ

۴۴

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي مَرْجِعِ ضَمِيرِ «هَا»:

- «تَزْرَعُ الْمَزَارِعُ الشَّجَرَةَ الْمُثْمِرَةَ وَتَجْمَعُ الْمَحَاصِيلَ وَتَهْبِ بَاقِيَهَا السَّائِلِينَ...»
- (۱) المزارعة (۲) الشجرة (۳) المحاصيل (۴) المثمرة

۴۵

عَيْنُ مَا فِيهِ الصَّفَةُ:

- (۱) إِنَّ اسْتِعْمَالَ الْأَمْلَاحِ كَثِيرًا فِي طَعَامٍ لَيْسَ مَفِيدًا لِجِسْمِ الْإِنْسَانِ! (۲) وَجَدْتُ الصَّدَقَ أَنْفَعَ تِجَارَةً فَجَعَلْتَهُ شِعَارِي فِي الْحَيَاةِ!
- (۳) إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!
- (۴) هَذَا الْبَيْتُ بِنَاءٌ قَدِيمٌ فِي مُحَافَظَةِ الشِّيرَازِ!

ميز الصحيح في الجواب:

- (١) لم رجعت من السفر؟ بالطائرة
(٢) من هو مدير المدرسة؟ السيدة أميري!
(٣) من كان مشغولاً في المطبخ؟ أخي!

٤٦

عين الاسم مضافاً و موصوفاً معاً:

- (١) معلمنا المشفق محبوبٌ عندنا ويُشجّعنا على الأعمال الحسنة!
(٢) من بين الملابس ذات الألوان المختلفة، الأبيض منها أجمل!
(٣) حلويات هذا الحلواني لذيذةٌ وبييعها الناس كل يوم!
(٤) الصديق الصالح مفيدٌ لنا وإن كان بعيداً عنا!

٤٧

«عندي أخوين سوف أشاهدُهم آخر الأسبوع في البيت» عين السؤال غير المناسب:

- (١) متى تُشاهد أخوين؟
(٢) لم تُشاهدُهما؟
(٣) مَنْ تُشاهدُ آخر الأسبوع؟
(٤) أين تُشاهدُ أخوين؟

٤٨

«نَحْنُ.....» عين الخطأ:

- (١) تلميذٌ
(٢) تلميذات
(٣) تلميذتان
(٤) تلاميذٌ

٤٩

«صاحبُ مزرعةٍ طلبَ العونَ من أخوين لِحَصْدِ المَحْصولِ!» عين السؤال غير المناسب:

- (١) مِمَّنْ طلبَ المُساعدَةَ صاحبُ المزرعة؟
(٢) لِمَ طلبَ المُساعدَةَ صاحبُ المزرعة؟
(٣) مِمَّنْ طلبتِ المُساعدَةَ؟
(٤) يَمَ طلبَ المُساعدَةَ صاحبُ المزرعة؟

٥٠

عين الخطأ حسب اسم الإشارة:

- (١) هذا الثَّبات ينمو في بعض المناطق الصحراوية!
(٢) عُمُرُ هذا البُنْتِ سيئة!
(٣) هذان ابوان مؤمنان!
(٤) أولئك تلامذة يساعدون زملائهم في أعمالهم الدراسية!

٥١

عين الخطأ (في صيغة الأفعال):

- (١) آيتها المؤمنات، أيسْمَعْنَ صَوْتَ أطفالِكنَّ؟
(٢) ستصبح هذه الأشجار مملوءة بالأزهار في الربيع!
(٣) تساعدني يداي في كل الأعمال إن كانتا سالمتين!
(٤) أَنْتَ تجتهدين في دروسك قليلاً!

٥٢

عين الصحيح في الأمر:

- (١) تكتُبُون ← أكتبوا / تجلس ← أجلس
(٢) يحتملين ← احتملي / تقدرين ← إقدرى
(٣) تنظُرْنَ ← أنظُرْ / تصنعان ← اصنعا
(٤) يُصَحِّكُ ← صَحِّكْ / تلعبون ← ألعبوا

٥٣

عين الجواب الذي كل أفعاله مضارعة:

- (١) يَسْمَعْنَ - تَسْعَلْ - قَلْبُ
(٢) تَسْمَعُ - تَقْرَأُ - تَذْكُرِينَ
(٣) يَذْكُرُ - فَكَّرَ - تَطْبُخَانِ
(٤) ظَلَمْنَا - يَنْظُرَانِ - تَشْرَحُ

٥٤

عين الاسم مضافاً و موصوفاً معاً:

- (١) قرأ المعلم قصيدة الشاعر أحمد شوقي الجميلة في الصف بصوت جميل!
(٢) طلب المريض هذه الأدوية المكتوبة على الورقة من الطبيب الصيدي!
(٣) يكذب الإنسان الضعيف دائماً لأنه يُحِبُّ الابتعاد عن الحقيقة!
(٤) ساعدت الممرضةُ الحنونَةُ رجلاً تصادم بالسيارة في الشارع!

٥٥

عين عبارة ماجاء فيها جمع سالم:

- (١) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!
(٢) نشاهد البقرة والسَنجاب مشغولين بالجدل!
(٣) لبعض أولياء الله كرامات كثيرة!
(٤) اتحاد المسلمين يسبب تقدّمهم!

٥٦

عين الضمير لا يمكن أن لا يترجم:

- (١) من هو المعلم الحقيقي؟
(٢) اشتري بيتاً تحبه!
(٣) هم يذهبون!
(٤) في اليوم الماضي شاهدتها تذهب!

٥٧

عين ما فيه جمع التكرير أكثر:

- (١) صاحب المزرعة طلب العون من أقربائه لحصد المحاصيل!
(٢) تلاميذ المدارس مُسرورون لأنهم سيذهبون إلى إصفهان مع أصدقائهم ويشاهدون الأماكن التاريخية!
(٣) الفساتين من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة!
(٤) في بلاد أوروبا بحرٌ وأنهارٌ و عُيونٌ و شلالاتٌ و أزهارٌ و بساتين جميلة وفيها الجزر العديدة!

٥٨

(انسانی ٩٩)

(فارح انسانی ٩٩)



٥٩

عَيْنَ ما ليس فيه الجمع السالم:

- (١) نحن نساعدُ مساكينَ المدينة!
(٣) سمعت أصواتاً كثيرةً من فئات قُرب الدائرة!
(٢) مَضامينَ آثارَ كُتّابنا أكثرَ تأثيراً للإيرانيين!
(٤) إحدى زميلاتِها بِاسْمِ «سميّة» بدأت بالحوار!

٦٠

عَيْنَ ما فيه «لا» النَّاهية:

- (١) ألا تجمعونَ الفواكهَ للبيع؟ حان وقتُ بَيْعِها!
(٢) لا تَعْبُدوا إلا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّنَ التُّرابِ!
(٣) الطَّالِبُ المُجْدُّ لا يَتْرُكُ الدَّرَاسَةَ وَيُحِبُّ المَدْرَسَةَ ولا يَنَامُ في الصَّفِّ!
(٤) حينما يَدْرُسُ المَعْلَمُ في الصَّفِّ، لا نَتَكَلَّمُ احتراماً له!

٦١

عَيْنَ الماضي الاستمراري:

- (١) كُنْتُ مَشْغُولاً!
(٣) كانوا يَحْرُسُونَ!
(٢) كان راهباً!
(٤) كانت وحيدةً!

٦٢

عَيْنَ «لا» النَّافية:

- (١) تُفَكِّرُوا في الخلق ولا تُفَكِّرُوا في الخالق!
(٣) قُلْتُ لِأَطْفَالِي: لا تَلْعَبُوا في الشارع!
(٢) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ!
(٤) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ﴿١٣٠﴾

(انسانی ۱۳۰۰)

٦٣

عَيْنَ ما فيه جمع سالم للمؤنث:

- (١) أنشد الشاعرُ قصيدةً طويلةً، الأبياتُ الجميلةُ فيها كثيرة!
(٢) استمعنا إلى أصوات الطيور في الغابة وهي جميلة وكثيرة!
(٣) إن يُنْقَلِ الثَّقَلُ بواسطة الأنابيب فلا نحتاج إلى آلات أخرى!
(٤) بعض الأعمال تحتاج إلى أوقات معينة فيجب أن لا تتأخر في الوصول إليها!

٦٤

عَيْنَ ما ليس فيه الفعل المستقبل:

- (١) سوف نسافر في الأسبوع القادم الى المناطق المعتدلة من بلادنا!
(٢) هَلْ سَأَلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ما هُوَ تأثيرُ الألوان عَلَيْنَا؟!
(٣) نحنُ سَنَحْضُرُ يومَ الخميسِ على قبورِ الأموات!
(٤) العَمَلُ سيذهبون إلى شيراز للتفرُّج غداً!

٦٥

عَيْنَ الصَّحيح عن الأفعال:

- (١) إنَّ هؤلاء المنافقين سَتُعرفونَ بسيماهم!
(٣) قال المعلمُ للزملاء: لا تشربُ من هذا الماء!
(٢) يَعمَلُ المزارعون أن تجرى عيونُ الماء مرةً أخرى!
(٤) قلتُ الحقيقةَ لرئيسنا، لا قِبَلَ كلامي وصَحِّحْ!

٦٦

عَيْنَ ما يُعَادِلُ الماضي الاستمراري في الفارسية:

- (١) كَانَتْ الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةً تجاريَّةً فيها عامِلُونَ كثيرون!
(٣) كانَ إديسون مشغولاً في مختبر ليلاً ونهاراً!
(٢) وما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ ولكن كانوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ!
(٤) كانتْ جِذَواتُ الشَّمسِ مُسْتَعِرَّةً!

(انسانی فارح ۱۳۰۰)

٦٧

عَيْنَ ما فيه جمع سالم للمذكر:

- (١) إن كنت من الصائمين فلا تكذب في أعمالك!
(٣) الذلافين حيوانات تُحِبُّ الإنسان أكثر من غيره!
(٢) لكل بلد قوانين خاصة يجب على الناس اتباعها!
(٤) علينا أن نساعد المساكين خاصة في فصل الشتاء!

٦٨

«كَانَ عَلَى فِي التَّاسِعَةِ مِنْ عُمُرِهِ فَطَرَدَهُ الْمَدِيرُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ!» عَيْنَ السَّوَالِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ:

- (١) مِنْ أَيْنَ طَرِدَ عَلَى؟
(٣) لِمَ طَرَدَ الْمَدِيرُ عَلَى مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟
(٢) مَتَى طَرِدَ عَلَى مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟
(٤) مِنْ طَرَدَ الْمَدِيرُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟

٦٩

عَيْنَ عبارة لا يُوجَدُ فيها المَعْرُفُ بِال:

- (١) للكلام آداب يجب علينا أن نعمل بها!
(٢) ما من رجل يغرس غُرْساً إلا كتب الله له من الآجر!
(٣) هي أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هذا الحديث على قبرها!
(٤) جمع رسول الله أقربائه و كان فيهم الحسين (ع) وأخوه الحسن (ع)!

٧٥

أيّ عبارة فيها اسم مثنّى:

- (١) أحبّ الألوان في الطبيعة كثيراً!
- (٢) استقبل الرجل الزائرين الذين جاؤوا من مكة المكرمة!
- (٣) إنّ الصادقين في الحياة الدنيا ناجحون!
- (٤) رأيت المسافرين جالسين في غرفة الانتظار هناك!

٧١

عيّن ما ليس فيه اسم العلم:

- (١) «الله نُورُ السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة...!»
- (٢) «أرسلنا إلى فرعون رسولا فَعَصَى فرعونُ الرسولَ ...!»
- (٣) سئِلَ النبيّ (ص) أيّ المال خير؟ قال زرعٌ زَرَعَهُ صاحبه!
- (٤) قبر كوروش يجذب سَيّاحاً مِنْ دُول العالم!

٧٢

عيّن «ألم» معناه الإشارة:

- (١) «أرسلنا إلى فرعون رسولا فَعَصَى فرعونُ الرسولَ ...!»
- (٢) تكلّموا تُعرّفُوا، فإن المرءَ مَخْبُوءٌ تحت لسانه!
- (٣) العلم نوعان: علمٌ ينفَعك وعلمٌ تنفَعه!
- (٤) الصّديق الذي يُخبّنا خير من صديق نُحبّه!

٧٣

عيّن الخطأ حسب الضمائر:

- (١) ساعدوا أصدقاءكم ولا تتركوهم عند المصائب!
- (٢) هل أنتم تعلمون أنّ اليوم موعدٌ ذهابكم إلى السّفر!
- (٣) تحمّلا صعوبة حياتكما بشهامة، أيّتها الطالبتان!
- (٤) يا صديقتي، هل تشجّعين أولادك على تناول السّمك؟

٧٤

عيّن غير المناسب للفراغ: «..... جارتانِ نظيفتان في حفظ ساحة البيت من النّفايات.»

- (١) هما (٢) نحن (٣) هُنَّ (٤) أنتما

٧٥

عيّن الصّحيح للفراغ: «..... معلّمان مبتكران قبل الدرس»

- (١) هما - يطالعين
- (٢) أنتما - تطالعان
- (٣) أنتم - تطالعون
- (٤) أنتما - تطالعون

٧٦

عيّن الصحيح حسب الضماير:

- (١) هما عَطُشان في الصحراء.
- (٢) أنا قطرة صغيرة في البحر العظيم.
- (٣) أنتنّ يكتسبن التجارب الجديدة.
- (٤) أنت تستمع إلى صوت القرآن.

٧٧

عيّن الصّحيح عن الضمير حسب مرجعه:

- (١) في مدرستنا مديرة ذكيّة، تُرَجِّع الأمور كلّها إليه!
- (٢) كان هذا الطّفل يبكي لأنّ أمّه لم تكن في جنبه!
- (٣) اشتريت أشياء كثيرة من السّوق، بعضه لأُمِّي، فدفعتها له، ففرحت!
- (٤) قال أحد العلماء: لا نخاف من الموت لأنّه سفر لنا من مكان إلى مكان آخر!

٧٨

عيّن ما لم يُذكر فيه المشار إليه:

- (١) ذلك المكان تذهب إليه هؤلاء السيّدات للشّراء!
- (٢) هاتان جزيرتان كبيرتان وهما من عجائب العالم!
- (٣) ذلك الجبل في تلك القارّة الصّغيرة له تراب أسود!
- (٤) هؤلاء المعلّمون مكرّمون ومحبوبون في المدارس!

٧٩

عيّن الصحيح:

- (١) ما عصفت الريح على الغابة: فعل ماضٍ للنفي
- (٢) لا تتركى كتابة دروسك! فعل مضارع للنفي
- (٣) لا تحبس الطفلة الطائر الصغير!: فعل مضارع للنهي
- (٤) أيّتها الطالبات، لا تشربن من هذا الماء!: فعل مضارع للنهي

٨٥

عيّن الخطأ في ما أُشير إليه بخطّ:

- (١) أنا ذهبتُ أمس وأنت سوف تذهبُ غداً: فعل مضارع للمستقبل
- (٢) أجابَ التلميذُ: نعم أنا أدري: فعل مضارع
- (٣) أخرجني. أنت تقدرين على الخروج: فعل أمر
- (٤) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾: فعل ماضٍ

٨١

إنتخب للفراغ كلمة مناسبة: «..... الأوروبيون العلم من المسلمين»

- (١) أخذت
- (٢) أخذَ
- (٣) أخذوا
- (٤) أخذنَ

(رياضي ٩٥)

(رياضي ٩٥)

فصل اول

عربی جامعہ
الاسلامیہ

واتر نامہ

عربی بہ عربی

ترجمه واژگان عربی به عربی

- لاستیک‌ها برای ماشین‌ها و بافت‌ها (نَسَاجی): پلاستیک
- ۱۶ أَصْلُهُ «دستوار»، حَلِيَّةٌ عَلَى شَكْلِ حَلَقَةٍ تَلْبَسُهَا الْمَرْأَةُ فِي مَعْصَمِهَا: أَلْسُور
- اصلش «دستوار» است، زیوری است به شکل حلقه که زن آن را می‌پوشد در مُج خود: دستبند
- ۱۷ الذی لیس عزیز النفس: المَهان
- کسی که عزت نفس ندارد: خوار، ذلیل
- ۱۸ غُشُّ الطَّائِرِ: الْوُكْنَةُ
- آشیانه پرنده: لانه
- ۱۹ عُضْوٌ لَحْمِيٌّ عَضَلِيٌّ مُتَحَرِّكٌ فِي الْفَمِ، يُسْتَفَادُ لِلْبَلْعِ وَ النَّطْقِ: أَلْسَانُ
- عضوی است گوشتی ماهیچه‌ای که حرکت می‌کند در دهان، استفاده می‌شود برای خوردن و سخن گفتن: زبان
- ۲۰ أَلْسِيءُ الْخَلْقِ، الْخَشْنُ الْكَلَامِ: أَلْفَظٌ
- زشت‌خوی، تندگفتار، درشت‌خو: تندخو
- ۲۱ أَلْتُوبُ الْخَلْقِ: أَلْطَمٌ
- لباس مُندَرِس و فرسوده: لباس کهنه
- ۲۲ الْمَصْدَرُ مِنْ «خَادَع» وَ مَعْنَاهُ الْغَشُّ، الْمَكْرُ، الْحِيلَةُ وَ الْإِحْتِيَالُ: الْخِدَاعُ
- مصدر «خُدعه کرد» است و معنایش نیرنگ، فریب، دستان و حيله است: نیرنگ
- ۲۳ نَسْلُ الْإِنْسَانِ وَ جَمْعُهُ ذُرَارِي وَ ذُرِّيَّاتُ: الذَّرِيَّةُ
- نسل انسان و جمعش «ذُراری» و «ذُرِّيَّات» است: دودمان، فرزندان، نسل
- ۲۴ أُمُّ الْأَبِ: الْجَدَّةُ
- مادر پدر: مادر بزرگ
- ۲۵ مَكَانُ الْأَشْجَارِ: الْحَدِيقَةُ
- مکان درختان: باغ
- ۲۶ عِدَدُ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ: سَبْعَةٌ
- تعداد روزهای هفته: هفت [روز]
- ۲۷ قِيَمَتُهُ غَالِبَةٌ جَدًّا: الذَّهَبُ
- قیمت آن واقعاً گران است: طلا
- ۲۸ مِنْ مَلَابِسِ النِّسَاءِ وَ التَّنَاتِ: الْفُسْتَانُ
- از لباس‌های خانم‌ها و دختران: پیراهن زنانه
- شیء لحفظ صحّة الأسنان: الفرشاة
- وسيله‌ای برای حفظ سلامت دندان: مسواک
- ۲۹ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمُدُنِ: الْمُحَافَظَةُ
- تعدادی از شهرها: استان
- ۳۰ سَبَبُ جَمَالِ الرَّيِّعِ: الْأَزْهَارُ
- علت زیبایی بهار: گل‌ها

- ۱ إعطاء حُلٍّ وَ بَيَانٌ طَرِيقَةٌ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ: الْإِقْتِرَاحُ
- دادن راه‌حل و نشان دادن روشی برای انجام کاری: پیشنهاد
- ۲ أَلَّةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ: الْهَاتِفُ
- وسيله‌ای برای انتقال صداها از جایی به جای دیگر: تلفن
- ۳ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ: الصَّدِيقُ
- کسی است که نهی کننده از ظلم و دشمنی باشد، درحالی‌که باری‌رسان نیکی و احسان است: دوست
- ۴ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ: الطِّينُ
- خاک آمیخته با آب است و گاهی به آن نامیده می‌شود، اگرچه رطوبت آن از بین رفته باشد: گِل
- ۵ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضِيقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ: الْقَنَاءُ
- رودی پهناور یا تنگ برای حرکت آب‌ها از جایی به جای دیگر است: کانال
- ۶ هِيَ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ: الزَّرَافَةُ
- او لال است و تارهای صوتی ندارد: زرافه
- ۷ ثَمَرَةٌ قَشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكَسَّرُ لِتَنَاوُلِهَا: الْجُوزُ
- میوه‌ای است که پوستش سفت و سخت است و قابل خوردن نیست، برای خوردنش شکسته می‌شود: گردو
- ۸ عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورٍ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ: الْخَبِيرُ
- دانایی متخصص به امور یک شغل یا یک حرفه یا یک برنامه است: کارشناس
- ۹ يَرَى الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ: الْمُتَشَائِمُ
- می‌بیند سختی را در هر فرصتی: (آدم) بدبین
- ۱۰ يَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ: الْمُتَفَائِلُ
- می‌بیند فرصت را در هر سختی‌ای: (آدم) خوش‌بین
- ۱۱ أَلَّةٌ تُسْتَعْمَلُ فِي الصَّيْفِ غَالِبًا: مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ
- وسيله‌ای که بیشتر در تابستان استفاده می‌شود: کولر
- ۱۲ هُوَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ: الْقَرَسُ
- او قادر به خوابیدن است در حالی‌که روی پاهایش ایستاده است: اسب
- ۱۳ أَلَّذِي يُذْهَبُ إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لِبَلَاءٍ أَوْ نَهَارًا: غَوَاصٌ
- کسی که می‌رود به اعماق اقیانوس در شب یا روز: غواص
- ۱۴ جِسْمٌ أَجْوَفٌ أَسْطُوَانِيٌّ يُسْتَعْمَلُ فِي الْبَيْتِ وَ الْمَعْدِنِ أَوْ غَيْرِهِ: أَنْبُوبٌ
- جسمی است تو خالی و استوانه‌ای که استفاده می‌شود در خانه و معدن یا غیر آن: لوله
- ۱۵ مَادَّةٌ تُسْتَعْمَلُ فِي الصَّنَاعَةِ خُصُوصًا صِنَاعَةِ الْإِطَارَاتِ لِلْسِّيَّارَاتِ وَ الْأَنْسِجَةِ: الْمَطَّاطُ
- ماده‌ای است که استفاده می‌شود در صنعت مخصوصاً صنعت



- ۵۲ مَرَقَدَه فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي مَحَافِظَةِ خِرَاسَانَ: الإمام الثامن
آرامگاه او در شهر مشهد در استان خراسان است: امام هشتم
- ۵۳ مَكَانٌ نَجْعُلُ وَنَحْفَظُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلَفَةً: المَحْزَنُ
مکانی که در آن وسایل مختلف قرار می‌دهیم و حفظ می‌کنیم: انبار
- ۵۴ شَيْءٌ لِلْعُبُورِ مِنْ جَانِبِ النَّهْرِ إِلَى جَانِبِهِ الْآخَرِ: الجِسْرُ
چیزی است برای عبور از یک طرف رودخانه به طرف دیگر آن: پل
- ۵۵ بِلَادٌ كَبِيرَةٌ جَدًّا فِي شَرْقِ آسِيَا: الصِّينُ
سرزمینی بسیار وسیع در شرق آسیا: چین
- ۵۶ إِدَامَةُ الْعَمَلِ وَالِاسْتِمْرَارُ عَلَيْهِ: الْمُوَاصَلَةُ
ادامه دادن کار و مداومت بر آن: ادامه دادن
- ۵۷ شَيْءٌ ضَرُورِيٌّ لِلْحَيَاةِ نَشْرُبُهُ وَلَا لَوْنٌ لَهُ: الْمَاءُ
چیزی ضروری برای زندگی، آن را می‌نوشیم و رنگی ندارد: آب
- ۵۸ يَتَدَرَّسُ فِيهَا الْأُسْتَاذُ وَيَخْرُجُ مِنْهَا الطُّلَابُ: الْجَامِعَةُ
استاد درس می‌دهد در آن و دانشجویان فارغ التحصیل می‌شوند از آن: دانشگاه
- ۵۹ الَّذِينَ وَصَلُوا إِلَى سَنِّ الْبُلُوغِ وَ لَيْسُوا أَطْفَالًا: الشُّبَّابُ
کسانی که به سن بلوغ رسیدند و کودک نیستند: جوانان
- ۶۰ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الزِّيَاضِيِّينَ أَوْ جَمَاعَةٌ مِنَ الزُّمَلَاءِ فِي الْعَمَلِ: الْفَرِيقُ
مجموعه‌ای از ورزشکاران یا جمعی از هم‌کلاسی‌ها در کار: تیم، گروه
- ۶۱ مَكَانٌ لِلتَّعْلِيمِ الْعَالِيِ بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ: الْجَامِعَةُ
مکانی برای آموزش عالی پس از مدرسه: دانشگاه
- ۶۲ هُوَ الَّذِي لَا يَذْهَبُ لَزِيَارَةِ أَقْرَبَائِهِ: قَاطِعُ الرَّجَمِ
او کسی است که به دیدار خویشاوندانش نمی‌رود: برنده پیوند خویشان
- ۶۳ الشَّيْءُ الَّذِي يَصْعَدُ مِنَ النَّارِ: الدُّخَانُ
چیزی که از آتش بالا می‌رود: دود
- ۶۴ أَحْشَابٌ مُنَاسِبَةٌ لِلْإِحْتِرَاقِ: الْحَطَبُ
چوب‌هایی مناسب برای سوختن: هیزم
- ۶۵ حَلُّ الصَّعَابِ وَالْمَشْكَلَاتِ: الْفَرَجُ
حل سختی‌ها و مشکلات: گشایش
- ۶۶ مَكَانٌ يَذْهَبُ إِلَيْهِ النَّاسُ وَيُشَاهِدُونَ فِيهِ حَيَوَانَاتَ مُخْتَلَفَةٍ: حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ
مکانی که مردم می‌روند به سوی آن و در آن حیوانات مختلف می‌بینند: باغ وحش
- ۶۷ السَّعْيُ وَالِاجْتِهَادُ وَ مُوَاصَلَةُ الْعَمَلِ لِلنَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ: الْمُحَاوَلَةُ
تلاش و کوشش و ادامه دادن کار برای موفقیت در زندگی: تلاش کردن
- ۶۸ حَيَوَانٌ يَحْرُسُ أَمْوَالَ النَّاسِ: الْكَلْبُ
حیوانی که از اموال مردم محافظت می‌کند: سگ
- ۶۹ عَاقِبَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَيَاتِهِ: الْمَصِيرُ
سرانجام انسان در زندگی‌اش: سرنوشت
- ۷۰ الَّذِي لَا يَسْمَعُ جَيِّدًا: ثَقِيلُ السَّمْعِ
کسی که به خوبی نمی‌شنود: کم‌شنوا
- ۷۱ الْإِمْتِنَاعُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ لِفَرِيضَةٍ دِينِيَّةٍ: الصَّوْمُ
خودداری از غذا و نوشیدنی برای [انجام] واجب دینی: روزه

- ۳۱ طَعَامُ الصَّبَاحِ: الْفُطُورُ
غذای صبح: صبحانه
- ۳۲ بَيْتُ الطَّائِرِ: الْعُشُّ، الْوُكْرُ
خانه پرند: لانه
- ۳۳ لُغَةٌ عَالَمِيَّةٌ فِي مُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ: الْعَرَبِيَّةُ
زبانی جهانی در سازمان ملل متحد: [زبان] عربی
- ۳۴ فَصْلُ الْأَزْهَارِ وَبِدَايَةُ فُصُولِ السَّنَةِ: الرَّبِيعُ
فصل گل‌ها و شروع فصل‌های سال: بهار
- ۳۵ كِتَابٌ يَشْرَحُ مَعَانِيَ الْكَلِمَاتِ: الْمُعْجَمُ
کتابی که معانی کلمات را شرح می‌دهد: فرهنگ لغت
- ۳۶ قَطْرَاتٌ جَارِيَةٌ مِنَ الْعَيْنَيْنِ: الدَّمُوعُ
قطره‌های جاری از دو چشم: اشک‌ها
- ۳۷ مَكَانُ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ: الْمَسْجِدُ
مکان نماز نزد مسلمانان: مسجد
- ۳۸ طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي الصَّبَاحِ: الْفُطُورُ
غذایی که آن را در صبح می‌خوریم: صبحانه
- ۳۹ مَكَانٌ لِفَحْصِ الْمَرْضَى: الْمُسْتَوْصَفُ
مکانی برای معاینه بیماران: درمانگاه
- ۴۰ إِنْنَا عَشَرُ شَهْرًا: السَّنَةُ
دوازده ماه: سال
- ۴۱ مَكَانٌ يَأْكُلُ فِيهِ النَّاسُ الْفُطُورَ وَالْعَدَاءَ وَالْعَشَاءَ: الْمَطْعَمُ
مکانی که مردم در آن صبحانه و ناهار و شام می‌خورند: رستوران
- ۴۲ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ الْبَيْتَ بِدَعْوَةٍ أَوْ بِغَيْرِ دَعْوَةٍ: الضَّيْفُ
او کسی است که با دعوت یا بدون دعوت وارد خانه می‌شود: مهمان
- ۴۳ رِيَاضَةٌ يَلْعَبُ فِيهَا أَحَدُ عَشَرَ لَاعِبًا: كُرَّةُ الْقَدَمِ
ورزشی که در آن یازده بازیکن بازی می‌کنند: فوتبال
- ۴۴ أَرْضٌ وَاسِعَةٌ فِيهَا أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ: الْغَابَةُ
زمینی وسیع که در آن درختان بسیاری است: جنگل
- ۴۵ وَقْتُ نِهَايَةِ النَّهَارِ وَبِدَايَةِ اللَّيْلِ: الْمَسَاءُ
زمان پایان روز و آغاز شب: غروب، اول شب
- ۴۶ قَوَاعِدُ السَّيْرِ وَالْمُرُورِ فِي السَّوَارِعِ وَالطَّرِيقِ: قَوَانِينُ الْمُرُورِ
قوانین حرکت و عبور و مرور در خیابان‌ها و راه‌ها: قوانین راهنمایی و رانندگی
- ۴۷ أَوْرَاقٌ فِيهَا أَخْبَارٌ وَمَعْلُومَاتٌ أُخْرَى: الصَّحِيفَةُ
برگه‌هایی که در آن خبرها و اطلاعاتی است: روزنامه
- ۴۸ جَانِبٌ مِنَ الشَّارِعِ لِمُرُورِ النَّاسِ: الرِّصِيفُ
قسمتی از خیابان برای عبور مردم: پیاده‌رو
- ۴۹ مَكَانٌ مَجْهَزٌ لِفَحْصِ الْمَرْضَى: الْمُسْتَشْفَى
مکانی مجهز برای معاینه بیماران: بیمارستان
- ۵۰ مَكَانٌ يَرْقُدُ فِيهِ الْمَرْضَى لِلْعِلَاجِ: الْمُسْتَشْفَى
مکانی که در آن بیماران برای درمان می‌خوابند: بیمارستان
- ۵۱ جَرِيَانُ الدَّمْعِ مِنَ الْخُرْنِ: الْبُكَاءُ
جاری شدن اشک‌ها از ناراحتی: گریه

۷۲ الشخص الذي يُحبّ العمل و يُحاول كثيراً: الشَّيْط

شخصی که کار را دوست دارد و بسیار تلاش می کند: فعال، با نشاط

۷۳ صفةٌ للمكان المملوء بالأشخاص والأشياء: المزدحم

صفتی برای مکان پر از افراد و اشیاء: شلوغ

۷۴ الطالب الذي لا ينجح في الامتحانات: الراسب

دانش آموزی که در امتحانات موفق نمی شود: مردود

۷۵ اجتماع الناس لفرح: الحفلة

گرد آمدن مردم برای خوشی: جشن

۷۶ مؤسسة تجارية أو اقتصادية يعمل فيها كثير من الناس: الشركة

مؤسسه تجاری یا اقتصادی که بسیاری از مردم کار می کنند در آن: شرکت

۷۷ مكانٌ يبيع البضائع مثل الملابس والفواكه: السوق

محل فروش کالاها مانند لباس ها و میوه ها: بازار

۷۸ مكانٌ لطبع الكتب والصحف: المطبعة

مکانی برای چاپ کتاب ها و روزنامه ها: چاپخانه

۷۹ السنوات الأولى من حياة الإنسان: الطفولة

سال های اول از زندگی انسان: کودکی

۸۰ كهرباء تنزل من السماء مع الرعد: الصاعقة

برقی که از آسمان به همراه رعد پایین می آید: صاعقه

۸۱ حفرة عميقة في الأرض فيها ماء أو غيره: البئر

گودالی عمیق در زمین که در آن، آب یا چیزی دیگر است: چاه

۸۲ مخزن الكهرباء في السيارة: البطارية

منبع برق در ماشین: باتری

۸۳ طاقة تشتغل بها الآلات والأدوات الصناعية: الكهرباء

نیروی که با آن دستگاه ها و ابزارهای صنعتی کار می کنند: نیروی برق

۸۴ هو الذي لا يطلب لك الخير بل يطلب الشر: العدو

او کسی است که برای تو خیر نمی خواهد بلکه شر می خواهد: دشمن

۸۵ قطرات الماء التي تنزل من السحاب: المطر

قطره های آبی که فرو می ریزند از ابر: باران

۸۶ نتيجة احتراق الخشب وغيره: النار

نتیجه سوختن چوب و غیر آن: آتش

۸۷ من يعمل في زراعة الأرض: الفلاح

کسی که مشغول است در کاشتن زمین: کشاورز

۸۸ علامات للسائق والعابر في الطريق: الانتباه

علامت هایی برای راننده و عابر در مسیر: توجه، هشدار

۸۹ الهجوم بالطائرة على العدو في الليل: غارات ليلية

حمله با هواپیما به دشمن در شب: حملات شبانه

۹۰ أحسن صفة للحليب: الطازج

بهترین صفت برای شیر: تازه

۹۱ اسم سائق الطائرة: الطيار

اسم راننده هواپیما: خلبان

۹۲ ماء الثمر: عصير الفاكهة

آب میوه: آبمیوه

۹۳ قدرة عرض الأشياء بالخطوط والألوان: الرسم

قدرت (هنر) نشان دادن اشیاء با خط ها و رنگ ها: نقاشی کردن

۹۴ مكانٌ لحفظ الآثار التاريخية: المتحف

مکانی برای حفظ آثار تاریخی: موزه

۹۵ لونٌ يظهر في السماء الصافية: الأزرق

رنگی که در آسمان صاف ظاهر می شود: آبی

۹۶ ما بين الصبح والليل: النهار

ازمانی [میان صبح و شب: روز

۹۷ إعطاء الألوان لشيء: التلوين

دادن رنگ ها به چیزی: رنگ آمیزی

۹۸ شبابٌ يدرسون في الجامعات: الطلاب

جوانانی که در دانشگاه ها درس می خوانند: دانشجویان

۹۹ فصلٌ يأتي بعد الصيف: الخريف

فصلی که پس از تابستان می آید: پاییز

۱۰۰ من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض: الدرّ

از سنگ های زیبای گرانبها دارای رنگ سفید: مروارید

۱۰۱ جذوتها مُستعرة فيها ضياء وبها حرارة مُنتشرة: الشمس

پاره آتش آن فروزان است، در آن نور است و با آن، حرارت منتشر می شود: خورشید

۱۰۲ كوكبٌ يدور حول الأرض ضياءه من الشمس: القمر

سیاره ای که دور زمین می چرخد، نور آن از خورشید است: ماه

۱۰۳ بخار مُتراكم في السماء ينزل منه المطر: الغيم

بخاری انباشته در آسمان که از آن باران می بارد: ابر

۱۰۴ قطعةٌ من النار: الشررة

پاره ای از آتش: اخگر (پاره ای از آتش)

۱۰۵ احتفالٌ بمناسبةٍ جميلة: المهرجان

جشنی به مناسبتی زیبا: جشنواره

۱۰۶ نوعٌ من أنواع نزول الماء من السماء: الثلج

نوعی از انواع بارش آب از آسمان: برف

۱۰۷ أول يوم من أيام السنة الشمسية: الثوروز

اولین روز از روزهای سال شمسی: [عید] نوروز

۱۰۸ ريحٌ شديدة تنتقل من مكان إلى مكان آخر: الإعصار

بادی شدید که منتقل می شود از مکانی به مکانی دیگر: گردباد

۱۰۹ يدرُس فيه الطلاب: الصفّ

درس می خوانند در آن دانش آموزان: کلاس

۱۱۰ عين الماء ونهر كثير الماء: ينبوع

چشمه آب و رودی پر آب: چشمه

۱۱۱ فاكهةٌ يأكلها الناس مُجففةً أيضاً: المشمش

میوه ای که آن را مردم خشک شده نیز می خورند: زردآلو

۱۱۲ بيتٌ مقدّسٌ لأداء الصلاة عند المسلمين: المسجد

خانه ای مقدّس برای ادای نماز نزد مسلمانان: مسجد

۱۱۳ الوقت المُمتدّ من مغرب الشمس إلى طلوع الفجر: الليل

زمان طولانی از غروب خورشید تا طلوع سپیده: شب



- فرهنگ لغتی بزرگ که بسیاری از دانش‌ها را گرد می‌آورد: دانش‌نامه
- ۱۳ منطقه بَرِّيَّة بِحَارِ و المحيطات: الشَّاطِئَة
- منطقه‌ای خشک در کنار دریاها و اقیانوس‌ها: ساحل
- ۱۳۴ عضو النَّفْسِ و الشَّمِّ: الأنف
- عضو نفس کشیدن و بویایی: بینی
- ۱۳۵ طائرٌ مِنَ اللَّبونات: الحَفَاش
- پرنده‌ای از پستانداران: حَفَاش
- ۱۳۶ زُجاجةٌ يُشْرَبُ منها الماءُ أو الشَّاي أو القهوة: الكأس
- اِظرفی | شیشه‌ای که با آن، آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود: لیوان، فنجان
- ۱۳۷ ابتعاد الصَّدیق عن صديقه أو الزَّوج عن زوجته: الهَجْر
- دوری دوست از دوستش یا همسر از همسرش: جدایی
- ۱۳۸ هو الَّذي له حركاتٌ جميلةٌ و كلامٌ جميلٌ: المَلِیح
- کسی که حرکاتی زیبا و سخنی زیبا دارد: بانمک
- ۱۳۹ زينةٌ مِنَ الذَّهَبِ أو الفِصَّةِ في يد المرأة: السَّوار
- زینتی از طلا یا نقره در دست زن: دست‌بند
- ۱۴۰ شَرَفٌ و عَظْمَة و عِزَّة النَّفْسِ: الكرامة
- شرافت و بزرگی و عزت نفس: بزرگواری
- ۱۴۱ جَعَلَهُ حَرَاماً: حَرَم
- آن را حرام قرارداد: حرام گردانید
- ۱۴۲ الَّذي ليسَ حَيًّا: المَيِّت، المَيِّت
- کسی که نیست زنده: مرده
- ۱۴۳ الذُّنوبُ الكبيرة: الكبائر
- گناهان بزرگ: گناهان کبیره
- ۱۴۴ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عن عبادته: التَّوَاب
- کسی که توبه را از بندگان می‌پذیرد: بسیار توبه‌پذیر
- ۱۴۵ تَسْمِيَةُ الآخرين بِالْأَسْمَاءِ القَبِيحَةِ: تَنَابُرٌ بِالْأَلْقَاب
- نامیدن دیگران با نام‌های زشت: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن
- ۱۴۶ ذَكَرٌ ما لا يَرْضَى به الآخرون في غيابهم: اغتاب
- ذکر کرد چیزی را که دیگران در زمان غیبت‌شان راضی نیستند به آن: غیبت کرد
- ۱۴۷ طرح سؤال صَعِبٌ بهدف إيجاد مَشَقَّةٍ للمسؤول: التَّعَثُّت
- طرح کردن سؤالی سخت با هدف ایجاد سختی برای پرسش شونده: پرسیدن به منظور به سختی انداختن
- ۱۴۸ عِلْمٌ مُطالعةٌ خَوَاصِّ العَنَاصِرِ: علم الكيمياء
- دانش مطالعه ویژگی‌های عناصر: دانش شیمی
- ۱۴۹ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ: الهمس
- صحبتی آهسته میان دو نفر: آهسته سخن گفتن
- ۱۵۰ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَابِ يَكْتُبُ عليه: السَّبْوَرة
- تابلویی روبه‌روی دانش‌آموزان که روی آن نوشته می‌شود: تخته سیاه
- ۱۵۱ بحرٌ يُعَادِلُ ثُلثَ الأرض تقريباً: المحيط الهادئ
- دریایی تقریباً معادل یک سوم زمین: اقیانوس آرام
- ۱۵۲ التَّجْمَعُ و الدَّوْرَانُ حَوْلَ شيءٍ: الالتفاف

- ۱۱۴ رئيس البلاد الَّذي يأمر المسؤولين و ينصَحُهم لأداء واجباتهم: القائد
- رئیس کشور که به مسؤولان دستور می‌دهد و آنان را برای انجام وظایف‌شان نصیحت می‌کند: رهبر
- ۱۱۵ تَعَرَّفَ البعض على البعض الآخر: التعارف
- آشنایی بعضی [افراد] با بعضی دیگر: یکدیگر را شناختن
- ۱۱۶ الَّذي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ العدو: العميل
- کسی که برای مصلحت دشمن کار می‌کند: مزدور
- ۱۱۷ جزء واحد من خمسة: الخمس
- یک جزء از پنج: یک پنجم
- ۱۱۸ وَجَعَ في الرَّأسِ تختلف أنواع و أسبابه: الصداع
- دردی در سر، که انواع آن و علت‌های آن مختلف است: سردرد
- ۱۱۹ أكبر من البحر كثيراً: المحيط
- خیلی بزرگ‌تر از دریا: اقیانوس
- ۱۲۰ أداة لِنَظْفِيفِ الأسنان: الفرشاة
- ابزاری برای نظافت دندان‌ها: مسواک
- ۱۲۱ قطعةٌ مِنَ الأرض: البُقعة
- قطعه‌ای از زمین: قطعه زمین
- ۱۲۲ طائرٌ يَسْكُنُ في الأماكن المَترُوكَة يَنَامُ في النَّهار و يَخْرُجُ في اللَّيْلِ: البومة
- پرنده‌ای که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود: جغد
- ۱۲۳ عضوٌ خَلَفَ جِسم الحيوان يُحَرِّكُه غالباً لِطَرْدِ الحشرات: الذَّنْب
- عضوی پشت بدن حیوان که آن را بیش‌تر اوقات برای راندن حشره‌ها حرکت می‌دهد: دُم
- ۱۲۴ نباتاتٌ مفيدةٌ للمعالجة نستفيد منها كدواء: الأعشاب الطَّبيَّة
- گیاهانی مفید که برای درمان از آن مانند دارو استفاده می‌کنیم: گیاهان دارویی
- ۱۲۵ طائرٌ يَعِيشُ في البَرِّ و الماء: البَطَّة
- پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند: اردک
- ۱۲۶ عدم وجود الصَّوء: الظَّلام
- عدم وجود نور: تاریکی
- ۱۲۷ نشر النُّور: الإنارة
- پراکندن نور: نورانی کردن
- ۱۲۸ الذَّهاب نحو الصَّيْفِ و إظهار الفَرَحِ به: يُرَحِّبُ
- رفتن به سوی مهمان و نشان دادن خوشحالی با [دیدن] او: خوش آمد می‌گوید
- ۱۲۹ مجموعةٌ كبيرة من الجنود للدِّفاع عن الوطن: الجیش
- مجموعه‌ای بزرگ از سربازان برای دفاع از وطن: ارتش
- ۱۳۰ مكانٌ يجتمع فيه الماء زماناً طويلاً: المُسْتَنَقَع
- مکانی که در آن آب برای مدتی طولانی جمع می‌شود: مُرداب
- ۱۳۱ مكانٌ بين جَبَلَيْنِ: المَضِيق
- مکانی میان دو کوه: تنگه
- ۱۳۲ مُعْجَمٌ كبيرٌ يجمعُ كثيراً من العلوم: الموسوعة

- جمع شدن و چرخیدن پیرامون چیزی: در هم پیچیدن
- ۱۵۳ الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عَمراً طويلاً: الْمُعَمَّرُ
- کسی که خدا عمری طولانی به او می‌دهد: کهن سال
- ۱۵۴ الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ: الْمُرَاع، الزَّارِع، الْفَلَّاح
- کسی که در مزرعه کار می‌کند: کشاورز
- ۱۵۵ صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ: الْمَوَاصِفَات
- ویژگی‌های کسی یا چیزی: ویژگی‌ها
- ۱۵۶ شَاهِدٌ وَجْهًا لَوَجْهٍ: وَاجَةٌ
- مشاهده کرد چهره در چهره: روبه‌رو شد
- ۱۵۷ ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا: تَبَيَّنَ
- ظاهر شد و واضح شد: آشکار شد
- ۱۵۸ لَمْ يَنْجَحْ بِلِ خَسَرٍ: فَشَلَّ
- موفق نشد بلکه زیان دید: شکست خورد
- ۱۵۹ أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بَأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا: عَاهَدَ
- به او قول داد که کاری را انجام دهد: پیمان بست
- ۱۶۰ قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مِنَ التَّأْخِيرِ: أَجَلَ
- مقرر کرد آنچه را قصد کرده با تأخیر انجام دهد: به تأخیر انداخت
- ۱۶۱ مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِیَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ: الْخِصَازَةُ
- نشانه‌های پیشرفت در میدان‌های دانش و صنعت و ادبیات: تمدن
- ۱۶۲ الْقِيَمُ الْمَشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ: الثَّقَافَةُ
- ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم: فرهنگ
- ۱۶۳ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ: الرَّمِيلُ
- شخصی که با تو کار می‌کند: همکار
- ۱۶۴ عَطَرٌ يُتَخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَلَانِ: الْمِسْكِ
- عطری که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود: مُشْك
- ۱۶۵ قِطْعَةُ قِمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ: الشَّرْشَفُ
- قطعه‌ای پارچه که بر روی تخت انداخته می‌شود: ملافه
- ۱۶۶ آتَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: الْفَاسُ
- ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از آهن که بُریده می‌شود با آن [چیزهای مختلف]: تبر
- ۱۶۷ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الصَّنَمُ
- مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستیده می‌شود: بُت
- ۱۶۸ عَضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ: الْكَتِفُ
- عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع است: شانه
- ۱۶۹ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: الْخَنِيفُ
- ترک‌کننده باطل و علاقه‌مند به دین حق: یکتاپرست
- ۱۷۰ إِنَّهُمْ يَذُوقُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: يَذُوقُوا يَتَهَامَسُونَ
- آن‌ها شروع کردند به صحبت کردن با صدایی آرام: شروع به پیچ کردند
- ۱۷۱ ابْنِي الصَّغِيرِ: بُنَيَّ
- پسر کوچکم: پسرکم
- ۱۷۲ بِنْتِي الصَّغِيرَةِ: بُنَيَّتِي
- دختر کوچکم: دخترکم

۱۷۳ أَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ: الْقِمَّةُ

بالای کوه و رأس آن: قله

۱۷۴ مَكَانُ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ: الْمَوْقِفُ

محل ایستادن ماشین‌ها و اتوبوس‌ها: ایستگاه

۱۷۵ سَيَّارَةٌ نَسْتُخْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ: الْجَرَّازَةُ

ماشینی که آن را برای کار در مزرعه به کار می‌گیریم: تراکتور

۱۷۶ صِفَةُ لَجْهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ: الْمُعْطَلُ

صفاتی برای دستگاهی یا وسیله‌ای یا ابزاری که نیاز به تعمیر دارد:

خراب شده

۱۷۷ جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ: أَغْنَى

قرار داد او را بی‌نیاز او هیچ نیازی برایش نیست: بی‌نیاز گردانید

۱۷۸ شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ: الصَّخْفِيُّ

شخصی که مقاله‌هایی در روزنامه‌ها می‌نویسد: روزنامه‌نگار

۱۷۹ الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ: الثَّانَوِيَّةُ

مرحله درسی پس از ابتدایی: دبیرستان

۱۸۰ الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ: الْمُفَكِّرُ

دانشمندی که افکاری عمیق و جدید دارد: اندیشمند

۱۸۱ الْأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا: الطُّرُوفُ

اوضاع و احوالی که آن را در اطراف‌مان مشاهده می‌کنیم: شرایط

۱۸۲ نَوْمٌ قَلِيلٌ وَ قَصِيرٌ: سُبَاتٌ

خوابی اندک و کوتاه: چرت

۱۸۳ حَرَكَةُ الْبَحْرِ مَعَ غِيَابِ الشَّمْسِ: الْجَزْرُ

حرکت دریا با غائب شدن خورشید: جزر (در مقابل «مَدّ»)

فصل سوم

عربی جامع النسخ

جمع بینک

ویژہ نکات
ترجمہ و قواعد

جمع بندی در یک نگاه

همه نکات ترجمه

برای ترجمه و تعریب عبارات کنکور، بیش از هر چیز باید به فنون و نکات ترجمه دقت کنی، تا به جواب درست برسی.

جامع نکات ترجمه را در قالب نکته و مثال برایتان آورده ام، آن ها را خوب بخوانید و یاد بگیرید و در تست های ترجمه پیاده کنید.

* «فَمَضَتْ» راز بی همتای ترجمه است:

«فَ»: فعل - «مَ»: معرفه و نکره - «ضَ»: ضمیر - «تَ»: تعداد

۱ فعل: مشخصات فعل را کامل در درس نامه ها گفته ام. به ویژگی های فعل (زمان «ماضی، مضارع و...»، صیغه، شخص، نوع، لازم یا متعدی، معلوم و مجهول) خیلی دقت کن!

۲ غالباً فعل بر وزن «فَعَلَ» معنی لازم می دهد، پس مفعول نمی خواهد: قَرَّبَ (نزدیک شد)، كَثُرَ (زیاد شد)، حَسُنَ (خوب شد)، كَبُرَ (بزرگ شد) و...

۳ لَمْ + مضارع مجزوم = «ماضی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» لَمْ تَقُلْ = ما قُلْتُ = ما قَدْ قُلْتُ (نگفتی، نگفته ای)

۴ «لَمْ» هرگز بر سر ماضی نمی آید. «لَمْ» = لِمَاذا و به معنی «چرا» و اسم استفهام است. این دو کلمه را با هم اشتباه نگیرید.

۵ لَمَّا + مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی لَمَّا تَضَحَّكْتَ = ما قَدْ ضَحِكْتَ («هنوز» نخندیده ای)

۶ لَمَّا + ماضی یا مضارع ساده لَمَّا معنی «هنگامی که، زمانی که و...» می دهد و قید زمان است: لَمَّا تَضَحَّكْتَ (وقتی که می خندی). لَمَّا ضَحِكْتَ (هنگامی که خندیدی).

۷ كَانْ + «قَدْ» + ماضی بَعِيد

این فرمول ماضی بعید است: آن را با آهنگش به خاطر بسپارید. محصول (كَانْ + قَدْ + فعل ماضی) یک فعل ماضی بعید است: كَانُوا قَدْ ذَهَبُوا (رفته بودند)

نکته

«بعید»، «بَ» داره «بودم»، «بَ» داره!، در ترجمه ماضی بعید فعل

«بود» وجود دارد. بود و نبود حرف «قد» در فعل ماضی بعید،

تغییری در ترجمه ایجاد نمی کند.

۱ قَدْ + ماضی ماضی نقلی: قَدْ نَصَرَ (باری کرده است)، «قَدْ» در این جا حرف «تحقیق» است.

۲ قَدْ + مضارع «قَدْ» در این جا حرف «تقلیل» است و معنی «شاید» و «گاهی» می دهد: قَدْ يُضَرُّ (گاهی ضرر می رساند)

۱۰ «كَانَ» با فعل مضارع ماضی استمراری [در این جا مضارع وارد فرمول شده و ماضی بیرون آمده]

این فرمول ماضی استمراری است: آن را با آهنگش به خاطر بسپارید.

محصول (كَانَ + فعل مضارع) یک فعل ماضی استمراری است: (می + بن ماضی): كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ (می رفتید)

۱۱ ادات شرط + فعل ماضی معنای فعل ماضی را به مضارع تبدیل می کنند: إِذَا بَكَی (وقتی گریه می کند)، مَنْ زَرَعَ خَصَدَ (هر که بکارد، درو می کند)

۱۲ فعل شرط را می توان «مضارع التزامی و یا ماضی» و جواب شرط را می توان «مضارع ساده، ماضی و یا مستقبل» ترجمه کرد:

آنچه که از قواعد عربی در کتب درسی می خوانید:

مجزورات ← مجرور به حرف جرّ - مضاف الیه

مرفوعات ← فاعل - مبتدا - خبر - نائب فاعل - اسم افعال ناقصه - خبر حروف

مشبّهه - خبر «لا» نفی جنس - فعل مضارع ...

منصوبات ← مفعول به - مفعول مطلق (تأکیدی، نوعی) - حال - منادا - مستثنی - خبر

افعال ناقصه - اسم حروف مشبّهه - اسم «لا» نفی جنس - مضارع منصوب ...

مجزومات ← مضارع مجزوم - فعل شرط - جواب شرط ...

نکته

اعراب «جرّ» مخصوص اسم و اعراب «جزم» مخصوص فعل است.

کلمات متشابه

۱ نفی	غیر عامل	انواع «لا» (همگی حرفند)
۲ عطف		
۳ جواب		
۴ نفی جنس	عامل	۵ نهی
۵		

۱ شرط (عامل جزم)	انواع «مَنْ» (همگی اسمند)
۲ موصول	
فقط «مَنْ» موصول معرفه است.	
۳ استفهام	

۱ نفی	حرفند	انواع «ما»
۲ کافه		
۳ موصول		
(فقط «ما» موصول معرفه است.	اسمند	۴ استفهام
۵ شرط (عامل جزم)		۶ تعجب

۱ عاطفه	غیر عامل	انواع «واو» (همگی حرفند)
۲ حالیه		
۳ قسم (حرف جرّ)	عامل	

۱ جازمه (امر غایب)	انواع «لام» (همگی حرفند)
۲ ناصبه	
۳ جازه (با اسم می آید)	
۴ تأکید	

إِنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ الْبَارِدَ تَمْرُضُ (اگر بنوشی (نوشیدی) آب سرد، بیمار می‌شوی)
فعل شرط جواب شرط
(خواهی شد).

۱۳ «ما» و «لا» ی نفی + مضارع مرفوع ← مضارع منفی: لَا يَشْرَبُ (نمی‌پرسد)
۱۴ «سَد» و «سَوْفَ» + مضارع ← فعل مستقبل: سَيَقْتَرِحُ (پیشنهاد خواهد کرد، به زودی پیشنهاد می‌کند)، سَوْفَ يَقْتَرِحُ (پیشنهاد خواهد کرد)
۱۵ لَنْ + مضارع منصوب = مستقبل منفی ← لَنْ يَقْفَرَ (نخواهد پرید، هرگز نمی‌پرد)

۱۶ «لا» + مضارع مجزوم ← فعل نهی (أمر منفی): لَا تَذْهَبْ (نرو)، لَا يَذْهَبْ (نرود، نباید برود)

۱۷ «لِ» امر غایب + مضارع مجزوم (غیر از مضارع مخاطب) ← مضارع التزامی امر: لِيَشْرَبْ (بنوشد، باید بنوشد)، لِيَشْرَبْ (بنوشیم، باید بنوشیم)

۱۸ فعل مجهول ماضی همراه با «شد» ترجمه می‌شود: غُيِّلَ (شسته شد)
فعل مجهول مضارع همراه با «می‌شود» ترجمه می‌شود: يُغْسَلُ (شسته می‌شود)

۱۹ «لِ» و «عِنْدَ» همراه اسم را می‌توان (دارم، داری، دارد و...) ترجمه کرد: لِي أَمَلٌ، عِنْدِي أَمَلٌ (آرزویی دارم)

۲۰ كَانَ + لَ = كَانَ + عِنْدَ ← معنی «داشتن» می‌دهد:
كَانَ لِأَحْمَدَ صَدِيقٌ (احمد دوستی داشت)، كَانَ عِنْدِي زَيْبٌ (بهاری داشتم)

۲۱ لَيْسَ + لَ = لَيْسَ + عِنْدَ ← معنی «نداشتن» می‌دهد:
لَيْسَ لِي حَبِيبٌ (دوستی ندارم)، لَيْسَ لِلْأَمِيرِ مَرَأَةٌ (امیر آینه‌ای ندارد)

۲۲ مَا كَانَ (لَمْ يَكُنْ) + «لِ» یا «عِنْدَ» ← معنی «نداشتن» می‌دهد.
مَا كَانَ لِي حَانُوتٌ (مغازه‌ای نداشتم، برایم مغازه‌ای نبود)، مَا كَانَ عِنْدِي زَفِيقٌ (رفیقی نداشتم، نزد من رفیقی نبود)

۲۳ اگر دویا چند فعل بعد از «كان» بیایند معمولاً «كان» فقط یک‌بار برای آن‌ها می‌آید و در آن‌ها تأثیر می‌گذارد:

كَانَتْ لِرَجُلٍ حَديقَةٌ قَدْ غَرَسَ فِيهَا أَشْجَارًا وَ يُحِبُّهَا كَثِيرًا:

كان قد غرس كان يحب

مردی باغی داشت که در آن درختانی کاشته بود و آن‌ها را بسیار دوست می‌داشت.
۲۴ به افعال دو مفعولی (که در مبحث مقاعیل آوردیم) دقت کن. در ترجمه این افعال، غالباً یکی از دو مفعول با «را» و دیگری با حرف اضافه، یعنی به دو صورت

متّم ترجمه می‌شود:

سَلَوْنِي الْحَقِيقَةَ (حقیقت را از من بپرسید) - جَعَلْتُكَ أَمِينًا عَلَيَّ أَسْرَارِي (تو را بر اسرار خویشتن، امین قرار دادم)

۲۵ فعلی که به باب‌های ثلاثی مزید می‌رود، ممکن است از نظر معنی، با ریشه‌اش متفاوت باشد:

خَكِيَ (حکایت کرد) - حَاكِيَ (تقلید کرد) / ضَرَبَ (زد) - ضَرَبَ (سخن چینی کرد) / دَفَعَ (پرداخت کرد) - اِنْدَفَعَ (شتافت) / حَفِظَ (حفظ کرد) - اَحْفَظَ (خشمگین کرد) / قَتَلَ (کشت) - قَاتَلَ (جنگید با...) / عَلِمَ (فهمید، دانست) - عَلَّمَ (یاد داد) - تَعَلَّمَ (آموخت، یاد گرفت) / قَبِلَ (پذیرفت) - قَبِلَ (بوسید) - اَقْبَلَ (روی آورد) - اِسْتَقْبَلَ (استقبال کرد) - قَابَلَ، تَقَابَلَ (مقابله کرد، روبه‌رو شد)

۲۶ به مبحث اسم از نظر تعداد توجه کن. کلمات (مفرد، مثنی و جمع) را با دقت ترجمه کن:

الحِذَاءُ (کفش) - الْأَحْذِيَّةُ (کفش‌ها) / الْخُلُقُ (منش، خوی) - الْأَخْلَاقُ (خوی‌ها) / السِّلَاحُ (سلاح) - تَفَنُّگُ (تفنگ) - الْأَسْلِحَةُ (سلاح‌ها) / شُعَاعٌ (پرتو) - أَشْعَةُ (پرتوها)

۲۷ ادوات نصب (آن، آن‌کی، لب‌ختی، لکی) به جز «لَنْ»، معنی فعل مضارع را التزامی می‌کنند:

لِيَفْهَمْ (تا بفهمد)، حَتَّى تَرَى (تا که ببینی)

۲۸ گاهی مفعول عربی در فارسی، با حرف اضافه و به صورت متّم ترجمه می‌شود:
جَاهِدِ الْكُفَّارَ (با کافران جهاد کن) - نَالَ غَايَتَهُ (به هدف خود رسید)

۲۹ گاهی می‌توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد (و برعکس):

كَانَكَ تَقْصِدِينَ الْخُرُوجَ مِنَ الْبَيْتِ: گویا قصد داری از خانه خارج شوی.
قَصَدْتُ الرُّجُوعَ إِلَى بَيْتِي: خواستم به خانه‌ام برگردم.

۳۰ مفعول مطلق در زبان فارسی از «قید» هاست. در ترجمه آن، به این شیوه عمل می‌کنیم:

الف) در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی، از قیود (کاملاً، حتماً، قطعاً، بدون شک و ...) استفاده می‌کنیم:

جَاهِدِ الثُّفَاقَ جِهَادًا: قطعاً با نفاق و دورویی مبارزه کن!

ب) در ترجمه مفعول مطلق نوعی، نوع وقوع فعل را بیان می‌کنیم و از قیود (مانند، چون، مثل، شبیه و ...) استفاده می‌کنیم:

جَاهِدِ الثُّفَاقَ جِهَادَ الْعَارِفِينَ: با نفاق مانند عارفان مبارزه کن.

۳۱ اگر اسلوب حصر در جمله‌ای منفی باشد، می‌توانیم «إِلَّا» را حذف کنیم و جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: مَا رَجَعَ إِلَّا هَذَا الطَّالِبُ (فقط این دانش‌آموز برگشت).

۳۲ «أَنَّمَا» و «أَنَّ» با کلماتی هم‌چون (فقط، تنها، بی‌شک و ...) ترجمه می‌شود: إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ: فقط عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

۳۳ به نواسخ (افعال ناقصه، حروف مشبهة، «لا» ی نفی جنس) و عملکرد آن‌ها در اعراب و ترجمه دقت کن (نکاتش در مبحث نواسخ کاملاً توضیح داده شده):

صَارَ الْبَيْلُ مُقْمَرًا: شب، مهتابی شد.

لَيْتَ الزَّمَانَ يَرْجِعَ: ای کاش زمان برگردد.

لَا رِبَّ مَعَ الْكَذِبِ: هیچ سودی با دروغ‌گویی نیست.

نکته

فعل مضارع بعد از (لَعَلَّ) و (لَيْتَ) به صورت التزامی ترجمه می‌شود:

لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ (ای کاش جوانی برگردد) و با فعل ماضی به صورت

ماضی بعید یا ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

«لا» ی نفی جنس به صورت «هیچ... نیست» ترجمه می‌شود: لَا

بَأْسٌ (هیچ مشکلی نیست).

۳۴ اسم موصول بعد از اسم «ال» دار، صفت است و با «که» ترجمه می‌شود (و آن اسم معرفه، نکره ترجمه می‌شود):

رَأَيْتُ الْحَقَّ الَّذِي سَمِعْتُهُ: دیدم حقی را که شنیده بودم - الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ... دانشمندانی که...

۳۵ صفت مثنی یا جمع عربی، در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُونَ (مردان مؤمن)، الْأَمْرَاءُ الْعِظَامُ (فرماندهان عالی رتبه)

۳۶ به ترجمه اعداد وصفی (ترتیبی) دقت کن (۱ و ۲ و عدد بر وزن «فاعل»). این‌ها معمولاً صفت و تابع موصوف خویش هستند: الْكِتَابُ الثَّلَاثُ (کتاب سوم) - الْبَيْتُ الْأَوَّلُ (خانه اول)

۳۷ در ترجمه اسامی معرفه و اسم‌های نکره دقت کن. اسم نکره با «یک»، «ی» و «یکی» ترجمه می‌شود:

مِیْأَةُ (آب‌هایی) - الْوِیْأَةُ (آب‌ها) / أَشْجَارٌ (درخت‌هایی) - الْأَشْجَارُ (درخت‌ها)

رَأَيْتُ طَالِبًا (دانشجویی را دیدم) - یک دانشجو را دیدم.

۳۸ اسامی اشاره اگر مثنی یا جمع باشند و قبل از اسم «ال» دار بیایند، به صورت (این، آن) ترجمه می‌شوند و اگر بعدشان اسم بدون «ال» بود، طبق معنی عادی‌شان ترجمه می‌شوند:

هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ مُجْدُونَ: این دانش‌آموزان کوشا هستند.

أُولَئِكَ فُلَاحُونَ مُجْدُونَ: آنان کشاورزانی کوشا هستند.

۳۹ «عِنْدَ» هم ظرف زمان (هنگام) است و هم ظرف مکان (نزد، پیش) و با توجه به جایگاهش در جمله ترجمه می‌شود:

الْكِتَابُ عِنْدَ صَدِيقِي: کتاب، پیش دوستم است.

مَوْعِدُنَا عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ: قرار ما، هنگام غروب خورشید.

۴۰ هنگام ترجمه به نقش و اعراب کلمات توجه کن:

أَضْحَكَ إِبِلِيَا أَمِيرٌ، اِيلِيَا را خندانَد.

مفعول به فاعل

ما أَحْسَنَ سَعِيدٌ: سعید نیکی نکرد. ما أَحْسَنُ سَعِيدٌ: نیکوترین (کار) سعید چیست؟

مضاف الیه

فاعل

أَحْضَرَ سَعِيدٌ يَوْسُفَ: سعید، یوسف را احضار کرد. أَحْضَرَ سَعِيداً يَوْسُفَ:

مفعول فاعل

مفعول فاعل

یوسف سعید را احضار کرد.

۴۱ «أبدأ» در جملات مثبت به صورت (همواره، همیشه) و در جملات منفی، به صورت (هرگز، هیچ وقت) ترجمه می شود.

الْعَبْدُ يَتَوَكَّلُ عَلَى رَبِّهِ أَبَدًا: بنده، همیشه به پروردگارش توکل می کند.

فعل مثبت

عَلَّمَنِي دَرَسًا لَنْ أَنْسَاهُ أَبَدًا: به من درسی آموختی که هرگز فراموشش نخواهم کرد.

فعل منفی

۴۲ «هناك» معنی «هست، وجود دارد» هم می دهد: هُنَاكَ صُورَةٌ عَلَى الْجِدَارِ (عکسی بر دیوار هست.)

۴۳ عباراتی مانند «باید برود» را به چند روش می توان تعریب کرد:

باید برود ← تعریب يَجِبُ أَنْ يَذْهَبَ، عَلَيْهِ أَنْ يَذْهَبَ، لِيَذْهَبَ.

منفی این عبارات با حرف «لا»، «نباید برود» است:

نباید برود ← تعریب يَجِبُ أَنْ لَا يَذْهَبَ، عَلَيْهِ أَنْ لَا يَذْهَبَ، لَا يَذْهَبَ.

نهی نفی نفی

۴۴ ضمیرها در ترجمه، «تَلَه» می شوند، آن ها را نادیده بگیر:

أَكَلْتُ طَعَامَهُ: غذای او را خوردم.

هو صديقي في كل أموري: او دوست من است در همه کارهایم.

نکته

به جای تمام ضمایر فارسی می توان از (خود- خویش - خویشتن)

استفاده کرد.

۴۵ در ترجمه جملات حالیه یا وصفیه، ابتدا «در حالی که» یا «که» می آوریم و بعد، با توجه به زمان فعل جمله حالیه یا وصفیه و با توجه به فعلی که قبل از آن آمده، آن را ترجمه می کنیم:

ماضی + مضارع ← اجازه داری «فعل مضارع» را «ماضی استمراری» ترجمه کنی:

مَاتَ الْأَمِيرُ يَعِيشُ الْحُرِّيَّةَ: امیر مُرد، در حالی که به آزادی عشق می ورزید.

جمله حالیه

ماضی + ماضی ← اجازه داری فعل «ماضی دوم» را «ماضی بعید» یا ماضی ساده ترجمه کنی:

اِسْتَرَيْتَ قَلَمًا رَأَيْتَهُ يَبْدِك: قلمی را خریدم که آن را در دستت دیده بودم.

جمله وصفیه

مضارع + مضارع ← اجازه داری فعل «مضارع دوم» را «مضارع التزامی» یا ساده و اخباری ترجمه کنی:

يَذْهَبُ طَلَّابٌ إِلَى الْجَبَلِ يَنْظُرُونَ الْإِسْتِقَامَةَ: دانشجویان به کوه می روند که استقامت را ببینند.

جمله وصفیه

۴۶ در عربی اگر برای اسمی، هم مضاف الیه بیاید و هم صفت (ترکیب وصفی اضافی باشد)، ابتدا مضاف الیه و بعد صفت می آید، ولی در ترجمه فارسی، اول صفت و بعد مضاف الیه را ترجمه می کنیم (در عربی برعکس فارسیه!):

أَشْعَثُ الْقَمَرِ الْفَضِيَّةُ: پرتو نقره ای ماه

موصوف مضاف مضاف الیه صفت موصوف مضاف

ماهی بزرگ دریا: سَمَكَةُ الْبَحْرِ الْكَبِيرَةُ

موصوف مضاف مضاف الیه صفت موصوف مضاف

عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ: بندگان شایسته تو

رسول امانت دار او: رَسُولُهُ الْأَمِينُ

۴۷ ترجمه «حرف» ها خیلی مهم نیستند مگر این که، معنی عبارت را عوض کنند:

دَخَلْتُ فِي بَيْتِي داخل شدم در خانه ام. ✓ درست

دَخَلْتُ فِي بَيْتِي داخل خانه ام شدم. ✓ درست

هذا مِنْ أَهَمِّ الْمَسَائِلِ این از مهم ترین مسائل است. ✓ درست

این مهم ترین مسائل است. ✗ غلط

۴۸ «باء» نسبت (ی) را حتماً ترجمه کن: الْأَهْدَافُ الْعِلْمِيَّةُ اهداف علمی ✓ درست

اهداف علم ✗ غلط

۴۹ اسم تفضیل + مِنْ ← با «تَر» ترجمه می شود: أَحْسَنُ مِنْ (بهتر از)

اسم تفضیل + اسم ← با «ترین» ترجمه می شود: أَحْسَنُ الْكِتَابِ (بهترین کتاب)

۵۰ در قواعد و ترجمه ترکیب وصفی و ترکیب اضافی دقت کن. مضاف (ال، تنوین و نون مثنی و جمع) را نمی پذیرد، صفت در (جنس، اعراب، معرفه یا نکره و عدد) تابع موصوف است:

مَعْلَمُو الْمَدْرَسَةِ ✓ درست

مضاف مضاف الیه

المُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ ✗ غلط

مضاف مضاف الیه

۵۱ انواع مضارع التزامی:

۱ فعل امر و نهی (در صیغه های غایب و متکلم): لَاذْهَبْ (باید بروم)، لَا يَذْهَبْ (نباید برود)

۲ قَدْ + مضارع: قَدْ يَذْهَبْ (شاید برود)

۳ مضارع منصوب (به جز «لَنْ»): أَنْ يَذْهَبْ (تا این که برود)

۴ «لَيْتَ وَلَعَلَّ» + مضارع: لَيْتَ يَذْهَبْ (ای کاش برود)

۵ فعل شرط: إِنْ يَذْهَبْ ... (اگر برود ...)

۱ فعل مضارع + فعل مضارع (در جمله وصفیه و حالیه): نکته ۴۵ از نکات ترجمه را با دقت بخوان.

۲ «إِنْ» بعد از فعل امر و نهی، به صورت «زیرا» ترجمه می شود:

لَا تَخَفْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا (ترس! زیرا خدا با ماست.)

۳ جایی که اسم جمع به صورت مفرد ترجمه می شود:

۱ خبر از نوع اسم تنها باشد: أَنْتُمْ أَغْنِيَاءَ (شما ثروتمندید)

• خیلی دقت کن! خبر نکره، معرفه ترجمه شد!

۲ صفت: النِّسَاءُ الْمَجْدَاتُ ... (زنان کوشا ...)

۳ معدود: تِسْعَةُ كُتُبٍ (نه کتاب)

۴ حال: جَاءَ الْآبَاءُ مُسْرورِينَ (پدرها شادمان آمدند)

۵۲ جایی که اسم مفرد به صورت جمع ترجمه می شود ← اسم اشاره + جمع غیر آدم بدون «ال»:

هذه طيورُ (این ها پرند ه اند)

۵۳ جایی که اسم معرفه، شبیه اسم نکره ترجمه می شود ← اسم «ال» دار + اسم موصول خاص:

جاءَ الرَّجُلُ الَّذِي ... (آمد مردی که ...)

۵۴ جایی که «ال» معنی اسم اشاره می دهد (این، آن) نه وقتی که اسم نکره ای بیاید و بعداً همان اسم با «ال» تکرار شود: رَأَيْتُ كِتَابًا، كَانَ الْكِتَابُ لَكَ (دیدم کتابی، آن کتاب برای تو بود)

فصلنامه

عربی جامع
الانشاء

تجارت و تعريب

عربی به فارسی (ترجمه)

۱

«لَمْ يَتَعَوَّدْ بَعْضُ الطُّلَّابِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمُوا فِي الصَّفِّ حِينَ مَا يَدْرُسُ الْمَعْلَمُ!»:

- ۱) بعضی از دانش آموزان عادت به صحبت کردن در کلاس هنگام تدریس معلم دارند!
- ۲) هنگامی که معلم درس می دهد بعضی از دانش آموزان بنابر عادت در کلاس حرف می زنند!
- ۳) برخی از دانش آموزان عادت نکردند هنگامی که معلم درس می دهد در کلاس صحبت نکنند!
- ۴) برخی دانش آموزان عادت نکرده اند و هنگام تدریس معلم در کلاس حرف می زنند!

۲

«قَدْ يَحَاوِلُ بَعْضُ التَّلَامِيذِ لِكَشْفِ أَسْرَارِ زَمَلَائِهِمْ لِيَفْضَحُوهُمْ فِي الصَّفِّ!»:

- ۱) بعضی از دانش آموزان برای کشف رازهای همکلاسی هایشان تلاش می کنند تا آن ها را در کلاسشان رسوا کنند!
- ۲) شاید بعضی از دانش آموزان برای رسوا کردن همکلاسی هایشان در کلاس اسرارشان را کشف کنند!
- ۳) گاهی بعضی از دانش آموزان برای کشف رازهای هم کلاسی شان تلاش می کنند تا در کلاس رسوایشان کنند!
- ۴) گاهی بعضی از دانش آموزان برای کشف اسرار همکلاسی هایشان تلاش می کنند تا آن ها را در کلاس رسوا کنند!

۳

«مِفْتَاحُ الْهَدْوِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۴

(خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ):

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن (آسمان و زمین) برای مؤمنان نشانه ای هست!
- ۲) خداوند آسمان ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن (خلقت) آیتی است مؤمنان را!
- ۳) آفریدن آسمان ها و زمین ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه ای برای مؤمنین است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین ها به وسیله الله می باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

۵

(أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ):

- ۱) و آیا ندانسته اند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد می گستراند؟
- ۲) و آیا نمی دانند که الله روزی ها را برای هرکس بخواهد گسترش می دهد؟
- ۳) آیا و ندانسته اند که الله روزی های خود را برای کسی می گستراند که بخواهد؟
- ۴) آیا و نمی دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می گستراند؟

۶

«كَانَتِ الْبُلْدَانُ الْأَوْرُوبِيَّةُ قَدْ شَكَّلَتْ أَفْرِقَةً لِلْحَوَارِ الثَّقَافِيِّ فَانْتَخَبَ قَادَةٌ لِيَمْدُوا جُسُورَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ شُعُوبِ الْعَالَمِ!»:

- ۱) گروهی را تشکیل داده بودند به جهت گفت و گوی فرهنگی؛ پس رهبری را برای کشیدن پل های تفاهم میان ملت های جهان انتخاب کردند!
- ۲) برای گفت و گوی فرهنگی، گروه هایی را تشکیل داده بودند؛ در نتیجه رهبرانی انتخاب شدند تا پل های تفاهم را بین ملت های جهان بکشند!
- ۳) به جهت گفت و گوی فرهنگی، گروه هایی را تشکیل می دادند؛ بنابراین رهبرانی انتخاب می شدند تا پل های تفاهم را میان امت های عالم بکشند!
- ۴) گروه هایی را برای گفت و گوی فرهنگی تشکیل داده بودند؛ لذا رهبری انتخاب شد تا پل های تفاهم را میان ملت های جهان بکشد!

۷

«طُوبَى لِمَنْ يُعَوِّدُ لِسَانَهُ عَلَى الْكَلَامِ اللَّيِّنِ حَتَّى لَا يَخَافَ النَّاسُ مِنْهُ بَلْ يَقْبَلُونَ عَلَيْهِ!»:

- ۱) خوشا به حال کسی که زبان خود را به کلام نرم عادت دهد تا مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- ۲) خرم آن کس که زبان او به سخن لطیف عادت نماید تا زمانی که مردم از او نترسند و او را قبول داشته باشند!
- ۳) خوشا آن کس که زبانش را به کلامی لطیف عادت دهد تا نه تنها مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- ۴) خوش به حال آن کسی که زبانش به سخن نرم عادت کند تا این که مردم از او نترسند و نیز او را بپذیرند!

۸

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...): هان ای مردم...

- ۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید...!
- ۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده ایم و ملت ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید...!
- ۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده ایم و شعبه ها و عشیره ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...!
- ۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله ها پدید آوریم تا شاید یکدیگر را بشناسید...!

(سر اسری ۱۴۰۰)

(ریاضی ۹۹)



(ریاضی ۹۹)

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَالتَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ!»:

۹

- (۱) کسی که خواسته است در زندگیش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوری حکیم برای خود قرار می دهد!
- (۲) هر کسی که می خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوری دانا قرار دهد!
- (۳) آن که پیروز شدن را در زندگی خواسته است، دوست صمیمی اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می دهد!
- (۴) هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

(ریاضی ۹۹)

«إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ نَفَهْمُ أَنْنَا كُنَّا مَخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»:

۱۰

- (۱) آن گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعت مان است!
- (۲) وقتی از کار فردی عیب می گیریم سپس می فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!
- (۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آن گاه بفهمیم که خطا کرده ایم، بر ما واجب است معذرت خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت مامی باشد!
- (۴) هرگاه از عمل کسی عیب جویی کنیم آن گاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید به خاطر آن عذر خواهی کنیم در حالی که به آن اعتراف کننده ایم، و این دلیلی بر شجاعت مان خواهد بود!

(ریاضی ۹۹)

«إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرَرًا لَا تَنْتَبِهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»:

۱۱

- (۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می زند که متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!
- (۲) در کلاس در گوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می دارد که به تو قطعاً ضرر می زند و متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!
- (۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری باز می دارد و به تو ضرر می زند به گونه ای که فقط در پایان سال متوجهش می شوی!
- (۴) پیچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می زند که فقط در پایان سال متوجه آن می شوی!

(ریاضی ۹۹)

«هناك سبعة نجوم منيرة كمجموعة من الدُّرر بين مئات آلاف نجمة أخرى في السماء تُسمَّى الدَّبُّ الأكبر!»:

۱۲

- (۱) هفت ستاره نورانی که چون مجموعه ای از مروارید در میان صد هزار ستاره دیگر در آسمان هستند، دَبُّ اکبر را تشکیل می دهند!
- (۲) هفت ستاره درخشان که چون مجموعه ای از مرواریدها در میان صدها و هزاران ستاره دیگر در پهنه آسمانند، دَبُّ اکبر می باشند!
- (۳) هفت ستاره درخشان همچون مجموعه ای از مرواریدها در میان صدها هزار ستاره دیگر در آسمان وجود دارد که دَبُّ اکبر نامیده می شود!
- (۴) هفت ستاره تابان مجموعه ای چون مروارید هستند که در میان صدها هزار ستاره دیگر در پهنه آسمان قرار دارند و دَبُّ اکبر نامیده می شود!

(ریاضی ۹۹)

«قُوَّةُ هَذَا الْإِعْصَارِ تُسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ عَلَى بُعْدِ مِائَتَيْ كِيلُومِترٍ مِنَ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ!»:

۱۳

- (۱) قدرت این گردباد ماهی ها را به مکانی دور، در فاصله دویست کیلومتری از اقیانوس اطلس می کشاند!
- (۲) چنین گردبادی با قدرت، ماهی ها را به مکان دور، در دویست کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس می اندازد!
- (۳) نیروی این طوفان ماهی ها را به سوی مکان دور، در دویست کیلومتر آن طرف تر از اقیانوس اطلس می کشاند!
- (۴) این گردباد با نیروی زیاد، ماهی ها را به سمت مکانی دوردست، در فاصله دویست کیلومتری اقیانوس اطلس پرتاب می کند!

(ریاضی ۹۹)

«عُمْرُ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْأَشْجَارِ الطَّوِيلَةِ الْعَجِيبَةِ قَدْ يَصِلُ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ!»:

۱۴

- (۱) یک نوع از این درخت های بلند، عمرش شگفت انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!
- (۲) یک نوع از این درخت های بلند شگفت انگیز، عمرشان قطعاً بیش تر از پانصد سال است!
- (۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند قطعاً بیش تر از پانصد سال است!
- (۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!

(تبریزی ۹۹)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...»: بگو ای اهل کتاب.....

۱۵

- (۱) به سمت سخنی یکسان بین ما و خودتان بیایید که، به جز خداوند را نپرستیم...
- (۲) به سوی سخنی بیایید که بین ما و شما یکسان بوده است و فقط الله را بپرستیم...
- (۳) به سوی کلمه ای بشتابید که بین شما و ما برابر بوده است و به غیر از الله را نپرستیم...
- (۴) به سمت کلمه ای یکسان بشتابید که بین ما باشد، و این که فقط خداوند را بپرستیم...

(تبریزی ۹۹)

«عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ وَأَنْ نَتَعَاشِشَ مَعَ الْمُعْتَقِدِينَ بِهَا تَعَايُشًا سَلَامِيًّا!»:

۱۶

- (۱) بر ما است به دین های خدایی احترام گذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم!
- (۲) بر ما است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آن ها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم!
- (۳) بر ما واجب است که به ادیان خدایی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مسالمت زندگی کنیم!
- (۴) بر ما لازم است دین های الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم!

عربی جامعہ انشائیہ

فصل النجم

ضبط الحركات

سخنی با شما پیرامون مبحث «ضبط الحركات؛ قِرائَةُ الکلمات؛ شَکْلُ»

این مبحث هم مانند مبحث تحلیل صرفی و اعراب، شامل کل آموزه‌های شما از عربی است، یعنی باید برای پاسخگویی درست به آنها بر تمام نکات و مباحث عربی (قواعد و ترجمه) مسلط باشید! و برای همین است که خیلی‌ها از این گونه سؤالات ترس دارند و به سراغشان نمی‌روند، و البته که شما در این زمینه استادی، چون تمام مباحث را به خوبی آموخته‌اید.

۲ سؤال از ۴۵ سؤال عربی عمومی و اختصاصی شما، از همین مبحث است پس لطفاً به آن عنایت بیشتری داشته باشید. در این جا برایتان سفارشات داریم:

- ۱- اول بروید سراغ فعل‌ها، مصدرها و مشتق‌ها از «ثلاثی مزید»، چون غالباً اشتباه در حرکت گذاری این کلمات اتفاق افتاده است: یَسْتَعْمِرُونَ ^{درست} ← یَسْتَعْمِرُونَ، این فعل مضارع از باب استفعال است و عین الفعل آن باید کسره (ِ) بگیرد. تَذَكَّرْتُ ^{درست} ← تَذَكَّرْتُ، این فعل امر حاضر از باب تَفَعَّل است و عین الفعل آن باید فتحه (ء) بگیرد. تَعَارَضَ ^{درست} ← تَعَارَضَ، این فعل ماضی از باب تَفَاعَلَ است و عین الفعل آن باید فتحه (ء) بگیرد. اِكتِشاف ^{درست} ← اِكتِشاف، این اسم، مصدر از باب اِفْتِعَالَ است! مُحَافَظَةٌ ^{درست} ← مُحَافَظَةٌ، این اسم، مصدر از باب «مُفَاعَلَةٌ = فَعَال» است! مُحْتَرَمٌ، مُنْقَلَبٌ، مُعَيَّنٌ، مُنْتَخَبٌ، مُحَسِّنٌ و... ← این‌ها اسم مفعولند! مُحْتَرَمٌ، مُنْقَلَبٌ، مُعَيَّنٌ، مُنْتَخَبٌ، مُحَسِّنٌ و... ← این‌ها اسم فاعلند!

✓ پس لطفاً به حرکت‌ها در اوزان ثلاثی مزید و اسامی مشتق از ثلاثی مزید خیلی دقت کن!

- ۲- حواستان به اسامی مشتق (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید) باشد، شاید اشتباه در حرکت گذاری آنها رخ داده باشد: مثال: ناصر، عادل، خالق، کاتب و... ← این‌ها اسم فاعلند! / منصور، مخلوق، مکتوب، مشروح و... ← این‌ها اسم مفعولند! اَجْمَلٌ، اَقْدَمٌ، اَشْرَفٌ، حُسْنِيٌّ، اُخْرَى و... ← این‌ها اسم تفضیلند! / عَلَامَةٌ، جَوَالٌ، غَفَارٌ، فَرَّاشٌ، عَلَّافٌ، نَظَّارَةٌ و... ← این‌ها اسم مبالغه‌اند! مَعْدَنٌ، مَحْفِلٌ، مَكْتَبَةٌ، مَرْزَعَةٌ، مَحْفَظَةٌ، مَصْعَدٌ و... ← این‌ها اسم زمان یا مکان هستند!

✓ پس لطفاً به حرکت گذاری در اسامی مشتق هم بیشتر دقت کن!

- ۳- به ترجمه و جایگاه «کلمات متشابه» در جمله دقت کن!:
عالم، عالم، اِنْ، اُنْ - اِلَّا، اِلَّا، اِنَّ، اَنَّ - مَنْ، مِنْ - اَخِرٌ، اَخِرٌ - اِخْوَانٌ، اِخْوَانٌ - مَزَارِعٌ، مَزَارِعٌ - اَنْفَاقٌ، اَنْفَاقٌ - حَبٌّ، حَبٌّ - سَيَّاحٌ، سَيَّاحٌ - جَزَرٌ، جَزَرٌ - نَعَمٌ، نَعَمٌ - شَمَالٌ، شَمَالٌ - سُورٌ، سُورٌ - ذَنْبٌ، ذَنْبٌ - رَجُلٌ، رَجُلٌ - رُبٌّ، رُبٌّ - رَبٌّ، رَبٌّ - بَرٌّ، بَرٌّ - نَحْنُ، نَحْنُ - بَعْدٌ، بَعْدٌ - فَرَحٌ، فَرَحٌ - لِمَ، لِمَ - جَدٌّ، جَدٌّ - مَرٌّ، مَرٌّ - حُسْنٌ، حُسْنٌ - اَفْعَلٌ، اَفْعَلٌ، اَفْعَلٌ، اَفْعَلٌ - تَفَعَّلٌ، تَفَعَّلٌ - فَعَالَ، فَعَالَ - تَفَاعَلَ، تَفَاعَلَ - ضَرَبَ، ضَرَبَ (معلوم و مجهول) و...
۴- حرکت گذاری حرف آخر کلمات، طبق نقش و اعراب آنها صورت می‌گیرد، بدین صورت که:

مبتدا، خبر، نائب فاعل و فاعل و ... همیشه مرفوع (ُ)، مفعول و ... همیشه منصوب (ِ) و مضافٌ الیه و مجرور به حرف جرّ همیشه مجرور (ِ) هستند.

یادتان باشد:

(وَنَ، يَنَ) ← آخرشان مفتوح است. (اِنَ، عَيْنَ) ← آخرشان مکسور است.

ات ← علامت جمع مؤنث، در حالت نصب هم ظاهرش «مجرور» است!

✓ پس لطفاً به نقش کلمات و اعراب آنها، حواستان باشد.

- ۵- در زمان حفظ لغات و جمع‌های مکسر، آنها را با اعراب درستشان به خاطر بسپارید:
سَلَاخٌ ^{درست} ← سَلَاخٌ، عَقَافٌ ^{درست} ← عَقَافٌ، نَكَرَةٌ ^{درست} ← نَكَرَةٌ، نَفْطٌ ^{درست} ← نَفْطٌ، شَيْطَانٌ ^{درست} ← شَيْطَانٌ، نِظَافَةٌ ^{درست} ← نِظَافَةٌ، اُسْتَوَاتِيٌّ ^{درست} ← اُسْتَوَاتِيٌّ، قَوْمٌ ^{درست} ← قَوْمٌ، فُسَيْلَةٌ ^{درست} ← فُسَيْلَةٌ، اُسْمِدَةٌ ^{درست} ← اُسْمِدَةٌ (کودها)، فَرَاخٌ ^{درست} ← فَرَاخٌ (جوجه‌ها) و...
۶- چند نکته ریز را هم به خاطر بسپار:

الف) فعل امر همیشه مجزوم است!

ب) اگر «لام امر» بعد از (و، ف) بیاید باید ساکن شود، پس: فَلْنَحَاوِلْ ^{درست} ← فَلْنَحَاوِلْ (باید بکوشیم)

ج) حرف جرّ «لِ» اگر با ضمیر بیاید، «لِ» می‌شود، پس: لِيْ، لَنَا، لَكُمْ ^{درست} ← لِيْ، لَنَا، لَكُمْ

د) اسمی که «ال» بگیرد، تنوین نمی‌پذیرد!:

الْأَمِيرُ ^{درست} ← الْأَمِيرُ؛ أَمِيرٌ

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطَقَةِ الْخَطَرِ!
- ٢) كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ!
- ٣) تَقْدِرُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تَحْرُكَ رَأْسَهَا!
- ٤) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصرَ لزيارةِ الْفَأَرِ التَّارِيخِيَّةِ!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) وَقَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَلِلرَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ!
- ٢) لَا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ!
- ٣) مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ!
- ٤) تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) كَانَتْ شِمِيلٌ مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا تَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَمُعْجَبَةً بِإِيرَانِ!
- ٢) نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ آخِرِ الْأُسْبُوعِ لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!
- ٣) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ!
- ٤) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نَقُوداً وَرَقِيَّةً!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) وَالْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ!
- ٢) الْجَرَّارَةُ سَيَّارَةٌ تُسْتَخْدَمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ!
- ٣) الْمَلِيحُ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَكَلَامٌ جَمِيلٌ!
- ٤) وَجَدَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) تُشِيرُ شِمِيلٌ فِي إِحْدَى مَقَابِلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!
- ٢) لَا شَكَّ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ لُغَاتِ الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ!
- ٣) نَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَّةَ فِي الصِّدَالِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَآيَةِ مَمَرٍ الْمُسْتَوْصَفِ!
- ٤) مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ وَالْأَدَبِ تُسَمَّى حَضَارَةً!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَيَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا الصَّغِيرَةَ!
- ٢) هُوَاةُ الرِّيَاضَةِ مُعْجَبُونَ بِالْمَوْضُوعَاتِ الرِّيَاضِيَّةِ فِي الصُّحُفِ!
- ٣) يَصْنَعُ الْعُمَالُ فِي الْمَصْنَعِ وَعَاءً جَمِيلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ!
- ٤) لَا يُبْنِي عُشَّ الطُّيُورِ إِلَّا فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ!

عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا!
- ٢) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسُورَةً!
- ٣) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
- ٤) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاغٌ وَلَا بَرَكَةَ فِيهِ!

عین الخطأ عن قراءة الكلمات:

- ١) فَكَّرَ مِهْرَانٌ حَوْلَ مُشْكَلَةِ صَدِيقِهِ الْمُشَاغِبِ!
- ٢) يَسْتَخْدِمُ الْمُزَارِعُونَ بَعْضَ الْأَشْجَارِ لِمُحَافَظَةِ مَحَاصِيلِهِمْ!
- ٣) هَذَا الْمُهَاجِمُ سَجَّلَ هَدَفَيْنِ اثْنَيْنِ فِي هَذِهِ الْمُبَارَاةِ!
- ٤) عَامِلٌ بِمَا تَقُولُ حَتَّى تَغَيَّرَ سُلُوكُ الْمُخَاطَبِينَ!

عین الخطأ عن قراءة الكلمات:

- ١) الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ!
- ٢) لَمْ هَذِهِ الْمَلِيحَةُ الْجَمِيلَةُ تُمَرَّرَ عَيْشِي؟!
- ٣) مَا صَدَّقْتُ تَسَاقُطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!
- ٤) إِحْذَرُوا عَالِمًا يُحَاوِلُ التَّفَرِّقَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!

عین الخطأ عن قراءة الكلمات:

- ١) هَؤُلَاءِ الْعُمَالُ يَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ بِكُلِّ شَوْقٍ!
- ٢) يَا إِلَهِي! اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ!
- ٣) هَذِهِ الْمُدْرُسَةُ لَمْ تَنْفَسْهَا فَتَغَيَّرَ اسْلُوبُ تَدْرِيسِهَا!
- ٤) لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ!

عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ١) أَلَا تُؤْمِنُ بِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَمْ يَنْزَكْ سُدًى؟
- ٢) إِذَا كَانَ لَكَ خَلْقًا سَيِّئًا فَلْيَبْدَأْ بِإِصْلَاحِ نَفْسِكَ!
- ٣) الْمُسَافِرُونَ يَنْزِلُونَ مِنَ السَّيَّارَةِ لِأَنَّهُمَا صَارَتْ مُعْطَلَةً!
- ٤) مُهَاجِمٌ فَرِيقَنَا الْفَائِزِ سَجَّلَ هَدَفَيْنِ اثْنَيْنِ فِي هَذِهِ الْمُبَارَاةِ!

١٢ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الكلمات:

- (١) تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ!
- (٢) الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ!
- (٣) كَلِمَاتٌ فَارِسِيَّةٌ دَخَلَتْ الْعَرَبِيَّةَ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا!
- (٤) لَا تَتَحَرَّكْ عَيْنُ الْبُومَةِ فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ!

١٣ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) لَا تُشَاهِدْ فِي حَيَاةِ الْعَقَادِ إِلَّا الشَّطَاطَ عَلَى رَغَمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ!
- (٢) وَلَمَّا رَجَعَ الْقَوْمُ شَاهَدُوا أَصْنَافَهُمْ فِي الْمَعْبَدِ مُكْسَرَةً!
- (٣) سَقُوطُ الْفَرَاحِ فِي أَشْفَلِ الْجَبَلِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جَدًّا!
- (٤) لَمْ يَقْدِرْ هِشَامٌ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكثْرَةِ الْإِذْحَامِ!

١٤ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) أَنْتَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ!
- (٢) نِيكَلْسُونُ هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ فِي التُّصَوُّفِ وَالْأَدَبِ الْفَارَاسِيِّ!
- (٣) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيُونََكُمْ!
- (٤) لَيْسَ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ!

١٥ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) لَيْسَ شَعْبٌ أَفْضَلُ مِنَ الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ!
- (٢) الْمَسْجِدُ هُوَ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ!
- (٣) لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ!
- (٤) أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ!

١٦ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ!
- (٢) الدَّلَافِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ فَتُرْضَعُ صِغَارُهُ!
- (٣) أَخْضَرَ النَّاسُ إِبْرَاهِيمَ لِلْمُحَاكَمَةِ بَعْدَ الْحَادِثَةِ!
- (٤) لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا!

١٧ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) الْجَزَارَةُ سَيَّارَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُ لِلْعَمَلِ فِي الْمَزَارِعِ!
- (٢) تَنْقَطِعُ الْأَشْجَارُ بِفَأْسٍ تَكُونُ يَدُهُ الْخَشَبِيَّةُ مِنْ جِنْسِهَا!
- (٣) الْمُتَفَرِّجُونَ تَرَكَوا الْمَلْعَبَ بَعْدَ نَجَاحِ فَرِيقِهِمْ فِي الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ!
- (٤) إِنْ شَاهَدَ الطَّائِرُ مُفْتَرَسًا اقْتَرَبَ مِنْ فِرَاحِهِ تَظَاهَرًا بِأَنْ جَنَاحَهُ مُكْسَرٌ!

١٨ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) كَانَ السُّيَّاحُ يَنْتَظِرُونَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ حَتَّى يَحْضُرَ الدَّلِيلُ!
- (٢) أَحْبَبْتِي! أَكْرَمُوا الْآخَرِينَ فِي الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ مُكْرَمِينَ!
- (٣) اغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ فِي حَيَاتِهِمْ لَكِي يَنَالُوا غَايَاتٍ عَالِيَةً يَبْخَثُونَ عَنْهَا!
- (٤) مَنْ لَا يَجْتَهِدُ فِي تَعْلَمِ الدُّرُوسِ فَهُوَ يَرْسِبُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ بِلا شَكٍّ!

١٩ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) أَعْلَنَ الْمَدِيرُ بَأَنَّ بَابَ الْمَدْرَسَةِ يَفْتَحُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ!
- (٢) كَانَ زَمِيلِي يُشَجِّعُنِي عَلَى التَّقَاطُصِ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ!
- (٣) الْخَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ!
- (٤) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِلْإِنْسَانِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!

٢٠ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) أَطْلُبُ الْحَقَّ بِخُلُوصٍ تَصِلُ إِلَيْهِ بِمُسَاعَدَةِ اللَّهِ!
- (٢) شَاهَدْتُ الْمَصَائِبَ الَّتِي تَحْمَلُهَا أُمِّي فِي حَيَاتِهَا!
- (٣) إِنْ تَتَكَاسَلِ الطَّالِبَةُ فِي الدَّرْسِ لَا تَنْجَحْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (٤) عَرَفْتُ الْمَرْأَةَ مِنْ عُيُونِ نَاقِلِ الْخَبَرِ أَنَّ أَوْلَادَهَا قَدْ أُسْتُشِهُدُوا!

٢١ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) لِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ!
- (٢) الْمَسْجِدُ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ!
- (٣) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ اسْتُخْدِمَتْ نُقُودًا وَرَقِيَّةً!
- (٤) سَوْفَ تَخْرُجُ أُخْتِي الصَّغِيرَةُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

٢٢ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) أَحَبُّ مُطَالَعَةٍ أَرَأَيْتَ كِتَابَ حَوْلِ الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ!
- (٢) أَهْمُ مُوَاصَفَةِ الْبُلُوطِ الْمُعَمَّرِ أَنَّ عُمرَهُ قَدْ يَبْلُغُ الْفِي سَنَةٍ!
- (٣) لَا يُوْجَدُ فِي مِيزَانِ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
- (٤) فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ الصَّغِيرَةُ وَتَصِيرُ شَجَرَةً!

٢٣ عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الحروف:

- (١) يَزِدُّ حُلُوبًا تَهَا وَمَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ!
- (٢) فِي حَقِيبَتِي فُرْشَاءُ الْأَسْنَانِ وَحُبُوبٌ مُهْدَتَةٌ وَوَسَامُ الْإِفْتِخَارِ!
- (٣) الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ!
- (٤) قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبَ فَتَعَلَّمُوا وَعَلِّمُوا وَتَفَقَّهُوا!

فصل ششم

عربی جامع
المنهج

خلید الصبی فواعراب

(تجزیه و ترکیب)

- اين مبحث حقيقتاً دوره کُل مباحث عربي است، چون هم قواعد و هم ترجمه در پاسخگويي به آنها دخیل است. پس لطفاً با مهارت به سراغشان برويد!

• عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(فارح ۱۳۰۱ - عربي افتصاصي)

۱ «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»:

- ۱) المرسلون: جمع سالم للمذكر - اسم مفعول (فعله «أرسل» من باب إفعال) - معرب / فاعل و مرفوع بالواو
- ۲) وعده: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر الغائب) - مجزئ ثلاثي - متعدي - معلوم / فعل و فاعله «الرَّحْمَنُ»
- ۳) صدق: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله «المرسلون» و الجملة فعلية
- ۴) هذا: اسم إشارة (للمفرد البعيد) - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

۲ «إِعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ»:

- ۱) خير: اسم تفضيل - معرب / اسم «أَنَّ» المشبهة بالفعل، و منصوب
- ۲) إعلم: فعل أمر (للمخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدي / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- ۳) أقدم: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (فعله «قدم» مجزئ ثلاثي) / خبر «أَنَّ» و مرفوع
- ۴) الإخوان: اسم - جمع سالم للمذكر (مفرده «أخ» مذكر) - معرّف بـ «أَنَّ» - معرب / مضاف إليه و مجرور

۳ «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»:

- ۱) النار: اسم - مفرد - معرّف بـ «تَأْكُلُ» - معرب / فاعل لفعل «تأكل» و مرفوع
- ۲) الحسد: اسم - مفرد مذكر - معرّف بـ «يَأْكُلُ» - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية
- ۳) الحسنات: اسم - جمع سالم للمؤنث (مفرده «حسن») - معرب / مفعول و منصوب
- ۴) الحطب: اسم - مفرد مذكر - معرّف بـ «يَأْكُلُ» - معرب / مفعول لفعل «تأكل»، و منصوب

(دافل ۱۳۰۱ - عربي افتصاصي)

۴ «أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»:

- ۱) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور به حرف الجر؛ برحمة: جاز و مجرور؛ رحمتك: مضاف و مضاف إليه
- ۲) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدي / فعل و فاعل، و الجملة فعلية، و التّون حرف وقاية
- ۳) عباد: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرده: عبد، مذكر) - معرب / مجرور به حرف الجر - في عباد: جاز و مجرور
- ۴) الصّالحين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجزئ ثلاثي) - معرّف بـ «أَدْخِلْنِي» - صفة و مجرور بالياء بالتّبعيّة للموصوف «عباد»

۵ «إِرْحَمُوا عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ»:

- ۱) ضاع: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - لازم / الجملة فعلية، و مُوضَّحَةٌ لِإِسْمِ النكرة «عالمًا»
- ۲) إرحموا: فعل أمر (للمجمع المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدي / فعل و فاعل، و مفعوله «عالمًا» و الجملة فعلية
- ۳) جهال: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرده: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور
- ۴) عالمًا: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: علم، مجزئ ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «إرحموا»

۶ «إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ»:

- ۱) وحيدًا: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «قُمْ»
- ۲) تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجزئ ثلاثي - لازم - معلوم / فعل، و التّغيير في آخره بسبب حرف «أَنْ»
- ۳) تتوكل: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعل، و التّغيير في آخره بسبب حرف «لَا» النّاهية
- ۴) طلبت: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدي - معلوم / فعل شرط، و «إذا» من أدوات الشرط

(دافل ۱۴۰۰ - عربي افتصاصي)

۷ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- ۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
- ۲) أكثر: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مصدر فعله: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب
- ۳) فضل: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
- ۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدي - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»



۸ «أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ!»:

- (۱) عمل: اسم - مفرد مذکر - معرب / مجرور به حرف الجرّ؛ من عمل: جاز و مجرور
- (۲) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة إسمه «الشاتم»
- (۳) الشاتم: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروف الأصلية: ش م ت) - مبني / اسم «أصبح» و مرفوع
- (۴) نادماً: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروف الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

۹ «الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!»:

- (۱) محترمون: اسم - اسم مفعول (فعلة: «احْتَرَمَ» من باب افتعال) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع بالواو
- (۲) الطَّلَابُ: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: طالب، مذکر) - اسم فاعل - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع، و الجملة إسمية
- (۳) المُعَلِّمِينَ: جمع سالم للمذکر - اسم فاعل (فعلة: «عَلَّمَ» من باب تفعيل) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (۴) المؤدَّبون: جمع سالم للمذکر - اسم مفعول (فعلة: «أَدَّبَ» من باب تفعّل) / صفة و مرفوع بالواو بالتبعية للموصوف «الطَّلَابُ»

(فارح ۱۳۰۰ - عربی افتهصاصی)

۱۰ «أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (عَلِمَ) - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (۲) أذكروا: فعل أمر - مجرّد ثلاثي - متعدّ / فعل و فاعل، و الجملة فعلية؛ و مفعوله «نعمه»
- (۳) ألّف: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- (۴) أعداء: جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: عدوّ، مذکر) - نكرة / خبر «كان» من الأفعال الناقصة، و منصوب

۱۱ «خَضَرَ جَمِيعُ الطَّلَابِ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا عَلِيًّا»:

- (۱) عليّاً: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مستثنى، و المستثنى منه «جميع...»
- (۲) صالّة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور به حرف الجرّ؛ في صالّة: جاز و مجرور
- (۳) الإمتحانات: جمع سالم للمؤنث (مفردة: إمتحان، مذکر) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (۴) الطَّلَابُ: جمع تكسير أو مكسّر (مفردة: طالب، مذکر) - اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور

۱۲ «الصِّينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتُخْدِمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً»:

- (۱) ورقية: مفرد مؤنث - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «نقوداً»
- (۲) أول: اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذکر - نكرة - معرب / خبر و مرفوع، و المبتدأ: «الصّين»
- (۳) العالم: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / مجرور به حرف الجرّ؛ في العالم: جاز و مجرور
- (۴) استُخدمت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب استفعال) - متعدّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية و تصف ما قبلها

• عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(دافل ۹۹ - عربی افتهصاصی)

۱۳ «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»:

- (۱) شاء: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله «الله» و الجملة فعلية
- (۲) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / فاعل لفعل «شاء» و مرفوع
- (۳) نفعا: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (۴) أملك: فعل مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّ / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

۱۴ «كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ، جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَيَسْأَلُونَهُ!»:

- (۱) يتفقهون: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۲) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۳) جماعتان: اسم - مثني مؤنث - نكرة - معرب / اسم «كان» من الأفعال الناقصة، و مرفوع بالألف
- (۴) المسجد: اسم - مفرد مذکر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد») - معرّف بأل / مجرور به حرف «في»

(فارح ۹۹ - عربی افتهصاصی)

۱۵ «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»:

- (۱) هو: اسم - ضمير منفصل - للغائب - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة الإسمية
- (۲) خير: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (أصله: أخير) - معرفة / خبر و مرفوع
- (۳) تكرهوا: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّ / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
- (۴) شيئاً: مفرد مذکر (جمعه: «أشياء») - نكرة - مبني / مفعول أو مفعول به و منصوب

عربی جامعہ انٹرنل

فصل ہفتم

مفاهیم و عبارات

تست خیز
عربی کنکور



فصل هفتم: عبارات مهم و تست خیز متن درس ها و تمارین کتب درسی

- ۱ **فَصَيِّرَ الْأَرْضَ بِهِ / بَعْدَ إِغْبَارِ حَضْرَةِ:** پس زمین را توسط آن (بهار، باران)، بعد از تیرگی و غبارآلودگی، سرسبز گردانید.
- ۲ **ذَاتِ الْغُصُونِ النَّصْرَةِ:** دارای شاخه های تروتازه.
- ۳ **كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ / وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً:** چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه (درخت) شد؟
- ۴ **مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوْ مِثْلَ الشَّرَرَةِ:** این چه کسی است که آن (خورشید) را در فضا مانند پاره آتش به وجود آورده است؟
- ۵ **مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهَا / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ:** این کیست که او (انسان) را به نیرویی اندیشمند مجهز کرده است.
- ۶ **وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدِّقٍ فِي الْآخِرِينَ:** برای من در آیندگان، یاد نیکو قرار بده! (اهمیت نام نیکو).
- ۷ **إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ:** به کسی که در زمین است رحم کن، تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- ۸ **أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ:** دانش را جویا شوید اگرچه در چین باشد (اهمیت دانش اندوزی).
- ۹ **أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ:** نگاه کن به آنچه گفته است و نگاه نکن به کسی که گفته است (خود سخن مهم است، نه گوینده آن!).
- ۱۰ **إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَذُوكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ:** هر گاه بر دشمن توانا شدی، بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن براو قرار بده (اهمیت گذشت کردن).
- ۱۱ **إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَا:** برای دنیايت چنان کار کن گویا همیشه زندگی می کنی و برای آخرت چنان کار کن گویا فردا می میری (اهمیت امور دنیوی و آخروی).
- ۱۲ **الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ:** سخن مانند دارو هست، کمش سودمند و زیادش کشنده است (اهمیت سخن مفید گفتن، پرهیز از پرگویی).
- ۱۳ **مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ:** هر که دشمنی بکارد، زیان درو می کند (سفارش به دوستی، پرهیز از کدورت و دشمنی).
- ۱۴ **إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ:** قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین ها و حیوانات (اهمیت محیط زیست و حیوانات).
- ۱۵ **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا:** هر کسی (کار) نیکی بیاورد، پس ده برابر آن برای اوست (اهمیت و ارزش کار خوب).
- ۱۶ **النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا:** مردم خوابند (خفتگانند)، پس هر زمان بмирند، بیدار می شوند (اشاره به غفلت انسان در زندگی و بیداری هنگام مرگ).
- ۱۷ **لَا تَسْتَوِ الْخَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ:** نیکی و بدی برابر نیستند (سفارش به خوبی).
- ۱۸ **وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ:** کسانی را که به جای خدا می خوانند دشمنانم ندهید که به خداوند دشنام دهند (احترام به عقاید و

- مذاهب دیگران).
- ۱۹ **وَعَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَاشًا سَلِيمًا:** و همه مردم باید باهم به طور دوستانه و مسالمت آمیز، همزیستی کنند (اشاره به برقراری محبت و آشتی در جامعه).
- ۲۰ **تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا:** بیایید به سمت سخنی یکسان میان ما و میان شما، که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم (اهمیت پرداختن به مشترکات و پرهیز از نقاط اختلاف در جامعه).
- ۲۱ **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ:** در (پذیرش) دین، هیچ اجباری نیست! (اهمیت آزادی).
- ۲۲ **إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ:** بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست.
- ۲۳ **وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا:** همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید (سفارش به اتفاق و یکپارچگی و پرهیز از تفرقه).
- ۲۴ **مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفَرُّقِ فَهُوَ عَمِلُ الْعَدُوِّ:** هر که از شما کسی را دید که به تفرقه فرا می خواند، او مزدور دشمن است (به پیغام کلاغای سیاه شک کن!..).
- ۲۵ **قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبِيتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلِّمُوا وَ تَقَفُّوا:** قلبی که در آن چیزی از حکمت نیست مانند خانه ای ویرانه است، پس بیاموزید و یاد بدهید و دانش فراگیرید (اهمیت دانش اندوزی).
- ۲۶ **تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ:** نسبت به کسی که از او می آموزید و کسی که به او می آموزید، فروتن باشید (اهمیت فروتنی در کار علم و دانش).
- ۲۷ **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ:** شکیبا باش! به راستی که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه!
- ۲۸ **مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَارِ، إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ مَا شَيْئَتَهُ نَفَعَكَ:** مثل مؤمن مانند عطر فروش (عطار) است، اگر با او هم نشینی کنی، به تو سود می رساند و اگر با او همراه شوی (هم) به تو سود می رساند (تأکید بر همنشینی و رفاقت با خوبان).
- ۲۹ **مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ:** هر که چیزی بخواهد و تلاش کند، می یابد (جوینده یابنده است).
- ۳۰ **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَةٌ:** از دست دادن فرصت، اندوه است (تأکید بر غنیمت شمردن فرصت).
- ۳۱ **الْأَنْدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ الْأَنْدَمِ عَلَى الْكَلَامِ:** پشیمانی بر سکوت کردن، بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است (تأکید بر سکوت و سنجیده سخن گفتن).
- ۳۲ **أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ:** بزرگترین حماقت (نادانی) زیاده روی در ستایش و نکوهش است (تکیه بر میانه روی دارد).



۵۳ **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:** بی‌گمان خداوند هیچ خود پسند فخر فروشی را دوست ندارد (فروتن باش!).

۵۴ **وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ:** در راه رفتنت میانه‌رو باش و از (بلندی) صدایت بکاه! (به اخلاق انسانیت مزین باش و متکبر نباش!).

۵۵ **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ:** همانا زشت‌ترین صداها، صدای خران است (الاغ صدای بلند و گوش خراشی دارد!، تأکید بر منطقی و با اخلاق بودن).

۵۶ **الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ:** حکمت (دانش) در دل انسان فروتن ماندگار می‌شود و در دل انسان زورگو و خودخواه، ماندگار نمی‌شود (اثر متفاوت ظرف و مظهر، دوری از خودخواهی).

۵۷ **أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ:** داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید (از تجربه دیگران استفاده کن!، از مشورت با دانایان بهره‌مند شو!).

۵۸ **خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ:** بهترین برادرانتان (دوستانتان) کسی است که به شما عیب‌هایتان را هدیه دهد (دنبال برطرف کردن عیب خود باشید و دوستان واقعیتان را بشناسید).

۵۹ **مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ:** آنکه شهوتش بر عقلش چیره شود، از چهارپایان (هم) بدتر است (بر رفتار و کردار مسلط باش!).

۶۰ **زُبُّ سَكُوتٍ أْبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ:** چه بسا سکوتی که از سخن گفتن، شیواتر و آسان‌تر است (تأکید بر سکوت کردن و سخن گفتن به موقع!).

۶۱ **مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ:** هرکه خویش بد شود، خودش را عذاب می‌دهد (تأثیر خوی بد بر انسان).

۶۲ **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ:** من (پیامبر) فقط برای کامل کردن بزرگواری‌های اخلاق مبعوث شدم (اهمیت خوی‌های پسندیده).

۶۳ **دَغُّ شَاتِمِكَ مُهَانَ تُرْضِ الرَّحْمَنِ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ:** دشنام‌گوی خود را خوار و ذلیل رها کن تا (خداوند) بخشنده را خشنود سازی و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر دهی (گر تو با بد، بد کنی، پس فرق چیست؟!).

۶۴ **إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ:** هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان نابود می‌شوند (تأثیر حکومت بر شایسته (سالاری)).

۶۵ **مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ الدَّمَاءُ:** هر که آزموده‌ای را (دوباره) بیازماید، پشیمانی بر او فرود آید (انسان عاقل از یک جا، دوبار نیش نمی‌خورد!).

۶۶ **وَأِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَعَدَاتِي:** اگر از من دور شوی (هجرت کنی)، شب و روزم یکسان می‌شود (بدبخت می‌شوم!).

۶۷ **وَقَدْ تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ:** و گاهی چشمه (آب) زندگانی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود (چیزی که فکرش را نمی‌کنی اتفاق می‌افتد، در راه مطلوب، سختی‌های خاصی باید کشیدی!، یافتن حقیقت و چیز باارزش سخت است!).

۶۸ **وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِذْ شَمَمْتُ زَفَاتِي:** اگر خاک قبر مرا بو کنی، از آن بوی عشق را می‌بایی (ز خاک من اگر گندم بر آید، از آن گر نان پزی مستی فزاید، اشاره به ازلی و ابدی بودن عشق!). **[وَجَدْتُ: جواب شرط مقدم است!]**

۶۹ **وَإِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ:** اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌ها (پیشان به حال زار من) شیون سر می‌دهند.

۷۰ **إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ:** از دوستی با انسان نادان بپرهیز، چون که او می‌خواهد به تو سود برساند ولی به تو ضرر می‌رساند (دوستی خاله خرسه).

۳۳ **أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ:** دوست داشتنی‌ترین بندگان خداوند خداوند، سودمندترین آنها برای بندگان است (تأکید بر خدمت به مردم دارد).

۳۴ **حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ:** ادب نیکو، زشتی نسب را می‌پوشاند.

۳۵ **أَتَا مُرُونَ النَّاسَ وَتَنَسَتُونَ أَنْفُسَكُمْ:** آیا مردم را به نیکی کردن دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ (ریا کاری و عوام فریبی را نهی می‌کند!).

۳۶ **الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ:** دانش، شکار است و نوشتن، زنجیر است (با نوشتن دانش را به بند بکشید و نگهدارید!).

۳۷ **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا:** خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد، مگر به اندازه توانش! (تأکید بر درک متقابل و توان مخاطب دارد).

۳۸ **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ:** بگو در زمین سفر کنید و بگردید و ببینید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است (از تاریخ و ناپایداری روزگار عبرت بگیرید).

۳۹ **خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ:** بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند (تأکید بر خیرخواهی).

۴۰ **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ:** آیا پاداش نیکی به جز نیکی است؟! **الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ:** روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به زیان تو (ناپایداری احوال روزگار، دل نیستن به دنیا).

۴۱ **الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجَسَمِ السَّلِيمِ:** عقل سالم در بدن سالم است (تأکید بر سلامت جسم و روح).

۴۲ **إِذَا قُرِءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ:** وقتی قرآن خوانده شد، به آن گوش (جان) بسپارید.

۴۳ **يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ:** تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند (اثر ظاهری بدی و زشتی).

۴۴ **عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا:** به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، چون پروردگار مرا بخاطر آن فرستاده است (اهمیت خلقی خوب).

۴۵ **إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ:** بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است، همان که به وسیله قلم یاد داد (اهمیت نگارش).

۴۶ **وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا:** کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم (پشیمانی سودی ندارد!).

۴۷ **لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ:** هر گناهی توبه‌اش پذیرفته است، به جز بد اخلاقی (نکوهش بد اخلاقی و خوی غیرانسانی).

۴۸ **إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ:** بی‌گمان خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده است، همانطور که مرا به برپایی واجبات دستور داده است.

۴۹ **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ:** و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، (بگو به آنها) قطعاً من (به آنها) نزدیکم (نزدیک بودن خداوند به انسان).

۵۰ **الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ:** عالم بدون عمل، مانند درخت بدون میوه است (تأکید بر عمل کردن به علم).

۵۱ **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ:** ای پسرکم! نماز را به یادار و به کار پسندیده دستور بده و از کار ناپسند باز بدار!

۵۲ **وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ:** و بر آنچه به تو وارد شده صبر کن!، زیرا که آن از کارهای مهم هست (تأکید به صبر کردن بر مصائب روزگار).

۵۳ **وَلَا تَصْعَرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا:** رویت را با تکبر از مردم برنگردان و روی زمین با خودپسندی و تکبر راه مرو! (فروتن باش!).

۱۳) **إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ! فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدُ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبُ:** از دوستی با دروغگو بپرهیز، چونکه او مانند سراب است، دور را به تو نزدیک می کند و نزدیک را از تو دور می سازد (نکوهش رفاقت با دروغگو).

۱۴) **الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ:** دوست راستگو کسی است که تو را بر خودش برگزیند (ترجیح دهد) (تکیه بر دیگرخواهی دارد).

۱۵) **جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ:** زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

۱۶) **سَلِّ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُواتِ:** سراغ (ارزش) آب انبارها (ی در بیابان) را از سوارانی که در بیابان ها، تشنه و سرگردانند بپرس! (ارزش و بهای هر چیزی را محتاجان و اهلش می دانند!)

۱۷) **مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخَذَهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا:** هر که از برادرانت (دوستانت)، سه بار از تو عصبانی شود و در مورد توبه بدی سخن نگوید، او را برای خودت به دوستی بگیر. (تکیه بر کنترل خشم دارد)

۱۸) **مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ:** هر که پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود (اول فکر کن، بعد حرف بزن!).

۱۹) **أَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ:** اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و قدم ها (گامها) یتان را استوار می سازد (با خدا باش، پادشاهی کن!).

۲۰) **وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا:** و هر زمان نادان ها آنان را مورد خطاب قرار دهند، به آرامی سخن می گویند (با نادان ها هم کلام و گلاویز نشو!).

۲۱) **مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ:** هر کس در کودکی اش بپرسد در بزرگسالی اش پاسخ می دهد. (اهمیت یادگیری در دوران کودکی).

۲۲) **لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ:** تا بر آن چه از دستتان رفته است، اندوهگین نشوید!

۲۳) **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ:** به خوبی دست نخواهید یافت (هرگز)، مگر این که انفاق کنید از آن چه دوست دارید (از چیزهایی که خودتان دوست دارید، بخشش کنید!)

۲۴) **عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنَ الْف عَابِدٍ:** دانشمندی که از علم او بهره برده می شود، از هزار عبادت کننده بهتر است. (تأکید بر اهمیت علم سودمند!).

۲۵) **عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ:** چه بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی که آن برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست می دارید در حالی که آن، برای شما بد است (همیشه حقیقت، آن طور که ما فکر می کنیم نیست!)

۲۶) **تَجَرَّى الزَّبَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ:** بادها به سمتی که کشتی هانمی خواهند، جریان دارند (همیشه آن طور که ما دوست داریم، اوضاع پیش نمی رود!)

۲۷) **مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ:** خداوند نمی خواهد برای شما بحران قرار دهد (شما را در حالت بحرانی بگذارد) (خداوند برای ما آسانی و راحتی را خواسته است).

۲۸) **لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَ لَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ:** فریب نماز و روزه شان را نخورید ... ولی هنگام راستگویی و امانت داری، آن ها را بیازمایید (فریب ظاهر دین داری را نخورید، اصل، صداقت و امانت داری است!).

۲۹) **يَلْبِغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَلْبِغُهُ الْكَاذِبُ بِإِحْتِيَالِهِ:** راستگو با راستگویی اش به چیزی می رسد که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی رسد (اهمیت راستگویی).

۳۰) **لَا تَحْدِثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ:** هر آن چه را شنیدی به مردم مگو! (هر

چه شنیدی را بازگو نکن، شایعه پراکنی مکن و ...).

۴۱) **الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنَ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ:** کتاب، دوستی است که تو را از گرفتاری نادانی نجات می دهد.

۴۲) **لِيُنْفِقَ دُوسَعَةً مِنْ سَعَتِهِ:** توانمند باید از توانمندی خود انفاق کند (تأکید بر اهمیت انفاق و بخشش).

۴۳) **إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ وَ غَنِيًّا أَفْتَقَرَ وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ:** رحم کنید به عزیزی که ذلیل شده و ثروتمندی که فقیر شده و دانایی که میان نادان ها تباه شده است.

۴۴) **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ:** به راستی که خداوند چیزی را برای قومی تغییر نمی دهد مگر آن که چیزی را که در خودشان هست، تغییر دهند (همه چیز دست خود مردم است، اگر تغییر می خواهند باید خود و دیدگاهشان را تغییر دهند!).

۴۵) **لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ:** ستم نکن همانطور که دوست نداری به تو ستم شود (جوری رفتار کن که دوست داری با خودت رفتار کنند!).

۴۶) **لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ:** از آن چه نام خدا بر آن برده نشده است نخورید (اهمیت «بسم الله» گفتن ابتدای غذا خوردن).

۴۷) **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا:** عرب ها (بادیه نشینان) گفتند: ایمان آوردیم، بگو، ایمان نیاوردید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم (پس ایمان آوردن با مسلمان شدن خیلی فرق دارد، ایمان، امری قلبی و مسلمان شدن، امری زبانی است!)

۴۸) **مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ:** هر که چیزی را (واقعاً) بخواهد و بکوشد، می یابد (جوینده یابنده است، در اهمیت اراده و تلاش است).

۴۹) **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى:** انسان چیزی را جز آن چه (که برایش) تلاش کرده است ندارد (هر که نان از عمل خویش خورد).

۵۰) **يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ:** دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند داناتر است (مبارزه با ریا کاری و نفاق).

۵۱) **وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا:** به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا عهد و پیمان مورد سؤال است (تأکید بر وفاداری؛ عهدی که با تو بستم هرگز شکستنی نیست).

۵۲) **مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ:** هر که بر خدا توکل کند، سختی ها برایش خوار و ذلیل (آسان) می شوند (اهمیت توکل و تکیه بر خداوند).

۵۳) **أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ:** بزرگترین بلا، قطع شدن امید است (نباید در هیچ شرایطی ناامید شد).

۵۴) **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:** هر که بخواهد قوی ترین مردم باشد، پس باید بر خداوند توکل کند (توکل بر خداوند به انسان نیرو و قدرت عجیبی می دهد).

۵۵) **أَنْزَعِمَ أَنْتَكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ، وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ:** آیا می پنداری که تو پیکری کوچک هستی؟، در حالی که عالم بزرگتر در تو به هم پیچیده شده است؟! (به عظمت درونی انسان اشاره دارد).

۵۶) **فَقَرٌّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا:** با دانش رستگار شو (دانش به دست آور) و جایگزینی برایش مطلب!

۵۷) **قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ:** ارزش هر انسان به چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد (تأکید بر کامل و نیکو انجام دادن کارها).



۱۰۱ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرُصُوصًا:**
بی شک خداوند کسانی را که در راهش، صف در صف می‌جنگند، دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند (اشاره به مبارزان راستین راه خدا دارد).

۱۰۲ **لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ:** به فقیران غذا ندهید از چیزی که نمی‌خورید (از آن چه خودتان می‌پسندید، بخشش و انفاق کنید!).

۱۰۳ **وَبَنَاءُ لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ:** پروردگار ما! آن چه را که هیچ توانی نسبت به (انجام) آن نداریم، بر ما تحمیل نکن!

۱۰۴ **لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ! فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ:** به مردم ناسزا نگوئید (دشنام ندهید) زیرا در میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد (بددهانی، دشمن تراشی می‌کند!).

۱۰۵ **لَا تُثْمِنُوا الثُّلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ، إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ:** دل‌ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید (نکشید!)، زیرا دل می‌میرد مانند کشت، هرگاه که آب بر آن بسیار شود (پرهیز از پر خوری و شکمبارگی).

۱۰۶ **خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ ... كُونُوا نَفَادَ الْكَلَامِ:** حق را از اهل باطل بگیرید ... نقدکنندگان سخن باشید (از خوبی دیگران استفاده کن، حرف حق را بپذیر، به صحبت‌ها دقت کن نه گوینده آن سخن‌ها!).

۱۰۷ **وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ:** و به کسانی که به غیر خدا فرا می‌خوانند (کافران، مشرکان)، دشنام ندهید، زیرا که (آن‌ها هم) به خدا دشنام می‌دهند (پرهیز از ناسزاگویی و بددهانی، احترام اجتماعی و فرهنگی به عقاید گوناگون).

۱۰۸ **إِعْلَمُوا أَنَّ خَوَاتِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ:** بدانید که نیازهای مردم به سوی شما، از نعمت‌های خداوند بر شماست (دست‌نیازمند، دست‌خداست).

۱۰۹ **أَهْلُ الْعِلْمِ أَحِبَّاءُ وَإِنْ مَاتُوا:** اهل علم و دانش زندگانشانند، اگر چه (به ظاهر) بمیرند (اشاره به مانایی علم و دانش دارد).

۱۱۰ **كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ:** گویا خشنود کردن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود (نمی‌آید!) (راضی کردن همه، امری محال است).

۱۱۱ **لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ مَعَ الْفِعْلِ:** هیچ خیری در گفتار (تنها) نیست مگر (آن که) همراه عمل (باشد)، (به عمل کار برآید به سخندانی نیست، حرف و عمل با هم باشند خوب و مفید است).

۱۱۲ **لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ:** خداوند رحم نمی‌کند به کسی که، به مردم رحم نمی‌کند! (به دیگران رحم کن تا به تو هم رحم کنند!).

۱۱۳ **وَاللَّهُ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ:** به خدا قسم، اگر سرزمین‌های هفتگانه یا هر چه زیر آسمان هایش هست به من داده شود تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم (ظلم کنم) و پوست جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دهم (عدالت جویی و ظلم ستیزی علی‌السلام).

۱۱۴ **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ:** و سست نشوید و غمگین نباشید در حالیکه شما برتر هستید.

۱۱۵ **إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْصُمُهَا:** برآستی که دنیای شما نزد من، قطعاً پست‌تر از برگی در دهان ملخی است که آن را می‌جوید (بی‌ارزشی دنیا و مال دنیا).

۱۱۶ **نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَفُجِ الرُّلِّ وَبِهِ نَسْتَعِينُ:** پناه می‌بریم به خدا، از به خواب رفتن عقل و زشتی لغزش، و از او یاری می‌جوییم.

۱۱۷ **أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عُدُوَّهُ مُقْتَدِرًا:** قوی‌ترین مردم کسی است که در حالت قدرت، دشمنش را ببخشد.

۱۱۸ **مَنْ أَذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي:** آن که گناه کند در حالی که می‌خندد، وارد آتش می‌شود در حالی که می‌گرید.

۱۱۹ **عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذَهَّبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً:** به هنگام وقوع مشکلات سخت (مصیبت‌ها)، دشمنی به سرعت می‌رود (مردم در مصیبت‌ها، با هم دوست می‌شوند و همکاری می‌کنند).

۱۲۰ **يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ:** انسان نیکوکار زنده می‌ماند، اگر چه به خانه‌های مردگان منتقل شود (اگر چه بمیرد)، (این نام نیک است که می‌ماند).

۱۲۱ **مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ مَاتَ خَاسِرًا:** هر که دورو زندگی کند، زیانکار می‌میرد (در مبارزه با نفاق، ریاکاری و دورویی است).

۱۲۲ **وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا:** و انسان ضعیف آفریده شده است (دوری از کبر و غرور).

۱۲۳ **وَرَقَّةُ الزَّيْتُونِ رَمُؤُ السَّلَامِ:** برگ زیتون، نماد صلح و دوستی است.

۱۲۴ **إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَبْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ:** هرگاه خواستی که در کارت موفق شوی، پس به تنهایی به پا خیز و بر مردم تکیه نکن! (امیدت به خودت باشد!)

۱۲۵ **فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَنَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ:** پس به (برکت) رحمتی از سوی خداوند، با آنان نرم‌خو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند (تأکید بر اثرگذاری مهربانی و خوش‌رویی).

۱۲۶ **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ:** هر چیزی به جز ذات او (خداوند) از بین رفتنی و میراست.

۱۲۷ **كُلُّ وَعَاءٍ يَمِينُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَنْسَبُ:** هر ظرفی با آن چه در آن قرار داده می‌شود تنگ می‌شود، مگر ظرف دانش که فراخ می‌شود.

۱۲۸ **لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ:** فقط قوم کافران از رحمت خداوند ناامید می‌شوند.

۱۲۹ **أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ:** ضعیف‌ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان باشد (تأکید بر رازداری).

۱۳۰ **إِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ:** بدان که بهترین برادران (دوستان)، قدیمی‌ترین آن‌هاست.

۱۳۱ **كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا:** هر چیزی ارزان می‌شود وقتی زیاد شود، مگر ادب؛ زیرا آن هرگاه زیاد شود، گران می‌شود (ارزش ادب و بادب).

۱۳۲ **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ:** زندگی دنیا نیست مگر بازی و بازیچه‌ای (اشاره به بی‌ارزشی و موقتی بودن دنیا دارد).

۱۳۳ **كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ:** هر چیزی با انفاق (بخشیدن) کم می‌شود مگر علم و دانش (تأکید بر پراکندن علم).

۱۳۴ **الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ:** دانش (آموختن) در کودکی مانند نقش روی سنگ است (ماندگاری دانش در کودکی).

۱۴۲ أَكْبَرُ الْحُمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگترین نادانی، بزرگنمایی در ستایش و نکوهش است (اندازه نگه دار، که اندازه نکوست).

۱۴۳ طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ: خواستن نیاز از غیر اهلیش (از کسی که شایسته اش نیست)، از مرگ سخت تر است (یا رُبَّ مَرَاتِحَاجَ نامردان مگردان!).

۱۴۴ قُمْ مِنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: از جایت برخیز (برای احترام) به پدرب و معلّم، اگر چه فرمانروایی! (سفارش احترام به والدین و معلّم).

۱۴۵ يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ: روز عدل و داد بر ستمگر سخت تر است از روز ستم و رنج بر ستمدیده (مجازات و عذاب ستمگر خیلی سخت تر و دردناک تر است).

۱۴۶ تَلَوْتُ الْهَوَاءَ سَبَبَ امْطَارٍ أَحْمَضِيَّةٍ: الودگی هوا با عشاران های اسیدی می شود.

۱۴۷ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَغَنِيَّهُمْ مَدْعُوفٌ: گمان نمی کردم که مهمانی مردمی را قبول کنی که فقیرشان رانده شده (دعوت نشده) و ثروتمندشان دعوت شده است! (مبارزه با اشرافی گری و اختلاف طبقاتی).

۱۴۸ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَمْنِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ: هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از علم او روشنی می جوید.

۱۴۹ أَعْيُنُونِي بِوُزْعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَقْفَةٍ وَ سَدَادٍ: مرا با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، یاری کنید (خطاب علی علیه السلام به پیروان مدعی!).

۱۵۰ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ الْإِسَانِ: هیچ چیزی به زندانی شدن شایسته تر از زبان نیست! (مواظب زبان باشیم، بیشتر فتنه ها از زبان است).

۱۵۱ مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ: هر که پدر و مادر در کودکی او را ادب نکنند، روزگار او را ادب می کند! (هر چه نیاموختم از اوستاد، سیلی ایام به من یاد داد!).

۱۵۲ يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ، أَمَّا الْمُتَفَائِلُ يَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ: آدم بدبین در هر فرصتی، سختی را می بیند، ولی آدم خوش بین در هر سختی ای، فرصت را می بیند (تفاوت آدم خوش بین و بدبین!).

۱۵۳ الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سَوَاءٌ صَحَحَتْ أَمْ بَكَّتْ: زندگی ادامه دارد (در جریان است) چه بخندی و چه گریه کنی! (پس بهتر است زیادی جدی اش نگیری و شاد باشی!).

۱۵۴ أَلَا وَ إِنْ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاةٍ بِطَمَرِيَةٍ وَ مِنْ طُعْمَةٍ بِقُرْصِيَةٍ: آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است، (الگوی برای زندگی مدعیان عدل و عدالت!).

۱۵۵ يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ: بخیل (بدبخت) در دنیا مانند گدایان زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان مورد حساب قرار می گیرد (از دارایی هایت استفاده کن!).

۱۵۶ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟ ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگار بخشند ات فریب داده (مغرور کرده)؟: (تأکید بر فروتنی و دیدن حقایق).

۱۵۷ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ: خودت را میان خویشتن و دیگری (مانند) ترازویی قرار بده (انصاف داشته باش! و به عدالت رفتار کن!).

۱۵۸ اسْتَفْهِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْهِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ: آن چه برای غیر خودت زشت می داری برای خودت (هم) زشت بدار (هر چه برای خود می پسندی، برای دیگران هم پسند!)

۱۵۹ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ: نگو (در مورد دیگران) چیزی را که دوست نداری در مورد تو گفته شود.

۱۶۰ يَا مَنْ بِدُنْيَاةٍ اسْتَعْلَ، قَدْ عَرَّهَ طَوِيلُ الْأَمَلِ، الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ: ای کسی که به دنیایش مشغول شده و درازی آرزو او را فریب داده است، مرگ ناگهان می آید و قبر صندوقچه عمل است (دنیا گذرا و مرگ قطعی است، باید به فکر آخرت باشیم).

۱۶۱ النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ: مردم (همگی) مُرده اند و (تنها) اهل علم و دانش زندگاند (علم، انسان را زنده می کند).

۱۶۲ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا: مردم (نسبت) به چیزی که نمی دانند، دشمن هستند!

۱۶۳ خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ ذَلَّ: بهترین سخن، آن است که کم باشد و دلالت کند (کم گوی و گزیده گوی!).

۱۶۴ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ: (ارزش) انسان زیر زبانش پنهان شده است (تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد).

۱۶۵ لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: از چیزی که به آن دانا نیستی، پیروی مکن!

۱۶۶ لَا تُحَدِّثْ بِمَا تُخَافُ تَكْذِيبَهُ: از چیزی که می ترسی تکذیبش کنند، سخن مگو!.

۱۶۷ رُبُّ كَلَامٍ كَالْجِسَامِ: چه بسا سخنی که مانند شمشیر است (تأکید بر اثرگذاری سخن!).

۱۶۸ قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا: حَقِّ را بگو، اگر چه تلخ باشد!

۱۶۹ الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ: دور از چشم، دور از دل می شود (از دل برود هر آن که از دیده زود).

۱۷۰ أَكَلْتُمْ ثَمَرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي: خرمای مرا خوردید و نافرمانی مرا کردید! (نمک خورد و نمکدان را شکست).

۱۷۱ صُدُّوا الْأَحْرَارَ، قُبُورُ الْأَسْرَارِ: گورهای آزادگان، گورهای رازهاست.

۱۷۲ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ: مردم بر دین پادشاهانشان هستند (تأکید بر شباهت دولت و ملت، اثر مستقیم عقاید و رفتار و نیات حاکمان بر مردم!).

۱۷۳ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ: شما از آن خودتان و دین من از آن خودم (با نادان زبان نفهم، بحث نکن!).

۱۷۴ حَسَنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ: خوب سؤال پرسیدن، نیمی از دانش است (اهمیت پرسش درست و خوب).

۱۷۵ أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي: دوستانم مرا رها کردند، همانطور که دشمنانم می خواهند (دشمن شاد شدم!).

۱۷۶ مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ: هر که بگوید من دانا هستم، پس (قطعا) او نادان است!

۱۷۷ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ: تنها بودن بهتر از (داشتن) همنشین بد است (دلا خو کن به تنهایی، که از تن ها بلا خیزد).

فصل هشتم

عربی جامع
السنخ

دکتر مطلب

• إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ:

الإنسان المثالي الذي يسعى للمجد هو الإنسان الذي ينظر إلى العالم كساحة لا يرى فيها إلا الحركة والنشاط، حيث إن الرخوة والسكون يُساويان الموت! وكذلك إن كل من في الوجود إذا أراد النَّصْرَ وَالظَّفَرَ مُلَزَمٌ بمواجهة العالم كمجموعة فيها نزول وصعود لا حيلة منهما ولا يُمكن اختيار أحدهما دون الآخر!

فإن المصاعب التي تقع في سبيل الطالب - على سبيل المثال - هي التي تقع قليلاً أو كثيراً أو مشابهاً في سبيل الآخرين. فمن كانت نفسه مُتَسَّعةً تقبل الحياة بما فيها من دون ضجر، ولكن من كانت الحياة أكبر منه والذي صَغُرَ شأن نفسه فالحياة تتغلب عليه، فحينئذ يعيش هذا الإنسان مأیوساً يلعن الآخرين بحُجَّة أنهم لم يكونوا في سبيل قضاء حوائجهم!

١ عَيِّن الصحيح:

- (١) الحياة تواجه أبناء البشر بمواجهة متشابهة!
- (٢) مقدار المصاعب يتساوى في جميع أبناء البشر!
- (٣) الرخوة والنزول والصعود ممَّا لا حيلة منها أبداً!
- (٤) المأیوس يعيش وهو يفكر في قضاء حوائج الآخرين!

٢ عَيِّن الصحيح:

- (١) إن النزول والصعود من أسباب الإنسان المثالي للوصول إلى المجد!
- (٢) من كانت نفسه مُتَسَّعة فلا يرى المصاعب إلا في طريقه فقط!
- (٣) لا مصاعب إلا في طريق الإنسان المأیوس!
- (٤) لا يشعر بالسوء من يقبل الحياة بما فيها!

٣ من هو الإنسان الذي مرافقه النَّصْرُ وَالظَّفَرُ؟ عَيِّن الخطأ:

- (١) من تتغلب الحياة عليه!
- (٢) من لا يرى الحياة بوجه واحد فقط!
- (٣) من لا يفكر فقط بوقوع ما يحبه!
- (٤) من يرى أن النشاط هو من السنن الإلهية!
- (١) عَيِّن ما هو الأنسب للعبارة التالية: «إن المصاعب التي تقع في سبيل الطالب هي التي تقع في سبيل الآخرين».
- (٢) لعل العُسر يُصبح يُسرأ في الغد!
- (٣) الدَّهر يومان يوم لك ويوم عليك!
- (٤) الدُّنيا محفوفة بالبلايا! (محفوفة: مستورة)

• عَيِّن الخطأ في الإعراب والتحليل الصرفي

٥ «كانت»:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب / من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود»
- (٢) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث / فعلٌ من الأفعال الناقصة، والجملة جواب شرط
- (٣) ماضٍ - للمفرد - حروفه الأصلية ثلاثة / فعل من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود»
- (٤) ماضٍ - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية / من الأفعال الناقصة، والجملة شرطية

٦ «صَغُرَ»:

- (١) ماضٍ - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعل ومفعوله «شأن»
- (٢) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن تفعيل - معلوم / فعلٌ ومع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل ماضٍ - له حرف زائد ومصدره «تصغير» على وزن تفعيل / فعل وفاعل، والجملة فعلية
- (٤) فعل ماضٍ - له حرف واحد زائد، ومصدره على وزن «تفعّل» / فعل وفاعل، والجملة فعلية

٧ «الطالب»:

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة: طَلَبَ) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف «سبيل»
- (٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة: طَلَبَ، ومصدره: مطالبة) / مضاف إليه
- (٣) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة «طلب» بدون حرف زائد) - معرّف بأل
- (٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل «طلب» و اسم مفعوله: مطلوب)

● إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

تَعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصةً في أفقر دول العالم، على المحيطات والبحار فإنها مؤثرة بشكل أساسي في إيجاد فرص العمل وكذلك الحصول على الغذاء والاحتياجات اليومية. إن البلاد المجاورة لهذه النعمة الكبرى تستفيد منها بأشكال مختلفة في مجال تنمية اقتصادها ونموها؛ فإنها إضافة إلى أنها مصادر من النعم الغذائية وغيرها فهي فرصة ذهبية لجذب السواح والمسافرين من جميع بلاد العالم للتفرج والتلذذ. والأمر الجدير بالذكر هو أن النقل البحري أصبح الآن أحد طرق الاتصال الأساسية بين البلاد، فلذلك يُعد من عوامل تنشيط الاقتصاد. وأخيراً ما تجب مراعاتها هي أن البحار ليست مكاناً للنفايات فإن عدم رعاية هذا الأمر يسبب هلاك الإنسان بيده!

٨ عَيِّن ما لم يُذكر في النص:

- (١) أثر البحار في الهواء النقي.
- (٢) البحار وأثرها على إملأ ساعات الفراغ.
- (٣) حياة الناس وأثر البحار عليها.
- (٤) أثر البحار في تواصل البلاد بعضها بعضاً.

٩ عَيِّن ما ليست من فوائد البحار:

- (١) إيجاد منظمات للنقل.
- (٢) هي أماكن لنفايات المصانع.
- (٣) تأسيس الشركات الغذائية.
- (٤) شواطئها أماكن للاستراحة.

١٠ كيف يقتل الإنسان نفسه؟

- (١) بتلويث مياه البحار
- (٢) بعدم تنمية اقتصاد بلاده بالبحار
- (٣) بالاستفادة من النفايات
- (٤) بإلقاء ما بقي من طعامه في البحر

١١ العنوان المناسب للنص هو

- (١) مصادر البحار الغذائية
- (٢) أهمية البحار
- (٣) أثر النفايات في البحار
- (٤) الثقل البحري

● عَيِّن الخطأ في الإعراب والتحليل الصرفي:

١٢ «تعتمد»:

- (١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية وهي «ع م د» و ماضيه «اعتمد» على وزن افتعل
- (٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره «اعتماد» / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال / فاعله «المليارات»
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضيه «اعتمد» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال

١٣ «أصبح»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهمزة
- (٢) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعل»
- (٣) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصبح»
- (٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد

١٤ «أفقر»:

- (١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر؛ في أفقر: جار و مجرور
- (٢) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن «أفاعل» - فعله: «فقر» و مصدره: «فقر»
- (٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعني «ترين» و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر «في»
- (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن «أفعله» و جمعه على وزن «أفاعل»)

متن ۳ ○ انسانی ۱۴۰۰ ○

● **اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:**

إذا عَزَمْنَا أن نجعل إِرَادَتَنَا قُوَّةً فَإِنَّ التَّخَيُّلَ، وإن كان صعباً بعض الأحيان و لكنّه وسيلة فعّالة في سبيل تحقُّق ذلك، فعلى سبيل المثال إذا استطاع الإنسان أن يَتَخَيَّلَ أَنَّهُ على ساحل البحر يَسْتَرِيحُ، فَإِنَّ هذا يُقَلِّلُ ما فيه من الاضطراب! كذلك في هذا المجال تُمكن الاستفادة من الأخطاء و غفرانها و لكن بالشكل الصحيح؛ فلهذا يمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!

و يؤكِّد أن العادات الجيِّدة تُقَوِّي العزيمة إن كانت منتظمة و لو كانت صغيرة؛ و العامل الآخر هو تعيين الجائزة بعد القيام بالعمل بشرط صحته و حُسن عمله؛ لأنّه من جهة يُسَبِّبُ أَنَّ الشخص يَنسى التَّعب و الجهد الَّذِي بذله عند القيام به و من جهة أخرى تشجيع له على العمل!

أي موضوع لم يُذكر في النص:

١٥

- (١) أثر العادات الحسنة في الإنسان!
- (٢) فائدة الإغماض عن بعض الأخطاء!
- (٣) تأثير قوّة الخيال في إيجاد الطمأنينة للإنسان!
- (٤) تعليم الآخرين و أثره في سبيل الحصول على النّجاح!

عَيِّن الصحيح:

١٦

- (١) إذا كانت لدى الإنسان إرادة قويّة فإنّه لا يلتفت إلى الأمور الصّغيرة و رعاية النّظم فيها!
- (٢) إن رعاية الترتيب و اجتناب التفريق تُرفع شخصيّة الإنسان في مجال الإرادة!
- (٣) علينا أن نغفر كلّ أخطائنا و نُنسى آلامها حتّى نقوم بالعمل من جديد!
- (٤) تعيين الجائزة أهمّ وسيلة للحصول على إرادة قويّة!

عَيِّن الخطأ:

١٧

- (١) تقوية الخيال تكفي للنّاس في سبيل تحقُّق الإرادة القويّة!
- (٢) إنّ الإرادة القويّة لا تحصل باتّخاذ طريقة واحدة و عمل واحد!
- (٣) من الأدوات المفيدة للحصول على إرادة قويّة هو تصوُّر تحقُّق ما نريده!
- (٤) لا يستطيع النّاس كلّهم يتخيّلوا أموراً و حالات تُقلِّل من شدة اضطرابهم!

عَيِّن الصحيح للفراغ: للحصول على الإرادة القويّة يجب

١٨

- (١) أن نُقَوِّي قوّة خيالنا!
- (٢) أن نعمل أعمال جديدة في حياتنا!
- (٣) أن نأخذ الجوائز بعد القيام بالأعمال!
- (٤) ألا نشدّد على النفس بل نَتَّخذ سبيل الرّأفة عليها!

● **عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:**

«يَتَخَيَّلُ»:

١٩

- (١) مضارع - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان) متعدّد / مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه «خَيَّلَ» من باب تفعيل) / فعل و فاعلّ، و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعلّ) / فعل و فاعلّ، و الجملة فعلية
- (٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه «تَخَيَّلَ» من باب تفعلّ) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

«يُسَبِّبُ»:

٢٠

- (١) فعل مزيد ثلاثي (بحرف زائد واحد) - متعدّد - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (٢) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر «أَنَّ»
- (٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعلّ) - لازم / مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (له حرف واحد زائد من باب تفعيل) / الجملة فعلية و خبر لحرف «أَنَّ» المشبهة بالفعل

«أَقْوَى»:

٢١

- (١) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (حروفه الأصلية: «قوي») / صفة للموصوف «إرادة»
- (٢) مفرد مذكّر - اسم تفضيل (على وزن أفعّل) - نكرة / مضاف إليه للمضاف «إرادة»
- (٣) مفرد مذكّر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»
- (٤) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (فعله مجرد ثلاثي) / إعرابه مجرور

متن ۴ هنر ۱۴۰۰

• إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

في أوائل القرن العشرين كان اللؤلؤ الطبيعي نادراً و غالباً و يختص بالكبار و الأغنياء فقط و سعر القطعة الصغيرة منه قد يصل إلى مبالغ كثيرة. ففي عصر الامبراطورية الرومانية يقال إن قائداً جهّز كل جيشه ببيع قطعة صغيرة مما كانت تملكه أمه! لا يمكن تعيين زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدر و من كان أول مستخدميه من البحر، و لكن نعلم أن القبائل القديمة التي كانت تصيد السمك في السواحل الهندية كانوا يعرفون أهميته و قيمته في تلك الأيام! و الجدير بالذكر أن في أيام الإمبراطورية البريطانية، كان يُسمح للعائلة الملكية و الأغنياء و الكبار باقتلاك اللؤلؤ لأنفسهم دون الآخرين!

٢٢ عيّن الصحيح:

- (١) ظهرت تجارة اللؤلؤ في أوائل القرن العشرين!
- (٢) كان الحكام الرومانيون أول من فهموا قيمة اللؤلؤ!
- (٣) إن بائعي الأسماك في المدن كانوا يعرفون قيمة اللؤلؤ!
- (٤) لم يكن موضوع الاستفادة من اللؤلؤ مختصاً بالملوك فقط!

٢٣ عيّن الصحيح عن اللؤلؤ:

- (١) مكان اللؤلؤ قرب البحار!
- (٢) الهنديون كانوا أول مستخدميه!
- (٣) مقدار اللؤلؤ يساوي عدد أفراد العالم!
- (٤) صيادو السمك في القديم عرفوا قدره قبل الآخرين!

٢٤ عيّن الموضوع الذي لم يُذكر في النص:

- (١) المختصون بالاستفادة من اللؤلؤ!
- (٢) قيمة اللؤلؤ قبل القرن العشرين!
- (٣) زمن الاستفادة من اللؤلؤ لأول مرة!
- (٤) الجماعات التي استخدمت اللؤلؤ أول مرة!

٢٥ عيّن الصحيح للفراغ: ذكر في النص عن اللؤلؤ.

- (١) صعوبة الحصول على
- (٢) قيمة
- (٣) كيفية الحصول على
- (٤) جمال

• عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

٢٦ «جهّز»:

- (١) فعل ماضٍ - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «تجهّز» من باب تفعّل
- (٢) ماضٍ - للغائب - حروفه الأصلية «جهز» و له حرف واحد زائد، على وزن فَعَلَ
- (٣) ماضٍ - حروفه الأصلية «جهز» / فَعَلَ و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «كلّ»
- (٤) فعل ماضٍ للمذكر الغائب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢٧ «يعرفون»:

- (١) فعلٌ مضارع - للجمع المذكر الغائب - ليس له حرف زائد / فَعَلَ و فاعل، و الجملة فعلية
- (٢) مضارع - كلّ حروفه أصلية و ليس له حرف زائد / فَعَلَ و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - للجمع المذكر المخاطب / فَعَلَ و فاعله «أهميّة» و الجملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - حروفه أصلية كلّها / فَعَلَ، و «أهميّة» مفعوله

٢٨ «تعيين»:

- (١) اسم - جمع سالم للمذكر / فاعل لفعل «يُمكن»
- (٢) مفرد مذكر - مصدر (على وزن تفعيل) - نكرة
- (٣) اسم - مفرد مذكر / مضاف للمضاف إليه «زمن»
- (٤) مصدر (فعلة: «عيّن» على وزن فَعَلَ و له حرف زائد)

پاسِ خنامہ نشین چی



درس اول

۱ ۴ الکلام: سخن ← رد گزینه ۳، کالدواء: مانند دارو است (رد گزینه ۱)، قاتل: کشنده ← رد گزینه ۲

۲ ۱ إذا قدرت: هرگاه غلبه یافتی، فاجعل: قرار بده العفو: بخشیدن، شکرا للقدرة علیه: سپاس غلبه یافتن بر او

۳ ۱ ترجم: ترجمه کرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴) هذه العبارات العربية: این عبارات‌های عربی (رد گزینه ۲)

۴ ۳ هؤلاء الفلاحات: این کشاورزان (رد گزینه ۲) محاصيل: محصولات (رد گزینه ۴) يؤيد: تایید می‌کنند (رد گزینه ۱)

۵ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: انتظروا فعل ماضی است نه امر!

گزینه ۳: یصل باید به صیغه مونث باشد چون فاعل آن (معلمه) مونث است!

گزینه ۴: تصل باید به صیغه مذکر باشد چون فاعل آن (معلم) مذکر است!

۶ ۳ فعل قبل از فاعل همیشه مفرد است. (رد گزینه ۲ و ۴)

أحد مذکر است در نتیجه فعل نیز باید مذکر باشد. (رد گزینه ۱)

۷ ۱ «كَانَ يَطْنُونُ»: گمان می‌کردند، ماضی استمراری است (رد گزینه ۲ و ۳)

«الألوان: رنگ‌ها» جمع است همچنین «فقط» در ترجمه گزینه ۲ اضافی است ← رد گزینه ۲

«برخی» در گزینه ۴ اضافی است و معالجة اسم مصدر است که به صورت فعل ترجمه شده است ← رد گزینه ۴

۸ ۴ «ما خَلَقْتَ»: خلق نکرده‌ای فعل ماضی منفی و مخاطب است ← رد گزینه ۱ و ۲

«فقط» در گزینه ۱ اضافی است ← رد گزینه ۱

«سماوات: آسمان‌ها» جمع است ← رد گزینه ۲

«یتفکرون: تفکر می‌کنند» فعل است که در گزینه ۳ اسم ترجمه شده است ← رد گزینه ۳

۹ ۱ «انتشرت: پراکنده شده‌اند» فعل است ← رد گزینه ۲

«تُشاهدوا» فعل معلوم است و نباید مجهول ترجمه شود ← رد گزینه ۳ و ۴
«التی» بعد از اسم دارای «ال» بیاید معنای «که» می‌دهد ← رد گزینه ۳ و ۴
«سما: آسمان» مفرد است و گزینه ۴ «آسمان‌ها» ترجمه شده است ← رد گزینه ۴

۱۰ ۳ «ابحث: جست‌وجو کن، تحقیق کن» و فعل امر است ← رد گزینه ۱ و ۴

«يُخرج» فعل مضارع است ← رد گزینه ۱

«ثمرة: میوه» مفرد است ← رد گزینه ۲

«ذا الذی: این کیست؟» ← رد گزینه ۱ و ۲ و ۴

۱۱ ۴ «الشجرة» معرفه است و با «یک» یا «ی» ترجمه نمی‌شود ← رد گزینه ۱ و ۲

«تَنمو: نمو می‌کند، رشد می‌کند» مضارع اخباری است و نیازی به ترجمه به صورت التزامی ندارد ← رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳

«غصون نضرة: شاخه‌های تروتازه» نکره است ← رد گزینه ۱ و ۳

۱۲ ۲ «بخار متراکمی: بخار متراکم» نکره و ترکیب وصفی است ← (رد سایر گزینه‌ها)

«ینزل: فرو می‌ریزد» ← رد گزینه ۱ و ۴

«الغیوم» جمع الغیم است و ابر مفرد است ← رد گزینه ۳

«باران: المطر» معرفه است ← رد گزینه ۳

۱۳ ۴ گزینه ۱: «صیر: گرداند»، «صار: شد» ← رد گزینه ۱

گزینه ۲: «طریقاً» نکره ست و ترجمه درست «راهی به سوی شمال کشور» است زیرا این کلمه مضاف نیست ← رد گزینه ۲

گزینه ۳: «أنجم ورقیه جميلة: ستاره‌هایی کاغذی زیبا» هم از نظر معنایی اشتباه ترجمه شده و هم «أنجم» نکره است و با «یک» یا «ی» باید ترجمه شود ← رد گزینه ۳

۱۴ ۱ «تَسون: فراموش می‌کنید» فعل مضارع است ← رد گزینه ۲ و ۴

«درحالی‌که، در همان حال که» معادل «و» نیست ← رد گزینه ۲ و ۴

«البر: نیکی»: اسم است و فعل نیست ← رد گزینه ۳ و ۴

۱۵ ۳ «گفته شده است» ترجمه مناسب «قال» نیست همچنین «من» باید «کسی که» ترجمه شود نه «کسانی که» ← رد گزینه ۱

«بلکه» و «نباید» در گزینه ۲ اضافی است همچنین جابه‌جایی در گزینه‌ها داریم ← رد گزینه ۲

«قال: گفت» نباید به صورت «گوینده» ترجمه شود ← رد گزینه ۴

۱۶ ۱ «دانشندان» نکره نیست پس باید «ال» داشته باشد ← رد گزینه ۲

«راز» در گزینه‌های ۳ و ۴ ترجمه نشده است «آن: تلک» ← رد گزینه ۳ و ۴
«شناختن: معرفة» در گزینه ۲ وجود ندارد و در گزینه ۳ و ۴ غلط آورده شده ← رد گزینه ۲، ۳ و ۴

۱۷ ۲ «سماوات: آسمان‌ها» جمع است نه مفرد ← رد گزینه‌های ۱ و ۳

«الذی: که» معنا می‌دهد که در گزینه ۱ وجود ندارد همچنین کلمه «زیرا» اضافه است ← رد گزینه ۱

«الحمد» اسم است نه فعل! ← رد گزینه ۳

«خلق» و «جعل» فعل ماضی است نه فعل مضارع ← رد گزینه ۴

۱۸ ۴ «تقولون: می‌گویید» فعل مضارع است و ماضی نیست ← رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳

«لا تَفْعَلُون» مضارع منفی است ← رد گزینه ۱

«لا تَفْعَلُون» مضارع است نه ماضی استمراری ← رد گزینه ۲

«مؤمن شده‌اید» ترجمه غلطی برای «أمنوا» است ← رد گزینه ۲

«الذین: کسانی که» و ترجمه «مردم» غلط است ← رد گزینه ۳

۱۹ ۲ «ما ظَلَمَ: ستم نکرد» فعل ماضی منفی است ← رد گزینه ۱ و ۴

«كانوا... يَظْلِمُونَ: ظلم می‌کردند» ماضی استمراری باید ترجمه شود ← رد گزینه ۳

«هُم» ضمیر غائب است و به معنای «آنها، ایشان» است و ترجمه به صورت مخاطب غلط است ← (رد سایر گزینه‌ها)

۲۰ ۱ «الْمُنْهَمِرَة: ریزان» در گزینه ۲ «فراوان» ترجمه شده و در گزینه ۴ ترجمه نشده است ← رد گزینه ۲ و ۴
«علینا: ما باید، بر ماست که» و عبارت «نیز» اضافی است ← رد گزینه ۲
«أَنْزَلَ: نازل کرده است، فرو فرستاده است» ← رد گزینه ۳
در گزینه ۴ ضمیر «ما» و «او» ترجمه نشده است ← رد گزینه ۴

۲۱ ۴ «الأشجار»: جمع است ← رد گزینه ۱
«كانت ... تَقُولُ: می‌گفت» کان + فعل مضارع = ماضی استمرای ← رد گزینه ۲ و ۳
«أَخْرَجَ: خارج کرده است» دقت کنید فعل معلوم را مثل گزینه ۳ مجهول ترجمه نکنید! ← رد گزینه ۱ و ۲ و ۳
«الْتَّمَرَاتِ: میوه‌ها» جمع است ← رد گزینه ۳

۲۲ ۴ «الْعُدُوْنَ: دشمنی» و «الخسران: زیان» ← رد گزینه ۱
«تَعِيشُ: زندگی می‌کنی» ← رد گزینه ۲ [جمله شرطیه نیست].
«ضمیر هم» در نماز و روزه ترجمه نشده است. ترجمه صحیح: به فراوانی نمازشان و روزه شان نگاه نکنید ← رد گزینه ۳
۲۳ ۲ «رَبَّنَا: پروردگار ما» و «لَا تَجْعَلْ: قرار نده» فعل نهی مخاطب است.

۲۴ ۲ «لَا أَحَبَّ: دوست ندارم» مضارع است درحالی که «دوست نداشتم» ماضی است همچنین ضمیر اشاره «این» در گزینه ۱ ترجمه نشده است ← رد گزینه ۱ و ۴
«عَوْضُ: جبران کرد» هیچ ربطی به عوض کردن ندارد ← رد گزینه ۱ و ۳
«دوستانم» جمع است و «صدیقتی» مفرد است ← رد گزینه ۴

۲۵ ۳ گزینه ۱ ضمیر اشاره «این» ترجمه نشده است. همچنین «قد سافروا: مسافرت کرده‌اند» ترجمه می‌شود درحالی که «سفر می‌کردند» ماضی استمراری است. ← رد گزینه ۱ و ۴

نکته: کان + فعل مضارع، ماضی استمراری می‌سازد.

«تعلیم: یاد دادن» ← رد گزینه ۱ و ۴
«کشورهای عربی» ترکیب وصفی و جمع است و «البلاد العربیة» صحیح است ← رد گزینه ۲ و ۴

۲۶ ۱ «هؤلاء» گزینه ۲ و ۴ اضافی است ← رد گزینه ۲ و ۴
ترکیب «إِستخرج الفلاحون» درست است ← رد گزینه ۳ و ۴

درنگ: فراموش نکنید هرگاه ابتدا فعل بیاید و بعد فاعل، فعل باید مفرد غایب بیاید و فقط از نظر جنس باید با فاعل تطابق داشته باشد.

۲۷ ۳ آن را نمی‌یابیم مگر بزرگ و به رنگ‌های مختلف (غلط است زیرا تابلو کوچک هم داریم)

درس‌ها را روی آن تمرین می‌کنیم ← رد گزینه ۱
اخبار عمومی را بر آن می‌نویسیم ← رد گزینه ۲
بر آن علامت‌های راهنمایی و رانندگی و تصویرهای زیبا می‌کشیم ← رد گزینه ۴

۲۸ ۴ «تستطیع» فعل مضارع است ← (رد سایر گزینه‌ها)

«سفینه» مفرد و نکره است و به صورت «یک کشتی، کشتی‌ای» باید ترجمه شود ← (رد سایر گزینه‌ها)
«طائرة» مفرد و نکره است و به صورت «یک هواپیما، هواپیمایی» باید ترجمه شود ← (رد سایر گزینه‌ها)

۲۹ ۳ «أكثر: بیشتر» در گزینه یک ترجمه نشده است ← رد گزینه ۱
«مكتبة كبيرة: کتابخانه بزرگی، کتابخانه‌ای بزرگ» ترکیب وصفی نکره است ← رد گزینه ۲ و ۴
«ما كان لی: نداشتم» ← (رد سایر گزینه‌ها)

۳۰ ۱ «إنما: فقط، تنها» ← (رد سایر گزینه‌ها)
«أمنوا: ایمان آورده‌اند» فعل ماضی و جمع است ← (رد سایر گزینه‌ها)

۳۱ ۲ «الخبر» با اسم اشاره نباید ترجمه شود ← رد گزینه‌های ۱ و ۳
«كنت أسمع» ماضی استمرای است ← رد گزینه‌های ۱ و ۴
«كنت قد سمعت: شنیده بودم» ماضی بعید است ← رد گزینه‌های ۳ و ۴
«نقلت: نقل کردم» ماضی ساده است ← رد گزینه ۴

۳۲ ۲ «و أتمم الأعلون: درحالی که شما برتران هستید» ← (رد سایر گزینه‌ها)
«لا تحزنوا: غم مخورید» ← رد گزینه ۳
«لا تهنوا: سست نشوید» ← رد گزینه ۳ و ۴

۳۳ ۴ «أنتی بن: آورد» متعدی است و نباید لازم ترجمه شود.
«قام بن: پرداخت» ← رد گزینه ۲
«أوراق الإمتحان: برگه‌های امتحان» ترکیب اضافی و همچنین جمع است ← رد گزینه‌های ۱ و ۳

درنگ: بحث فعل‌های لازم و متعدی را مفضل در درس‌های آینده خواهی خواند اما همین را بدان که فعل‌های متعدی به مفعول نیاز دارند و به پرسش «چه چیز را؟، چه کس را؟» پاسخ می‌دهند.

۳۴ ۴ «صیدها: صید خود» ← (رد سایر گزینه‌ها)، «أن تأكل: که بخورد» رد گزینه ۲ و ۳

۳۵ ۳ «كنت أفكر: می‌اندیشیدم» ماضی استمرای است ← رد گزینه‌های ۱ و ۲
در گزینه‌های ۱ و ۴ «این» اضافی است ← رد ۱ و ۴
«قد خلقت: خلق شده باشد»، رد گزینه‌های ۱ و ۴

نله: دقت کنید ضمیری که به کلمه «نفس» می‌چسبد ممکن است ترجمه نشود «نفسی: خودم، خود»

۳۶ ۱ «الحكمة: حکمت» معرفه است ولی در گزینه ۱ نکره ترجمه شده است. همچنین ضمیر در «قلبه» ترجمه نشده است.

۳۷ ۱ «جاءت بن: آورد»، با «جاء: آمد»، اشتباه نگیرید. همچنین ضمیر (ها) در «فراخها الصغيرة» باید ترجمه شود ← رد گزینه ۲
«أكثر من قبل: بیش‌تر از قبل» ترجمه نشده است ← رد گزینه ۳



«یلقى» و «یُصت» فعل‌های مضارع‌اند که به اشتباه به صورت ماضی استمراری ترجمه شده‌اند ← رد گزینه ۴

۳۸ ۳ «یافتم: وجدْتُ» ← (رد سایر گزینه‌ها)

«مرا کمک می‌کند: یساعِدنی» ← رد گزینه‌های ۱ و ۴

«برنامه‌ای: برنامَجاً، البرنامَجُ الَّذی» ← رد گزینه ۲

«در: فی» ← رد گزینه ۱ و ۲ / «تعلّم: آموختن» ← رد گزینه‌های ۲ و ۴

۳۹ ۴ «درختانی: أشجاراً» نکره است ← رد گزینه ۱ و ۲

«ما می‌کاریم: نحن نغرس» ضمیر «نحن» نباید بعد از فعل بیاید ← رد گزینه ۳ و ۲

در گزینه ۳ با توجه به این که «آخرن» قبل از فعل آمده است، فعل باید به صورت جمع بیاید ← رد گزینه ۳

۴۰ ۱ «اجعل: قرار ده» فعل امر است ← رد گزینه ۲

«لی: برای من» در گزینه ۳ ترجمه نشده است ← رد گزینه ۳

«یاد نیکویم اشتباه است» ← رد گزینه ۴

۴۱ ۳

بررسی سایر گزینه‌ها:

رد گزینه ۱: یسئلن جمع مؤنث غایب است اما ضمیر (هم) برای جمع مذکر است!

رد گزینه ۲: إنعقدت صیغه مؤنث است اما المَجْلِس مذکر است!

رد گزینه ۴: مسلّحوا جمع مذکر است اما یعملن جمع مؤنث!

۴۲ ۴ در گزینه ۴ هذا مبتدا است و لایستعمل (ناباید استعمال بکند) خبر و فعل نهی می‌باشد.

۴۳ ۳ کشاورز ساعت پنج به راه می‌افتد و بعد دو ساعت و نیم به مقصد می‌رسد و دو ساعت و پانزده دقیقه کار می‌کند و برمی‌گردد که ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه می‌شود وقت موردنظر در گزینه ۳ است.

۴۴ ۳ ضمیر «ها» به کلمه المحاصیل برمی‌گردد!

ترجمه عبارت: کشاورز درخت پربار را می‌کارد و محصول‌ها را جمع می‌کند و باقیمانده‌اش را به فقرا می‌دهد!

۴۵ ۴ بناؤ قدیم
موصوف صفت

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «کثیراً» نکره است و نمی‌تواند صفت برای «الأُمَلاح» که معرفه است باشد ← رد گزینه ۱

گزینه ۲: هیچ صفتی وجود ندارد ← رد گزینه ۲

گزینه ۳: النَّارُ الحَطَبُ ← رد گزینه ۳

فاعل مفعول

۴۶ ۳

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: برای چه از سفر برگشتی؟ با هواپیما: سؤال و پاسخ نامرتبط است ← رد گزینه ۱

گزینه ۲: مدیر مدرسه چه کسی است؟ خانم امیری: از آن جایی که «هو» بکار رفته «السید امیری» درست است ← رد گزینه ۲

گزینه ۴: چگونه به سوی باغ رفتی؟ ۲ بار: پاسخ و پرسش نامرتبط‌اند ← رد گزینه ۴

۴۷ ۱ وقتی اسمی می‌خواهد هم مضاف باشد و هم موصوف، یعنی به دنبال ترکیب وصفی-اضافی هستیم.

معلّمنا المُشَفِّق: معلم دلسوز ما

موصوف م.البه صفت
ومضاف

۴۸ ۲ «چرا می‌بینی آن دو را؟»: جوابش در عبارت نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- چه زمانی برادرانت را می‌بینی؟ (آخر هفته)، سؤال مناسب است ← رد گزینه ۱
- چه کسانی را آخر هفته می‌بینی؟ (برادرانم را)، سؤال مناسب است ← رد گزینه ۳

- برادرانت را کجا می‌بینی؟ (در خانه) سؤال مناسب است ← رد گزینه ۴

۴۹ ۱ ضمیر «نَحْنُ: ما» برای مثنی و جمع مؤنث (تلمیذات) و مذکر (تلامیذ) بکار می‌رود اما برای مفرد (تلمیذ) بکار نمی‌رود.

۵۰ ۴

بررسی سایر گزینه‌ها:

- صاحب مزرعه از چه کسانی کمک خواست؟ (از برادرانش)، سؤال مناسب است ← رد گزینه ۱

- صاحب مزرعه برای چه کمک خواست؟ (برای درو کردن محصول)، سؤال مناسب است ← رد گزینه ۲

- از چه کسانی کمک خواسته شد؟ (از برادران صاحب مزرعه)، سؤال مناسب است ← رد گزینه ۳

- صاحب مزرعه با چه چیزی درخواست کمک کرد (پاسخ در عبارت نیست)، سؤال مناسب نیست پس جواب صحیح گزینه ۴ است.

۵۱ ۲ «البنّت» مؤنث مجازی است و باید از «هذه» استفاده شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«النبّات: گیاه» مفرد مذکر است و اسم اشاره مناسب «هذا» است ← رد گزینه ۱
«أَبَوَان» مثنی مذکر است، پس اسم اشاره مناسب آن «هذان» است ← رد گزینه ۳
مفرد «تلامذة» کلمه «تلمیذ» است که مذکر است ← رد گزینه ۴

۵۲ ۴ با توجه به فعل «تَجْتَهِدینَ» ضمیر «أَنْتِ» و «کِ» درست است و یا فعل باید مذکر شود و به صورت «تَجْتَهِدُ» بیاید.

۵۳ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

تَجَلَّسَ ← أَجْلَسَ ← رد گزینه ۱

تَنْظُرُنَ ← أَنْظُرُنَ ← رد گزینه ۳

يُضَحِّكُ ← ضَحِكُ / تَلْعَبُونَ ← الْعَبَا ← رد گزینه ۴

۵۴ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

قَلَبَ ← فعل ماضی ← رد گزینه ۱

فَكَرَ ← فعل ماضی ← رد گزینه ۳

ظَلَمْنَا ← فعل ماضی ← رد گزینه ۴

۵۵ ۱ اسمی که هم مضاف باشد و هم موصوف بیابید، یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی بگردیم که فقط در گزینه ۱ است.

«قصیده الشاعر أحمد شوقي الجميلة»

مضاف م. الیه
و موصوف صفت

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «الأدوية» و «الطبيب» موصوف هستند اما مضاف نیستند ← رد گزینه ۲
- «الإنسان» موصوف است اما مضاف نیست ← رد گزینه ۳
- «الممرضة» موصوف است اما مضاف نیست ← رد گزینه ۴

۵۶ ۲ «مشغولین» مثنی است زیرا مرجع آن (البقرة و السنجاب) است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«المومنین، کرامات، المسلمین» جمع سالم هستند ← (رد سایر گزینه‌ها)

۵۷ ۴ ترجمه: در روز گذشته او را دیدم در حالی که می‌رفت. ترجمه ضمیر «ها» ضروری است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

درنگ: اگر ضمیر «هو، هی» بعد از «من، ما» پرسشی بیاید و بعد از آن، اسم یا فعل بیاید، «هو، هی» ترجمه نمی‌شود.

- معلم واقعی چه کسی است؟ ← رد گزینه ۱

درنگ: اگر مرجع ضمیر مفعولی (ه، هما، هم و ...) قبل از آن بیاید، می‌توان ضمیر مفعولی را ترجمه نکرد.

- خانه‌ای را که دوست داری می‌خرم ← رد گزینه ۲

- می‌روند / آنها می‌روند ← رد گزینه ۳

۵۸ ۴ «یلاد- بحار- أنهار- عیون- أزهار- بساتین- الجُزر» ۷ جمع مکسر دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «أقرباء- محاصيل» جمع مکسر ← رد گزینه ۱
- «تلاميذ- المدارس- أصدقاء- الأماكن» جمع مکسر ← رد گزینه ۲
- «الفساتین- الملابس- الألوان» جمع مکسر ← رد گزینه ۳

۵۹ ۱ «مساکین» جمع مکسر مسکین است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «الإیرانیین» در گزینه ۲ جمع سالم است ← رد گزینه ۲
- «فئات» در گزینه ۳ جمع سالم است ← رد گزینه ۳
- «زميلات» در گزینه ۴ جمع سالم است ← رد گزینه ۴

۶۰ ۲ «لا تعبدوا» فعل نفی است به معنای عبادت نکنید و «نون» را حذف کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«لا تجمعون» در جمله سؤالی آمده است و نفی است ← رد گزینه ۱

«لا یثُرک» و «لا ینام» هر دو آخرشان مرفوع است و لاناویه هستند ← رد گزینه ۳

«لا یتکلم» آخرش مرفوع است و لای نافییه است ← رد گزینه ۴

۶۱ ۳ کان + فعل مضارع = ماضی استمراری

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها کان به همراه یک اسم آمده است ← رد گزینه ۱ و ۲ و ۴

۶۲ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (لا) در «لا تُفکروا» لای نهی است و نون آخر را حذف کرده است ← رد گزینه ۱
- (لا) در «لا تلعبوا» لای نهی است و نون آخر را حذف کرده است ← رد گزینه ۳
- (لا) در «لا یسخر» فعل را مجزوم شده است پس لای نهی است ← رد گزینه ۴

۶۳ ۳ در این گزینه «آلات» جمع مؤنث «آلة» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «الآیات» جمع مکسر نیست ← رد گزینه ۱
- «أصوات» جمع مکسر نیست ← رد گزینه ۲
- «أوقات» جمع مکسر نیست ← رد گزینه ۴

۶۴ ۲ (س) و (سوف) فعل را مستقبل می‌کند در این گزینه (س) جزو ریشه فعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«سوف نسافر- سنحضر- سیزهون» به ترتیب در گزینه‌ها ۱ و ۳ و ۴ فعل مستقبل هستند.

۶۵ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

با توجه به ضمیر (هم) فعل صحیح به صورت «سَیُعَزُونَ» است ← رد گزینه ۱
با توجه به معنای جمله به جای «لاتشرب» باید از فعل «لاتشربوا» استفاده شود زیرا این فعل خطاب به الزملاء (جمع مذکر) است ← رد گزینه ۳
فعل ماضی با (ما) منفی می‌شود نه (لا) و صحیح آن به صورت (ما قیل) است ← رد گزینه ۴

۶۶ ۲ کان + فعل مضارع: ماضی استمراری ← کانوا - یظلمون: ظلم می‌کردند

۶۷ ۱ «الصائمین» جمع سالم مذکر «الصائم: روزه‌دار» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- «قوانین» جمع مکسر است ← رد گزینه ۲
- «الدّلافین» جمع مکسر است ← رد گزینه ۳
- «مساکین» جمع مکسر است ← رد گزینه ۴

۶۸ ۳ جواب این سؤال را در عبارت نمی‌توانیم پیدا کنیم.

۳) چرا مدیر، علی را از مدرسه طرد کرد؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

- علی از کجا طرد شد؟ (از مدرسه) ← رد گزینه ۱
- علی چه زمانی از مدرسه طرد شد؟ (در سن ۹ سالگی) ← رد گزینه ۲
- مدیر چه کسی را از مدرسه طرد کرد؟ (علی را) ← رد گزینه ۴

۶۹ ۴ «الحسین و الحسن» اسم عَلم هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:



ذلك	الجبيل	-	تلك	القارة
اسم اشاره	المشاراليه		اسم اشاره	المشاراليه
هؤلاء	المعلمون			
اسم اشاره	المشاراليه			

۷۹ ۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «لا تترکي: رها نکن» فعل مضارع للنهي

(۳) «لا تحبس: زندانی نمی‌کند» فعل مضارع للنهي

(۴) «لا تشربن: ننوشید» فعل مضارع للنهي

۸۰ ۲ «أجاب» به معنای «پاسخ داد» فعل ماضی است.

۸۱ ۲ فعل در اول جمله، مفرد می‌آید و فقط از لحاظ جنس با

فاعل خود مطابقت می‌کند؛ «الأروبيون» فاعل جمله و جمع مذکر «الأوروبي» به معنای «اروپایی» است پس فعلی که در جای خالی قرار می‌گیرد باید مفرد مذکر باشد و با این توضیح فقط گزینه (۲) می‌تواند صحیح باشد.

«الكلام- الأجر- الحديث» به ترتیب در گزینه‌های ۱ و ۵ و ۳ معرفه به (ال) هستند.

۷۰ ۴ «المسافرتين و جالستين» مثنی هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

به ترتیب «الألوان، الزائرين، الصادقين، ناجحون» در گزینه‌های ۱ و ۵ و ۳ اسم جمع هستند.

۷۱ ۳ «التبى: پیامبر» اسم معرفه «ال» دار است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«الله- فرعون- كوروش» به ترتیب در گزینه‌های ۱ و ۵ و ۴ اسم علم هستند.

۷۲ ۱ ترجمه سؤال: پیدا کن «أل» را که معنای اسم اشاره بدهد:

فرستادیم پیامبری را به سوی فرعون، پس فرعون از آن پیامبر سرپیچی کرد! در گزینه ۱، ابتدا «رسولاً» به صورت نکره آمده و بعد با «ال» آمده «الرسول». در عبارات دیگر، کلمه نکره‌ای وجود ندارد که بعدش با «ال» معرفه شده باشد.

درنگ: هرگاه در جمله‌ای اسم نکره بیاید و بعد همان اسم در ادامه با (ال) معرفه شود، با «این و آن» ترجمه می‌شود.

۷۳ ۲ میان ضمیر «أنتم» و فعل «تَعْلَمُ» مطابقت صورت نگرفته است؛ «أنتم» ضمیر دوم شخص جمع است ولی «تَعْلَمُ» فعل دوم شخص مفرد است و صحیح آن به صورت «أنتم تَعْلَمُونَ» است. گزینه‌های دیگر همگی صحیح هستند.

۷۴ ۳ «هُنَّ» ضمیر جمع مؤنث است درحالی که «جارتان» اسم مثنای مؤنث است و به علت عدم مطابقت، نادرست است.

۷۵ ۲ «معلمان مبتکران» هر دو اسم مثنی هستند. پس باید از ضمیر و فعل مثنی استفاده کنیم که فقط در گزینه (۲) هر دو مثنی و صحیح می‌باشند.

۷۶ ۲ صحیح گزینه‌های دیگر به ترتیب: هما عَطْشانان - أنتنْ تَكْتَسِبْنَ - أنتِ تَسْتَمْعِينَ.

۷۷ ۴ در این گزینه مرجع ضمیر «ه» در «لأنه» کلمه «الموت» است و ضمیر و مرجع آن هر دو مفرد مذکر هستند و کاملاً با هم مطابقت دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) ضمیر «ه» در «إليها» به «مديرة» برمی‌گردد که مفرد مؤنث است، پس باید به صورت «إليها» بیاید.

۲) ضمیر «ها» در «أمها» به «الطفل» برمی‌گردد که مفرد مذکر است؛ پس باید به صورت «أمه» بیاید.

۳) ضمیر «ه» در «بعضه» به «أشياء» برمی‌گردد که جمع مکسر غیر انسان است و ضمیر برای جمع مکسر غیر انسان به صورت «مفرد مؤنث» می‌آید؛ پس به صورت «بعضها» صحیح است. هم‌چنین ضمیر «ه» در «له» به «أم» برمی‌گردد، پس باید به صورت «لها» بیاید.

۷۸ ۲ «المُشار إليه» اسم «ال» داری است که پس از اسم اشاره و برای توضیح و توصیف آن اسم اشاره می‌آید. اما در گزینه (۲) اسم «ال» دار نیامده است و «جزیرتان» خبر برای «هاتان» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

ذلك	المكان	-	هؤلاء	السيدات
اسم اشاره	المشاراليه		اسم اشاره	المشاراليه